

عین الوقایع

نوشتہ محمد یوسف ریاضی ہروی

بہ اہتمام محمد آصف فکرت

مجموعہ اسناد و مدارک
نائب خاندوران قاجار

تاریخ‌نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مآخذ موجود. از دوران قاجار، خوشبختانه، اسناد و مدارک و متون زیادی بر جای مانده است که مقداری از آنها در سی‌چهل سال گذشته به چاپ رسیده، و بازمانده آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ آن دوران را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دل‌بستگی و تفنن نوشت.

در «مجموعه اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار» کوشش می‌شود نمونه‌هایی از این‌گونه مدارک گردآوری و تنظیم و چاپ شود، با این هدف که بهتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

عين الوقايح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه
اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

نوشته محمد یوسف ریاضی هروی

عين الوقایع

به اهتمام محمد آصف فکرت



تهران ۱۳۷۲

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



نام کتاب : عین الوقایع
نویسنده : محمد یوسف ریاضی هروی
مصحح : محمد آصف فکرت
چاپ اول : ۱۳۷۲
تیراژ : ۵۰۰۰
لیتوگرافی : مؤسسه فرهنگی کیان
چاپ : سپند

حق چاپ محفوظ است

دفتر مرکزی و فروشگاه بزرگ کتاب: تهران، خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)،
کوچه کمان، شماره ۴؛ کدپستی ۱۵۱۷۸؛ تلفن: ۷۰ - ۶۸۴۵۶۹ و ۵۴ - ۱۵۱۰۸۸۸؛
فاکس: ۶۸۴۵۷۲؛ صندوق پستی ۳۶۶ - ۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲: خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

فهرست مطالب

هفت	یادداشت دبیر مجموعه
یازده	مقدمهٔ مصحح
۱	وقایع سالهای ۱۲۳۳-۱۲۵۰ سالهای پادشاهی فتحعلی شاه
۹	وقایع سالهای ۱۲۵۰-۱۲۶۴ سالهای پادشاهی محمد شاه
۳۵	وقایع سالهای ۱۲۶۴-۱۳۱۳ سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه
۱۱۷	وقایع سالهای ۱۳۱۴-۱۳۲۴ سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه
۱۶۵	مختصر شرحی از خطرات و صدمات مؤلف در اواخر این سال
	فهرست اعلام:
۱۷۱	اعلام تاریخی
۱۸۳	اعلام جغرافیایی

یادداشت دبیر مجموعه

این مجموعه در سال ۱۳۴۸ بنیاد گرفت و تا سال ۱۳۵۸ چهار کتاب در آن انتشار یافت. اینک که دنباله کار گرفته می شود، یادآوری چند نکته در معرفی مجموعه ضرورت دارد.

تاریخ نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مآخذ، تا حدی که از وجود آنها آگاهی هست. طبعاً هرچه دوره مورد تحقیق به عصر ما نزدیکتر باشد، اسناد برای بررسی تاریخ آن روزگار بیشتر می توان یافت. خوشبختانه از دوره قاجار اسناد و مدارک و متون زیادی (خواه در سازمانهای عمومی و خواه در خاندانها) برجای مانده که مقداری از آنها درین سی چهل سال به چاپ رسیده است و بازمانده آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ دوره قاجاری را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دلبستگی و دلبخواهی و تفنن نوشت. پس برای رسیدن به مقصود راهی جزین نمی ماند که منابع و نصوص اسناد و کتابها در اختیار پژوهندگان تاریخ باشد.

این تمایل در سالهای اخیر بیشتر شده و کتابهای زیادی از رسته خاطرات و سفرنامه ها و مجموعه هایی از نامه ها (از هر قبیل) و فرمان و منشور به چاپ رسیده است. جزین، سازمانهای عمومی که اسناد قدیمی در اختیار دارند، خود

به تدوین و نشر بعضی از آنچه نگاهداری می‌کنند پرداخته‌اند (سارمان اسناد ملی ایران، واحد اسناد راکد وزارت امور خارجه توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی آن وزارت و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان). امیدست تاریخ‌نگاران ما از فرصتی که پیش آمده است بتوانند استفاده برده و در موضوعی که به پژوهش می‌پردازند به همه کتابهای منتشر شده و اسنادی که ممکن است درین مراکز دید مراجعه کنند تا روش تاریخ‌نگاری تازگی بیابد و تاریخ عصر قاجار شاملتر و پخته‌تر شود.

در تاریخ‌نگاری پیشین ایران مرسوم نبوده است که مورخان اصول اسناد و فرامین و نامه‌ها را در متون کتب خود نقل کنند. حتی اغلب از اشاره به آنها هم خودداری شده است. مجموعه‌هایی هم که از منشورها و مثالهای پادشاهی و نامه‌ها و مکاتبات گردآوری می‌کردند، بیشتر از باب نمودن انواع ترسلات و غالباً برای ارائه انشاء بلیغ و برازندگی ادبی آنها بود. التوسل الی الترسل، عتبه‌الکتبه، المنتخب من الرسائل، فضائل الانام، سوانح رشیدی، مکتوبات قطب محیی، منشاء الانشاء و منشئات گاوآن و جز اینها نمونه‌هایی است گویا ازین دست منابع.

در جنگها و مجموعه‌های تدوین شده در عصر تیموری و صفوی بسیار مرسوم بود که متن فرمانها و خطابها و نامه‌ها را، برای متنوع ساختن مطالب جنگ و مجموعه، در کنار اشعار و حکایات می‌آوردند و معمولاً این جنگها برای خواندن و مطالعه تفننی شاهزادگان و بزرگان گردآوری می‌شد یا آنان خود گلچین می‌کردند.

در دوره قاجاری، مجموعه‌سازی متون فرمانها و نامه‌ها رواج بیشتری داشت ولی باز به قصد آن نبود که کمکی برای مورخ باشد. همان جنبه ادبی و ترسلی و سرمشقی آنها در نظر بود. سفینه‌الانشاء نائینی، منشئات قائمقام فراهانی، گنجینه عبدالوهاب نشاط اصفهانی، و آنچه از نامه‌های فرهاد میرزا

معتمدالدوله، و امیرنظام گروسی و محمودخان ملک‌الشعراى صبا و دیگران چاپ شده گویای منظور آنهاست.

البته از دوره قاجاری چند مجموعه حاوی قراردادهای میان دولت ایران و کشورهای دیگر به صورت خطی در دست است که حکایت از علاقه‌مندی به لزوم گردآوری این نوع اسناد دارد؛ و به همین انگیزه است که مرحوم مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) نخستین مجموعه چاپی از بعضی قراردادها را منتشر ساخت و این کار بعدها توسط دیگران ادامه گرفت.

اهمیت اسناد و مدارک سیاسی خارجی، بیشتر از وقتی بر ایرانیان واضح شد که مرحوم علیقلی خان سردار اسعد چند تن را به ترجمه دوره کتاب آبی برگمارد و علاقه‌مندان دریافتند که قسمتی از اطلاعات مربوط به تاریخ نهضت مشروطیت و انقلاب آن در اوراق و اسنادی است که در ممالک دیگر نگاهداری می‌شود.

باری عمده مدارک و منابع چاپ نشده قاجاری را می‌توان در گروههای زیرین شناخت:

— متون تواریخ و تذکرها که چند تا از آنها درین سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

— سفرنامه‌های ایرانیان در ایران و در کشورهای دیگر (هند، عثمانی، فرنگستان، روسیه، مصر، و شامات) که درین سالهای اخیر بیست سی تا از آنها چاپ شده است.

— رزنامه خاطرات که متأسفانه شمار آنها محدود است و آنچه از روزگار ناصرالدین شاه به این سوی مانده است همه باید چاپ شود. از آنچه چاپ شده، خاطرات اعتمادالسلطنه و ظهیرالدوله و امین‌الدوله و مخبرالسلطنه از زبده‌های آنهاست.

— کتابچه‌های دولتی از قبیل جمع و خرج و بنیچه و نفوس و خانوار

شمار و اسامی آبادیها.

— کتابچه‌های گزارشی و انتقادی از وقایع و اخبار و توصیف آبادیها.

— اوراق و سجلات و صکوک محضری از قبیل وقفنامه‌ها و صداقنامه‌ها و

اجاره‌نامه‌ها و ترکه‌نامه‌ها و...

— دفترهای کپیه و نامه‌های تجاری.

— دفترهای ثبت و ضبط محاسبات تجاری و ملکی و زراعی و مخارج

روزانه افراد.

— دفترهای مسوده نامه‌های رجال و وزارتخانه‌ها.

— فرمانها و منشورها و حکمهای پادشاهی و حکام ولایات.

— نامه‌ها و تلگرافهای دولتی و شخصی و دفتر سواد یا خلاصه یا ثبت

آنها.

— دفترهای ثبت عرایض مخصوصاً از دوره ناصری که به طور منظم

انجام می شده است.

درین مجموعه کوشش می شود نمونه‌هایی از هریک از این گونه مدارک

گردآوری و تنظیم و چاپ شود، و هدف اصلی آن است مدارکی چاپ شود که

بهرتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن

روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

ایرج افشار

بهار ۱۳۷۲

مقدمهٔ مصحح

محمدیوسف خان ریاضی مهاجر هروی، فرزند محمداکبر ابدالی، در ۱۲ ربیع الاول ۱۲۹۰ در روستای چهارباغ تُرکها - از توابع هرات - به دنیا آمد. پدر و نیاکان او به امور دیوانی و نظامی دارالسلطنهٔ هرات اشتغال داشته‌اند و محمدیوسف خان نیز که از هوش و ذکاوت خاصی برخوردار بوده از خردسالی در کارهای پدر او را یاری می‌کرده و در غیاب او وظیفه‌اش را پیش می‌برده است.

خانوادهٔ ریاضی از هواخواهان و طرفداران امیر شیرعلی خان و فرزندان او بوده‌اند و از همین سبب وی در سلطنت امیر عبدالرحمان خان پادشاه افغانستان مورد خشم او واقع شده و ناگزیر ترک میهن گفته و در ۱۳۰۹ هجری قمری با خانوادهٔ خویش به مشهد مقدس مهاجرت کرده است.

ریاضی مدتی در قوچان در خدمت شجاع‌الدوله بوده و پس از درگذشت او (۱۳۱۱ ق) به مشهد آمده و در همین سال سفری به هرات داشته که با مخاطراتی روبه‌رو شده و به مشهد بازگشته است. در آن هنگام، ریاضی کوشیده است تا حمایت سیاسی و مالی دولت ایران، یا عثمانی یا انگلستان، را به دست آورد. اما توفیق نیافته و سرانجام توانسته است تحت حمایت سیاسی و مالی کنسولگری روسیه قرار گیرد.

ریاضی بتدریج در مشهد مقدس صاحب املاک و مستغلاتی شده و با رجال ایالت خراسان نشست و خاست داشته و در حلّ و عقدِ بسیاری از امور

اجتماعی خراسان دخیل بوده، که به همین سبب غالباً مورد اتهام و بازداشت و تبعید از جانب دارالایاله قرار می‌گرفته و بالتجابه دارالخلافة تهران یا کنسولگری روس از وی رفع آزار می‌شده است. ریاضی حوادث و وقایع مهم زندگی خویش را در رساله‌ای به عنوان بیان الواقعة، در مقدمه مجموعه آثار خویش که به کلیات ریاضی و هم بحرالنفوائد مشهور است، شرح داده است. وی در رخدادهای خراسان در ۱۳۳۰ ق، سهم فعالی به نفع محمدعلی شاه قاجار داشته و به قول صاحب منتخب التواریخ (ص ۵۹۱) پس از آرامش اوضاع خراسان توسط روسها کشته شده است، تا مبادا تحریکات آنان را بروز دهد.

ریاضی که اهل ذوق و مطالعه بوده و طبع شعر هم داشته است، با توجه به امر واقع‌نگاری، گویا به منابع سرشاری از گزارشهای وقایع روزگار خویش هم دسترسی داشته و آثار منشور و منظور خویش را در یک مجلد بزرگ قطع رحلی، در ۵۷۲ صفحه تدوین کرده و برادرش محمدحسین خان آن را به خط نستعلیق کتابت کرده و در ۱۳۲۴ ق، چاپ سنگی شده است.

بحرالنفوائد یا کلیات ریاضی به ۱۲ بخش منقسم شده که آثار ادبی و تاریخی ریاضی را احتوا می‌کند که قسمت مهمی از آن (۲۸۰ صفحه از ۵۷۲ صفحه) را عین الوقایع دربرگرفته است.*

در عین الوقایع به صورت سالشمار بیان وقایع را از افغانستان و ایران آغاز می‌کند و پس از آن به شرح رخدادهای دیگر کشورها می‌پردازد.

بخش تاریخ افغانستان از کتاب عین الوقایع با عنایت و علاقه‌مندی آقای ایرج افشار چندی پیش انتشار یافت و چون این بنده به خدمت ایشان تعهد کرده بود که بخش وقایع ایران را نیز استخراج نموده و آماده چاپ سازد، سپاس

* برای تفصیل بیشتر به مقدمه بخش افغانستان از عین الوقایع که به اهتمام اینجانب طبع شد مراجعه شود (تهران، ۱۳۶۹)

خدای را که اینک این کار پایان یافت. مجلد حاضر از عین الوقایع که وقایع ایران (سالهای ۱۲۳۱ تا ۱۳۲۴) را دربردارد، از چند جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه مؤلف به منابع غنی اطلاعاتی روزگار خویش دسترسی داشته و با توجه به تأمین سیاسی و مالی که نمایندگی سیاسی روسیه مقیم خراسان در باب وی متعهد بوده، ناگزیر از رعایت بسیاری از ملاحظات و کتمان وقایع و جلب قلوب رجال نبوده است. خواننده جلوه این نکته را در جریان بسیاری از وقایع می تواند دید؛ مهمتر از همه واقعیت واقعه قتل امیرکبیر - ذیل وقایع سال ۱۲۶۸ - و واگذاری آخال به روسها، ذیل وقایع سال ۱۲۹۵ ق و جز آنها.

دیگر اینکه در مورد وقایع خراسان - چون مؤلف در سالهای اخیر در متن وقایع قرار داشته و در مورد سالهای نخست هم ظاهراً روزنامهچهار و واقعه نگاشتها را در اختیار داشته - به تفصیل سخن گفته است.

در باب وقایع سالهای سلطنت مظفرالدین شاه در مقایسه با سالهای قبل از آن منابع مطبوع اندکی در دست است، که مهمتر از همه افضل التواریخ غلام حسین خان افضل الملک است که آنها تنها به چاپ روزنامهچهارهای ۳ سلاله - از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ق اکتفا کرده است؛ در حالی که ریاضی تا وقایع سال ۱۳۲۴ ق را گزارش داده است.

نثر و بیان ریاضی البته سلیس و خالی از عیوب لفظی و معنوی نیست و تعقیدات فراوانی دارد؛ ولی هرگاه بخواهیم آن را مثلاً با نثر ناسخ التواریخ مقایسه کنیم نثری نسبتاً روان و قابل فهم است.

آصف فکرت

مشهد مقدس، احمد آباد

دوم تیر ماه ۱۳۷۱

وقایع سالهای ۱۲۳۳ - ۱۲۵۰

سالهای پادشاهی فتحعلی شاه

۱۲۳۱

در سنه ۱۲۳۱ هجری مطابق ۱۸۱۵ مسیحی، به
وقایع خراسان واسطه قتل مرحوم سردار محمداسحاق خان
قرائی و حسنعلی خان پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدات آن مشوش
شده، بزرگان قبایل و رؤسای اهالی هر نقطه سرشورش و فتنه داشتند.
بنیادخان هزاره هم فرصت به دست آورد و بسیاری نقاط جام و باخرز را
متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را تاخت و غارت کرد.
مرحوم سردار محمدخان قرائی هم استعداد وافر و مهیا نموده علاوه بر
مملکت قرائی و نواحی خاف و باخرز که [در] تصرف داشت، عزم تسخیر
ارض اقدس را نمود.

لهذا شاهزاده فیروزالدین میرزا موقع به دست آورده شاهزاده ملک قاسم
میرزا پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی به تسخیر غوریان فرستاد و آن
ناحیه را مسخر کردند.

هم در این سال عبدالرشیدخان افغان فرستاده فیروزالدین میرزا که به
دربار ایران بود مجدداً با میرزا محمد صادق خان وقایع نگار که از طرف دولت

ایران مأمور هرات بود به محل مزبور معاودت نمود.

در سنه ۱۲۳۲ هجری مطابق ۱۸۱۶ مسیحی، نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از طرف دولت ایران والی خراسان شد*.

در سنه ۱۲۳۳ هجری مطابق ۱۸۱۷ مسیحی، خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه مرحوم معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب خان اصفهانی را به استمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذوالفقارخان و مطلبخان را به مدافعه لشکر خوارزم و افغان مأمور و مقرر فرمود.

۱۲۳۶

در سنه ۱۲۳۶ هجری مطابق ۱۸۲۰ مسیحی،
اغتشاش در سرحدات خراسان
بنیادخان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت.

نواب حسنعلی میرزا با اردویی قصد تنبیه آنها را نمود. در قلعه کاریز مین اعمال باخرز با او مصاف دادند و هزاره‌ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی به دست سپاه ایران آمد.

شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند. وزیر شاهزاده به شهر هرات ورود کرد و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسنگی هرات حرکت و مراجعت نمودند.

۱۲۴۰

در سنه ۱۲۴۰ هجری مطابق ۱۸۲۴ مسیحی،
شکست سپاه خوارزم
اللهقلی خان توره حکمران خوارزم با چهل هزار

نفر عزم تسخیر خراسان نمود در اژدرکوه — حوالی ارض اقدس — آمده اردو زد، و می‌گفت اهالی خراسان را کلاً به قتل می‌رسانم. شب اول توقف او برف و

* شجاع السلطنه در این سال بر هرات لشکر کشید که شرح آن در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است.

رعد و باد شدیدی ظاهر شده اردوی او را پراکنده ساخت و خودش با دو سه هزار نفری به وطن رسیدند. مابقی تلف و مفقودالثر شدند و این مطلب از اعجاز حضرت امام رضا علیه السلام بود؛ چون برف در غیر موقع آمد.

در سنه ۱۲۴۲ هجری مطابق ۱۸۲۶ مسیحی، اللهقلی خان توره برادر رحمن قلی خان پسر محمد رحیم خان اور گنجی با لشکر زیادی به نواحی جام محال خراسان تاخت. شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و به یکدیگر افتادند. هیاوویی در گرفت. خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده، همه از خواب جسته متفرق شدند و اللهقلی خان به سرخس رفت. اسباب و اموال اردوی او بدون جهت به دست اهالی جام افتاد و آن شکست را مؤلف از قبل حضرت رضا علیه السلام می داند.

بی باک پا منه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیر به نیزار بوریا

۱۲۴۳

در سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق ۱۸۲۷ مسیحی، بین جنگ ایران و روس دولتین ایران و روس به حدود قفقاز شروع به جنگ شد و مرحوم عباس میرزای ولیعهد طاب‌ثراه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریه اشتراک حوالی ایروان اردوی دیگری [را] که از روس به جنگ آمده بودند، شکست داد، و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف^۱ روس نیز در حوالی خوک نخجوان مغلوب نائب السلطنه شد.

اما ژنرال پسکوویچ^۲ سردار بزرگ روس قلعه سردار آباد قفقاز را محاصره نموده متصرف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت در کار بود و محال آذربایجان دچار حوادث قشونکشی و خونریزی طرفین گردیده بود، تا در قریه دهخارقان ملاقات نائب السلطنه ایران با سردار و صاحب منصبان روس اتفاق

1. ERISTOV.

2. PASKEVICH.

افتاد و به سعی سرژن مکدان ارکینر^۱ وزیر مختار انگلیس بنیاد مصالحه بین دولتین ایران و روس گذاشته شد، که آن را معاهده ترکمانچای می‌نامند و ده کرور تومان پول ایران به صیغه انعام لشکریان روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات وارده‌شان مرحمت شد.

۱۲۴۴

در سنه ۱۲۴۴ هجری مطابق ۱۸۲۸ مسیحی، به قتل گریبایدوف
 واسطه هرزگی آغایعقوب ارمنی که جزو خواجه‌سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدی و بدحرفی به اهالی طهران می‌کرد جمعی مردم عوام در طهران بدون اجازه علماء و اعیان دولت ایران قصد قتل او را کردند و او به سفارت روس پناه برد. وزیر مختار روس که نامش گریبایدوف^۲ بود برضد اهالی حمایت سخت از آن فتنه‌جو نمود و این مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن سفارت و قتل سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیر مختار مقتول گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی طهران در هنگام یورش به سفارت مقتول شدند و ابداً بانی و محرک و فاعل معلوم نشد.

میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله متخلص به وفات نشاط
 «نشاط» در این سال به طهران مرحوم شد.

۱۲۴۶

در سنه ۱۲۴۶ هجری مطابق ۱۸۳۰ مسیحی، تصرف جام و باخرز
 بهرام‌خان پسر بنیادخان هزاره با لشکریان خود از عساکر سردار محمدخان قرائی شکست خورده جام و باخرز را واگذاشته به

۱) SIR JOHN MACDONALD KINNEIR مکدونالد

۲) GRIBOYEDOV.

طرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد. سردار محمدخان نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمه قلمرو تربت و جلگه قرائی قرار داد.

و در این سال میر مراد علی خان حاکم سند سه
هدایای حاکم سند
زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر به رسم هدیه
به دربار خاقان ایران فتحعلی شاه طاب ثراه توسط میرزا محمدعلی نام
جوانشیر کابلی فرستاد و از جانب پادشاه ایران نظرعلی خان نایب‌الاشیک
آقاسی مأمور سند و حامل خلعت مرادعلی خان شد.

هم در این سال تراکمه یموت و سارق بین مزینان
غارت شدن جلال‌الدوله هندی
و میان دشت کمین کردند قافله زوار را تاختند و
اسیر زیادی بردند. من جمله مهدیقلی خان جلال‌الدوله هندی ولد سعادتقلی -
خان برادر آصف‌الدوله وزیر لکنهور^۱ بود. چون پادشاه ایران از وقایع آگاه شد به
مرحوم رضاقلی خان زعفرانلو امر فرمود که او را از ترکمانان پس بگیرند.
مشارالیه به هر قسمی [که] اقتضا داشت، جلال‌الدوله مزبور را پس گرفت و به
طهران فرستاد.

سال ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ ه.
در این سال نایب‌السلطنه ایران مرحوم
سفر جنگی عباس میرزا به خراسان
عباس میرزا با اردویی به نظم و رسیدگی امور
خراسان از طهران آمد. قلعه سلطان آباد ترشیز و نواحی آن را در این سال مسخر
و مفتوح نمود.

حاج فیروزالدین میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود به ترشیز رفته

1) LUCKNOW.

بود در این ایام به تحریک کامران میرزا مقتول شد و پسرش ملک قاسم میرزا به
ارض اقدس آمد.^۱

تسخیر قوچان
در این سال نائب السلطنه ایران به تسخیر قوچان
و تنبیه مرحوم رضاقلی خان زعفرانلو پرداخت.
کامران میرزا و وزیر یارمحمدخان پیشکار او که ضمناً موافقت با مرحوم
رضاقلی خان گُرد داشتند رسماً به نایب السلطنه نوشتند که اگر مقصد تلف
ساختن رضاقلی خان است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است
اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و به خود تهیة لشکرکشی بدین ملاحظه
داشتند. اما مرحوم نائب السلطنه جوابی به اقتضای وقت مرقوم داشته بود و به
عجله زیاد امر به یورش فرموده خبوشان را فتح کردند و از آنجا به جام و باخرز
رانده این نواحی را منظم نموده از تصرف سردار محمدخان قرائی خارج
ساختند.

وضع هرات
وزیر یارمحمدخان را از هرات به خراسان
احضار فرمودند و او را که لقب امین الدوله از
کامران میرزا داشت دلالت نمودند بر اینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد
دولت ایران گردد و هرات ضمیمه خراسان بشود، و الا آماده جنگ باشند. وزیر
یارمحمدخان با کامران میرزا در این باب جواب و سؤال کتبی داشت و کامران
میرزا قبول این مطلب را ننمود. هم در این سال شش فوج سرباز از مشهد مقدس
و ترشیز و تربت و نقاط خراسان گرفتند و چهارهزار از طایفه اکراد و ترک و
تیموری و غیره برقرار جزو سپاه خراسان نمودند و اردوی نائب السلطنه عزم

(۱) بنگرید به عین الوقایع، تاریخ افغانستان، ص ۲۴.

حرکت به طرف هرات داشتند که بغتۀ به طهران احضار شدند و رفتند.
هم در این سال بسیاری اهالی ایران دچار قحط و غلا بودند.

در سنۀ ۱۲۴۹ هجری مطابق ۱۸۳۳ مسیحی، نواب محمد میرزای قاجار
به امر مرحوم نائب السلطنه عباس میرزا مأمور تسخیر هرات شدند.^۱

وفات عباس میرزا نائب السلطنه
وفات مرحوم نائب السلطنه در نقطۀ تخت سفر^۲
واقع به دامنۀ کوه حوالی هرات گوشزد محمد
میرزا (اعلیحضرت محمدشاه) گردید و با مرحوم قائم مقام حرکت نموده به
قریۀ روضه باغ اردو زدند و سیورسات گرفته عازم مشهد شدند.

۱۲۵۰
در سنۀ ۱۲۵۰ هجری مطابق ۱۸۳۴ مسیحی، به
ولیعهدی محمد میرزا
دوازدهم ماه صفر خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه
طاب ثراه شاهزادۀ اعظم محمد میرزا را به ولیعهدی منصوب داشتند و این
مطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نائب السلطنه عباس میرزا
طاب ثراه اتفاق افتاد و آلا سوای حضرت نائب السلطنه اولاد ذکور خاقان
مرحوم که در حدّ رشد و کمال بودند پنجاه نفر و هشت نفر هم صغیر بودند. و
اولاد اناث آن پادشاه جلیل چهل و پنج نفر بودند که اسامی اناث و ذکورشان
یکیک نزد مؤلف ضبط است.^۳

(۱) شرح لشکرکشی در بخش افغانستان بیان شد (صص ۲۴ - ۲۷).
(۲) یاتخت ظفر (۳) فتحعلی شاه ۲۶۰ فرزند دختر و پسر داشت.

وقایع سالهای ۱۲۵۰-۱۲۶۴

سالهای پادشاهی محمد شاه

خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی، شاهزاده اعظم محمد میرزا با اردوی بزرگی روانه تبریز شد، و اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه نیز مریض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الآخری به قصر هفت دست اصفهان از جهان فانی به عالم باقی شتافت و عموم ملت اسلام را به داغ فراق خود گرفتار فرمودند. مدت عمر آن مرحوم شصت و شش سال و مدت سلطنت سی و هشت سال و پنج ماه بود. خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالی است، متعالی فرماید، که رعیت پروری و عدالت گستری آن پادشاه را هیچ سلطانی دارا نخواهد شد.

آثار خیریّه معظمه آن سلطان اعظم ایران بسیار

آثار خیریّه فتحعلی شاه قاجار

است، من جمله:

تذهیب ایوان و قبه مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام که پنجاه هزار تومان خرج شد و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محرم که بیست هزار تومان صرف [آن] شده.

و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس علیه السلام که چهل هزار تومان صرف
[آن] شده.

و پنج عدد قندیل طلا به وزن چهارده من به حرم مطهر حضرت رضا
علیه السلام فرستادند.

و دو ضریح نقره در بیست هزار تومان برای حرم مطهر حضرت
عبدالعظیم و امام زاده سید احمد بن امام موسی [کاظم علیهم السلام].
و بنای قبه حضرت معصومه سلام الله علیها و صحن و درب مینا و ضریح
آن مخدّره.

و مدرسه و دارالشفای مخصوص در طهران که مخارج جمله اینها هم تقریباً سه
هزار تومان شده.

و صحن جدید در مشهد که چهل هزار تومان مخارج [آن] شده.
و بذل شش هزار تومان صله قصیده‌ای که مرحوم فتحعلی خان ملک الشعراء گفته
بود.

و ادای قرض میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله که سی هزار تومان بود.
و هکذا رفتار و کردار آن پادشاه بر عموم ملت و همسایگان مملکت از
راه نیکویی بوده و با فتوت و مردانگی مدّت عمر خود را در سریر سلطنت
گذرانید.

حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس

شاهزاده علی خان به طهران است و جلوس

شاهزاده حسنعلی میرزا در فارس. و از طهران

شاهزاده علی خان — که خود را عادل شاه لقب داد — اردو و توپخانه مأمور

پیروزی محمدشاه

بر سلطنت طلبان دیگر

جنگ با محمدشاه نموده به آذربایجان فرستاد.^۱

ولی حضرت شهریار محمدشاه شب یکشنبه، هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیه اردو و آغروقی دیده عازم طهران شدند. روز چهاردهم رجب از تبریز حرکتشان شد، و در نوزدهم شعبان وارد دارالخلافه گردیدند و بر تمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نصب^۲ فراوان در حکام کُل و جزو قلمرو ایران روی داد.

به هر حال مرحوم محمدشاه مشغول نظم و ترتیب وضع ایران شدند.

۱۲۵۱

در سنه ۱۲۵۱ هجری مطابق ۱۸۳۵ مسیحی
بروز وبا و ولیعهدی ناصرالدین میرزا
ناخوشی وبا به ایران بروز و شدت زیاد نموده
پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف می شوند.

و اعلیحضرت ناصرالدین شاه در این سال به ولیعهدی پادشاه ایران منصوب می گردد.

هم در این سال سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرف به بعضی از نواحی افغانستان که سمت همجواری به سیستان وارد می نمایند و کامران میرزا تهیه و تدارک و استعداد حربی به هرات فراهم و آماده می نماید و قصد تسخیر سیستان را می کند. حکومت سیستان ملتجی به پادشاه ایران می شود و دفع تعدی او را می خواهد.

۱۲۵۲

در این سال (۱۲۵۲ هجری، مطابق ۱۸۳۶ مسیحی)
نیامدن کامران میرزا به طهران
(کامران میرزا را به طهران احضار

(۲) اصل: عزل و نزل.

(۱) اصل: فرستادند.

نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید. او متعذر شد و در ضمن بزرگان ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را به شهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی و همخیالی خود بر ضد دولت ایران گرفت و این مطالب باعث آن شد که شهریار ایران محمدشاه برای لشکرکشی به هرات مصمم شدند و به دارالخلافت این تدارک دیده می‌شد.^۱

سالهای ۱۲۵۳-۱۲۵۷ هـ

ملاقات ناصرالدین میرزا

با امپراتور روس

در شاهرود نامهٔ اعلیحضرت ایمپراتور روس
نیکلای که به تفلیس و اوج کلیسا آمده بود به
اعلیحضرت پادشاه ایران رسید. عنوانش اینکه

اگر مایل باشند در سرحد رود ارس تشریف برده با هم ملاقات نمایند. چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران اعلیحضرت ناصرالدین شاه [را] که ولیعهد دولت علیه ایران بود به همراه چند نفر خواص به ملاقات پادشاه روس مأمور فرمودند و در این ملاقات نطق اعلیحضرت ایمپراتوری روس به ولیعهد گردون مهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه و مجادله کردند.

و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را به خوبی پذیرفته بود و احترامات فوق‌العاده به ولیعهد مزبور از امپراتور روس به عرصهٔ ظهور رسید و میهماندارهای مخصوص با تعارفات و ارمغان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند و به خُرّمی و خوشنودی تمام ولیعهد ایران از آن سفر به طهران بازگشت فرمود.

(۱) تفصیل این لشکرکشی در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است. (صص ۲۷-۳۵).

۱۲۵۷

فتنه ترکمانان و دیگر وقایع

در سنه ۱۲۵۷ هجری مطابق ۱۸۴۱ مسیحی، از

تراکمه هشتصد سوار به تاخت و تاراج اطراف

خراسان آمدند و محمد ولی خان برادرزاده اللهیار خان آصف الدوله را که به شکار رفته بود دستگیر نموده همراه بردند و رجال دولت علیه ایران استرداد محمد ولی خان را از اللهقلی خان اوزبک خواستند و او فرستاد.

مخدومقلی ترکمان

هم در این سال مخدومقلی خان ترکمان به یکی

از نقشبندیه که دعوی تصوف و کرامات می کرد

به زبان ترکی مناجات و اشعار به نظم درمی آورد و جمعی تراکمه به او می گروند و او را «ایشان» خطاب می نمایند و او به نواحی تراکمه ککلان^۱ و یموت رفته بنای افساد را گذاشت. عساکر ایران برای تنبیه او روانه بوزنجرده شده با جعفر قلی خان شادلو حمله بردند و مشارالیه در اطاعت دولت ایران درآمد.

یاغی شدن محمدتقی خان بختیاری

هم در این سال محمد تقی خان بختیاری با ده

هزار سوار یاغی شد و معتمدالدوله ایرانی به دفع

آنها مأمور شده به ضرب شمشیر همه آنها را به تحت اطاعت آورد و خود محمد تقی خان را دستگیر نمود.

۱۲۵۸

نخستین عهدنامه ایران و اسپانیا

هم در این سال [۱۲۵۸ هجری، مطابق ۱۸۴۲

مسیحی] بنیاد عهدنامه محکمی بین دولتین

ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفرخان مشیرالدوله و مسیو آن طولی لویض دو

(۱) (= کوکلان)

کاردو^۱ سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار می‌گردد و آن
اول معاهده دولتین ایران و اسپانیا باهم است.

در سنه ۱۲۵۹ هجری مطابق سنه ۱۸۴۳	۱۲۵۹
مسیحی، حاج سید کاظم رشتی شاگرد شیخ	درگذشت سید کاظم رشتی
احمد احسائی درگذشت و سید علی محمد	و ظهور فتنه بابیه

شیرازی شاگرد حاج سید کاظم رشتی دعوی بابیت نموده و این دعوا رفته رفته
باعث فتنه و فساد زیاد در ایران شد و از شیوع آن فتنه و فساد طریقه بابیه در
بسیاری بلاد داخله و خارجه ایران حتی فرنگستان رواج [یافت] و دایر شد و
اکنون هم آن قواعد در بسیاری نقاط عالم باقی و دایر است و انبوهی از راه هدی
و مذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه و عقیده ثابت و معتقد شده‌اند و حال
آنکه اصلش ناقص است، و رنود به فرع آن قناعت نموده محکم گرفته‌اند.

تبیین آنکه سید علی محمد نام شیرازی پسر	احوال علی محمد شیرازی
میرزا رضا نام بزاز معروف در بدایت عمر به	و ادعای بابیت
تحصیل علوم پرداخت، و هنوز بهره از علم	

ندیده به ریاضت شاقه پرداخت. من جمله عزم تسخیر آفتاب نمود و روزها در
شدت گرمای بوشهر بالای بامها سربرهنه دعوات برای تسخیر خورشید
عالمتاب می‌خواند و این خیالات باطله او را خشکی مغز که از تابش آفتاب گرم
بوشهر حاصل نموده بود تکمیل [گردانید]^۲ و به وسیله‌ای مشرف به عتبات
عالیات گردید. دو سالی در حوزه درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع
مطالب و مسائل می‌نمود. چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با

(۱) ظاهراً: آناتولیوس دو کاردو ANATOLIUS DE CARDO (۲) اصل: شد.

بعضی از شاگردان حاج سیدکاظم به مسجد کوفه رفته چهل روز به ریاضت مشغول شد. بعد یک دفعه سودا به سرش زده گفت من بایم و باید از ابواب داخل بیوت شد. یعنی دخول در حصار دین بدون از باب نمی شود و خلاف است، و هر که در بیراهه و خارج از طریقه باب قدم گذارد گمراه است. چیزی از این مقدمه نگذشت که بر ادعای خود افزوده دعوی مهدویت نمود و گفت سال دیگر دعوی خود را در مکه ظاهر و خروج خواهم کرد و خونها خواهم ریخت. و اهالی را سپرد که هر گاه نامه به من می نویسید با مرکب و مداد ننویسید بلکه با سرخی بنویسید که این نیز علامت مخصوصی است، و در اذان و اقامه بگویید: «اشهد انّ علی محمداً بقیّة الله» (!)

و اکنون که من پدیدار گشته ام ظهور حق تمام است؛ چه محمد (ص) و علی (ع) دو تن بودند، و اکنون هر دو منم که نامم علی محمد است و این هر دو با من بیعت کرده اند. و کمال معجزه من این است که روزی هزار بیت کتابت می نویسم و گاه باشد که هزار بیت به مناجات سخن گویم و استیلای من بر تمام روی زمین خواهد بود و تمام ادیان را امت واحد خواهم نمود.

بالجمله خرافات به هم می بافت و اسامی انبیاء و ائمه علیهم السلام را بر پیروان خود می نهاد و برای یک زن بیشتر از یک شوهر تجویز می کرد و به مکه رفت که دعوت خود را ظاهر سازد. برخی او را تخویف نمودند. لهذا به بوشهر آمد و جمعی از مریدان خود را به شیراز فرستاد که مردم را به او بخوانند. و این در وقتی بود که حسین خان آجودانباشی ملقب به صاحب اختیار در فارس استقلال داشت. پس از آنکه حسین خان از واقعه آگاه شد، چند تن از پیروان او را به دست آورده پی آنها را برید و مأموری به بوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را به شیراز آوردند و بنا بر مصلحتی دروغی اظهار ارادت به او نمود و گفت من توپخانه فارس را حرکت داده با منکران تو جنگ خواهم کرد. سید علی محمد گفت من هم بعد از اینکه دنیا را مسخر کردم

مملکت روم را به تو خواهم داد. و گفتار و کردار این دو نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنگی دیوانه طرف گفتگو شده بود و مبنای نشاء [ه] و خیالات او را می خواست بداند و مستحضر شود می مانست.

القّصّه حسین خان آجودانباشی صاحب اختیار گفت بهتر آن است که حجت خود را بر خلق و علمای عصر تمام کنی تا تابع تو گردند، آن وقت کارها سهل خواهد شد. و عمده علمای حاضر فارس اند که بعد از تبعیت آنها به شما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان و به طور دلخواه خواهد شد. سید علی محمد خوشنود شده قبول محضری از حضور علما نمود.

صاحب اختیار مجلسی منعقد و جمعی از فقهاء و علماء را در آن مجلس دعوت کرد. و سید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف به کشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز در آن مجلس حاضر شد. سید علی محمد به علما گفت شما چگونه از متابعت من سر [می] پیچید و حال آنکه از پیغمبری که به دین او هستید جز قرآنی در میان نیست و قرآن من افصح از آن است و دین من ناسخ دین آن پیغمبر است.

علما بنا بر مواضعه‌ای که با حسین خان داشتند ساکت شدند. حسین خان گفت بهتر آن است که احکام خود را در صفحه بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند. سید علی محمد چند سطری نوشت. چون علما بدیدند همه لحن و غلط بود. حسین خان صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه نمایی؟ پس فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کشیدند و چوب زیادی زدند. و او در هنگام چوب خوردن، کلمات عامیانه مثل غلط کردم و گّه خوردم به زبان آورده اظهار پشیمانی و توبه از ادعای خود می نمود و روی او را سیاه کردند و به مسجد شیخ ابوتراب امام جمعه بردند و پای شیخ مزبور را بوسیده و خود را لعن کرد و مدت شش ماه در حبس ماند تا خبر او در عراق منتشر شد.

و بر منوچهرخان معتمدالدوله رنود مشتبه کردند که سید علی محمد از نیکان است. معتمدالدوله چند نفر به شیراز فرستاد سید علی محمد را به اصفهان آوردند و صاحب اختیار سید یحیی را از توقف در شیراز منع کرد و او به یزد رفت. و معتمدالدوله شبی علما و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از عهده سؤال و جواب برنیامده و بطلان اقوال او ظاهر گشت. پس از آن باز معتمدالدوله او را در جایی مخفی نمود و شهرت داد که او از این شهر رفته است.

چون در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمدالدوله وفات یافت سید علی محمد فتنه خود را ظاهر و منتشر ساخت و کارگزاران^۱ دولت علیه ایران او را از اصفهان به چهریق آورده و در قلعه متوقف ساختند و پس از چندی در تبریز مقتول شد. و مجملی از تفصیل آن در محل خود نگاشته خواهد شد.

۱۲۵۸

در اوایل همین سال — که بنیاد ظهور آن فتنه محاصره کربلا و فتح و غارت آن
 اواخر سنه ۱۲۵۸ بود — عساکر بغداد و چند
 دسته از لشکریان عمده عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح
 آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن وقعه از وقایع بزرگ عالم
 است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد...

خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال
 بعضی تدارکات شدند. اما دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و
 عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده به اصلاح ذات البین کوشیدند.

(۱) اصل: کارگذاران.

در سنه ۱۲۶۰ هجری مطابق ۱۸۴۴ مسیحی، به	۱۲۶۰
واسطه گفتگوی محمّره و وقایع کربلا قرار شد از	مأموریت میرزا تقی خان
دول اربعه ایران و روس و عثمانی و انگلیس	در ارزنة الروم

چهار نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و به موجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیه ایران بپردازند.

اول، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه به شهر ارزنة الروم بود و مشیرالدوله هم به تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقی خان فرآهانی وزیر نظام را از تبریز به تصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مأمور نمودند. و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرایی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انور افندی به وکالت این کار عازم ارزنة الروم شد.

و هم در این سال در دهات سرآب و گرمرو	.
آذربایجان زلزله عظیمی روی داد و خرابی	زلزله در سراب
فراوان وارد آورد.	و گرمرو

در سنه ۱۲۶۱ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی،	۱۲۶۱
ایرانیان به جشن باشکوه و سور عروسی نواب	جشن عروسی ولیعهد

ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه) پرداختند. و میرزا نبی خان امیر دیوان «طوی بیگی» این سور و سرور گردید. و صبیّه محرمه نواب شاهزاده احمد علی میرزا را برای حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند. و در شب ۲۷ جمادی الثانی شروع به لوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود. و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متأخرین ایران بود که انبوهی به نیل مکارم

و مواهب سنیّه بهره‌مند گردیدند.

و در این سال خیالات فتنه‌انگیز رجال دولت ایران بر ضدّ یکدیگر ضمناً مهیّا و شعله‌ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه‌های کَلّی و خسارات فوق‌العاده به ایران شد.

۱۲۶۲

در سنه ۱۲۶۲ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی فتنه
فتنه سالار در خراسان
بزرگ ایران وقایع خراسان است. [تبیین آنکه]

اللهیار خان آصف‌الدوله خال اعلیحضرت محمدشاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی به هم‌رسانیده بود. زیرا حاج میرزا آقاسی به درجهٔ صدارت دولت ایران بود و آصف‌الدوله صاحب اختیار و فرمانفرمای مملکت خراسان بود. آنچه سعی نمود که بلکه خود را به درجهٔ حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست. نظر به خیالات فاسده که در نظر داشت به خیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف‌الدوله که از مادر نبیرهٔ خاقان فتحعلی شاه بود به خیال خود سری شد و مکرّر این شعر را می‌خواند:

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی

و بنابراین خیالات در انجام او امر پادشاهی مماطله می‌کرد و وصلتی با جعفر قلی خان شادلو نمود و بهمن میرزا را به سریر حکمرانی نشانید.

وقتی جعفر قلی خان را به طهران احضار کردند او مانع رفتن مشارالیه^۱ شد و حاضر نشدن جعفر قلی خان ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولی باشی که وفات یافت آصف‌الدوله بدون اجازه این منصب را دارا شده کم‌کم خطبه و سکه را به نام خود کردند و در فراهم

(۱) اصل: مشاره‌الیه.

نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یا غیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات گروهی گرفته به کلات برده که بر ضد پادشاه ایران و موافق رأی او همه اهالی قلمرو و خراسان اقدام داشته باشند.

وهم در این سال به واسطه اجلاس گفت و گوی وقایع کربلا و محمّره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنة الروم آن مجلس را منعقد

وقایع ارزنة الروم و جریان
سفارت وزیر نظام

نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعدها چنین حوادثی سانس نشود. و میرزا تقی خان وزیر نظام ایرانی به جهت این گفت و گو با وکلاء دول ثلاثه دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند به همراه هر کدام جمعی از اعضاء پلتیکی و نظامی دول متبوعه شان بود که باعث زحمت و مرارت اهالی آنجا شده بودند و هیجده مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد برای قطع و ختم این گفت و گو. اما آن مطلب انجام نیافت.

اهالی ارزنة الروم متأذی شدند و قصد به تفریق و دور ساختن آن جمعیت از شهر خود نمودند. و چون سفیر ایران را مایه آن کار می دانستند به بهانه و تهمتی که نسبت به یکی از ملازمان میرزا تقی خان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی داشت. لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یک دو نفری از ملازمان سفیر ایران [را] کشتند و چند تن را مجروح ساختند.

میرزا تقی خان با وجود این گیرودار که کمال خطر برای او بود به وقار می گذرانید. تا بحری پاشا که منصب فریقی یعنی امیر تومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه به در سرای سفیر ایران آمده به زحمت تمام مردم را متفرق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار این کار و بدنامی دولت خبردار نمود. و اسعد پاشا

و قاضی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی به معذرت خواهی سفیر ایران آمدند و بحری پاشا سفیر ایران را با همراهانش به اردوی نظامی خود برد.

میرزا تقی خان خواست به تبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات وارده اجزاء سفارت ایران را مصحوب چاپار به اسلامبول فرستادند. بیست و دو یوم بعد یوسف بیگ یاور حرب که آجودان مخصوص بود با پانزده هزار تومان غرامت به استرضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا قهراً معزول شد و عارف پاشای حاجب دربار بزرگ نیز از طرف دولت عثمانی به عذرخواهی آمد و حکومت را به بحری پاشا واگذاشتند و بعد از چندی یک نفر پاشا با دو فوج سپاه مکمل به گرفتن مقصّرین و مرتکبین آن وقایع آمده سیصد نفر را با قاضی و کهای وزیر بگرفتند و به اسلامبول فرستادند و سیاست نمودند. مقارن این حال بحری پاشا حکمران ارزنة الروم با تیر تفنگی از پا در آمد و قاتل معلوم نگشت.

و در آن ایام عهدنامه محکمی مبنی بر موّدت دولّین علیّتین ایران و عثمانی از اسلامبول آمد. توسط امناء دولت عثمانی و وکلاء دولّین روس و انگلیس به سفیر ایران تسلیم شده و بعد از احترامات و پذیرایی کامل که درباره سفیر منظور داشتند مقضی المرام به ایران مراجعت نموده عهدنامه را به حضور همایون اعلی حضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت.

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدّتی به این طرف چون فیما بین سلطنت جاوید آیت سنیّه و دولت ابد مدت علیه ابدی الدوام با دولت

صورت عهدنامه مذکور
از این قرار است

علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقع یافته بود بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعه اسلامیّه که میان دولّین علیّتین در کار و افکار سلیمه که طرفین علیّتین بدان متصف می باشند بالسویه این گونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فخامت و شان دولّین علیّتین به تجدید تأکید بنیان صلح و مسالمة و

تشدید ارکان موالات و مودّت از جانب دولّتين عليّتين اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکره مواد عارضیه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت مملکت مدار ملک گیر، آرایش تاج و سریر، جمال الاسلام و المسلمین، جلال الدنیا والدّین، غیاث الحق والیقین، قهرمان الماء والطين، ظلّ الله الممدود فی الارضین، حافظ حوزه مسلمانی، داور جمشیدجاء، داراب دستگاه انجم سپاه اسلام پناه، زیب بخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریادل کامران، شاهنشاه ممالک ایران، السلطان بن السلطان والخواقان بن الخاقان بن الخاقان محمد شاه ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلک الاجلال و زین فلک قدره بمصاییح کواکب الاقبال، بنده درگاه آسمان جاء، میرزا محمد تقی خان وزیر عساکر منصوره نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز است به وکالت مخصوص و مباحی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت، شمس فلک تاجداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلام پناه، سلطان البرّین و خاقان البحرین، خادم الحریمین الشریفین، ذوالشوکه و الشهامة، السلطان بن السلطان بن السلطان عبدالمجید خان، جناب مجدّت مآب عزّت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعد الله افندی که از اعظام رجال دولت علیّه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخص و تعیین شده، بر وجه اصول عادیه، بعد از نشان دادن و مبادله وکالت نامه های مبارکه، انعقاد معاهده مبارکه در ضمن نه فقره آتیه قرار شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقدّه ارزنة الروم مبادله می شود:

فقره اول: دولّتين اسلام قرار دهند که مطبوعات نقدیه طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می کردند، کلّها ترک کنند. ولیکن با این قرار به مقاولات تسویه مخصوصه مندرجه در فقره چهارم خللی راه نیابد.

فقره دوّم: دولت ایران تعهّد می کند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهّد می کند که جانب شرقی ولایت زهاب، یعنی جمیع اراضی جبالیّه آن را مع دره کرند به دولت ایران ترک کند. و دولت ایران قویاً تعهّد می کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد، وقتاً من الاوقات یکطوری دخل و

تعرض نمایند. و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمّره و جزیره‌الخضر و لنگرگاه و هم اراضی جانب شرقی یعنی جانب یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروف ایران است، به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد. و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب می‌شود تا موضع‌التحاق حدود طرفین، در شهر مذکور آمد و رفت نمایند.

فقره سوم^۱: طرفین متعاهدین تعاهد می‌کنند که با [۱] این معاهده حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده، از دو جانب، بلا تأخیر؛ و مهندسین و مأمورین را تعیین نموده، برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید.

فقره چهارم: طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاولی سنه هزار و دویست و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تأخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلا تأخیر مأمورین را تعیین نمایند.

فقره پنجم: دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا اقامت داده، غیبت آنها را از محل مذکوره و مراوده مخفیة آنها را به ایران رخصت ندهد. و از طرفین علیتین تعهد شود که سایر فراری به موجب معاهده سابقه ارزنة‌الزوم عموماً رد شوند.

فقره ششم: تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامه منعقدۀ ارزنة‌الروم در سنه ۱۲۳۸ در ماده ششم که دایر به تجارت است، مسطور شده، ادا کنند؛ و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده، زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقره هفتم: دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه، امتیازاتی که لازم باشد، در حق زوار ایرانی اجرا^۲ دارد، تا از هر نوع تعدیات بری بوده، بتوانند به کمال امنیت محلّهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند. و همچنین تعهد

(۱) اصل: سویم. (۲) اصل: اجری

می‌کنند که به مزاد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیما بین [دو] دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد، مناسب‌ترین مسائل را استحصال نمایند، تا چنانکه زوآر ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت، خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند. و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود، به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره دولت عثمانی قبول می‌نمایند و وعده می‌کنند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد، در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری بشود. و نیز دولت ایران تعهد می‌کنند که با لیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید، نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند، معامله متقابل را کاملاً اجرا^۱ دارند.

فقرة هشتم: دولتین علیتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا^۱ کنند، و به همین خصوص در محلهای مناسب عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد می‌کنند که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه، مثل غصب و غارت، که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد، برآیند. قرار دادند عشایری که متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست، به خصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد، یکدفعه به اراده خودشان حواله شود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند.

فقرة نهم: جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه، خصوصاً معاهده‌ای که در سنه هزار و دو بیست و سی و هشت در ارزنة الزوم منعقد شده، که بخصوصه به این معاهده حاضره الغاء^۲ و تغییر نشده، مثل آنکه کلمه به کلمه در این صفحه مندرج شده باشد، کافه احکام و قوت آن ابقا شده است. و فیما بین دو دولت علیه قرارداد شده است که بعد از مبادله این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضاء شده تصدیق‌نامه‌های آن را مبادله خواهند کرد.

وكان ذلك في يوم سادس عشر جمادى الثانيه
سنه هزار و دو بیست و شصت و دو

(۱) اصل: اجرا. (۲) اصل: القا.

هم در این سال ناخوشی وبا به دارالخلافة بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود.

وبا در تهران

و هم در این سال رحیمقلی خان بن اللهقلی خان توره خوارزمی بعد از پنج سال حکمرانی درگذشت و چون رحمانقلی خان توره یعنی

درگذشت خان خیوه و رفتن

فرستاده ایران به خوارزم

خانزاده منصب ایناقتی داشته و به قانون اوزبک به خانی نمی رسیده محمد امین خان برادر کهتر رحیمقلی خان خان خیوه شد. بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام به تهنیت و تعزیت به خوارزم رفت و نامه ای که دلالت به همراهی و جانبداری خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به انضمام خلعت فاخری برد و مقضی المرام مراجعت نمود.

هم در این سال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور به میرزا کوچک متخلص به

درگذشت وصال شیرازی

وصال معروف که از فحول شعراء و خوشنویسها و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت.

۱۲۶۳

در سنه ۱۲۶۳ هجری مطابق ۱۸۴۶ مسیحی، در

طغیان سالار در خراسان

این سال طغیان حسن خان سالار ولد اللهیار

خان آصف الدوله و خالوزاده اعلیحضرت شهریار غازی محمدشاه آشکار شده، آنچه آصف الدوله او را نصیحت کرد سودی نبخشید. آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردیده به تهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متولی باشی باشد و میرزا محمدخان پسر دیگر آصف الدوله به نیابت پدر به خراسان

رفته حکومت نماید. و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمدخان تا مزینان بفرستد.

بدین منوال میرزا محمدخان از بسطام گذشت و به سالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را به بهانه همراه آورده‌ام اگر اذن می‌دهی تصرف کنم. سالار گفته [بود] هنوز زود است. آن هم توپ و سوار را پس فرستاده خودش به مشهد نزد سالار رفت. در آن وقت سالار و جعفر قلی خان شادلو به خیال افتادند که کلات را متصرف شوند و محکمه داشته باشند. لهذا کلات را به تدبیر متصرف شدند. و بعد تبعیت کثیری فراهم نموده عزم تسخیر دارالخلافه را کردند.

آصف‌الدوله که از وقایع خبردار گشت اجازه سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شد و مخارج گزافی در این راه نمود و انعامات وافر به مردم داد. و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی اسماعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دارالخلافه مأمور سالار و روانه گردید. در غره رمضان به بسطام رسید.

و از این طرف سالار با سی و پنج هزار لشکریان جرّار خود تا سبزوار راند؛ و از آنجا جعفر قلی خان کرد شادلو را با دوازده هزار سواره و پیاده مقدمه الجیش فرستاد که از راه کلاته حج^۱ به قریه قهیج آما، اتراق کرد. و فیما بین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود. سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان مشورت نموده قرار بر این داد که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلی خان رو به رو شود. اگر غلبه کرد فبهاالمطلوب، و الا مراجعت نموده به بسطام آید. بنابراین قرارداد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفر قلی خان دو سه مصاف سخت داده آنها را عقب نشانید. بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانه خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه متفرقه دیگر که

(۱) اکنون کلاته خجج گفته می‌شود نزدیک بسطام است. (۱.۱).

در بین راه به او گرویده بودند به مزینان رسید؛ و محمدخان بغایری و جهانگیرخان گرجی را با هزار سوار به امداد جعفر قلی خان فرستاد.

و در این اوان محمد علی خان نامی از سرداران سپاه پادشاهی ایران با ده عزّاده توپ و چهار فوج سرباز که از تهران مأمور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار شده بودند، به دامغان و از آنجا به ده مُلا رسیدند.

دوازده هزار سوار خراسانی قصد شبیخون و حمله به اردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده مُلا به محمد علی خان پیوست و یک روز بعد نواب حمزه میرزای حشمت الدوله با چهارده عزّاده توپ و پنج هزار نفر از جانب تهران در رسیدند و هر سه اردوی پادشاهی ایران به هم ملحق گردیدند. و معلوم شد که سالار با بیست و پنج هزار در میامی اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته و مستعد قتال می باشند.

نواب حمزه میرزا به طرف میامی راند و سالار با خبر شد آماده جنگ گردید. و چون احتمال قوی می داد که شکست بخورد، چهارده رأس اسب به خواص خود سپرده و آنچه میسر بود وجه نقد به ترک اسبها بست که اگر مقتضی فرار شد، دست خالی نماند. اما پس از این تمهید او نایره قتال اشتعال یافته از تمهید جنگی نواب حمزه میرزا و غرّش و ریزش توپهای ساچمه ای لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتشفشانی داشتند دسته جات سواره و عساکر خراسانی بعضی متفرّق شدند و برخی به رکاب والا آمده از سالار تبرّی جستند و عفو تقصیر خود را درخواست نمودند.

سالار پسران خود را با جعفر قلی خان و سلیمان خان دره جزی و شاهرخ خان قاجار کرمانی برداشته به جوین گریخت و سلیمان خان دره جزی نزد نواب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرد و معروض داشت که سالار می خواهد در قلعه کلات متحصن شود. نواب معظم او را مأمور دره جز و

دفع سالار نمودند.

سالار امیر اصلان خان پسر خود را با نقود و جواهر به کلات فرستاد که اگر به کلی مقهور گردد خود نیز بدانجا رود. اما مردم کلات امیر اصلان خان را راه ندادند. و او در خارج کلات بماند. سالار نیز از جوین به بوزنجره رفت. بوزنجره دیان او را نپذیرفتند. لهذا با جعفر خان به طرف آخال راند. و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت ترکمانان به طمع زر سالار و همراهان او را پذیرایی کردند. قرا اوغلان آن بیگی، آنها را به یورت و الاچیق خود جای داد و طایفه توقتمش را که تابع وی بودند به نزد سالار آورد و اظهار خصوصیت نمود.

از آن طرف نواب حمزه میرزا که سالار را تعاقب می نمود به بوزنجره رسید و چون شهر مشهد را نظمی نبود ابراهیم خلیل خان را روانه ارض اقدس نمودند، و میرزا محمد علی خان را به حکومت بوزنجره و آن نواحی برقرار کرده و خود به مشهد مقدس آمدند.

محمد علی خان چون در بوزنجره بدسلوکی نمود مردم به سالار و جعفر قلی خان شادلو متوسل شدند. سالار و ایلخانی با قرا اوغلان و ده هزار سوار به بوزنجره آمده این شهر را متصرف شدند، و محمد علی خان مقتول شد و قشون ابوابجمعی او در ارگ متحصن شدند و به مدافعه می کوشیدند.

نواب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده تعلیقه‌ای به یزدان وردی خان بن رضا قلی خان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مأمور بوزنجره نمود. و محمد ولی خان قاجار نائب را نیز با لشکری جرّار بدان ساحت فرستاد^۱ و خود نیز عازم بوزنجره گردید.

ایلخانی و سالار چون دانستند که مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از

(۱) اصل: فرستادند.

طوایف شادلو را کوچ داده، و تراکمه و اکراد اسیر بسیاری - خاصه از طایفه بیات - برداشته روانه آخال شدند. و نواب حمزه میرزا به بوزنجر آمد. با اینکه برف زیادی بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و به نقطه مانه که محل سکناى ایلخانی و طوایف شادلو بود راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند.

هم در این سال هزار و چهار صد و سی و هشت قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماماً را خود خریداری و آباد کرده بود و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود همه را به شخص اعلیحضرت محمدشاه مصالحه و واگذار نمود.	واگذاری حاجی میرزا آقاسی املاک خود را به محمد شاه
--	--

در سنه ۱۲۶۴ هجری مطابق ۱۸۴۷ مسیحی، یوم پنجم محرم این سال جعفر قلی خان ایلخانی قصد دستبرد و شبیخون به اردوی نواب حمزه میرزای حشمت الدوله که در مانه و سملقان بود، نمود. ولی کاری از پیش نبرد. جز اینکه لطفعلی خان بغایری را که مأمور به قلعه خان بود دستگیر کرده به آخال برد. و چون در میان قبایل توقتمش و اوتمش در باب توقف سالار به آخال خلاف در گرفت ناچار سالار عازم کلات گردید. پس از آنکه دانست کلات به تصرف پسرش اصلان خان نیامده به سرخس رفت و مهمان اراض ^۱ خان ریش سفید تراکمه سرخس گردید، و امیر اصلان خان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست.	۱۲۶۴ درگیریهای حمزه میرزا با سالار و جعفر قلی خان
--	---

(۱) این اسم ترکمنی را معمولاً آراز می نویسند (ا.ا).

و پس از چندی معلوم شد [که] جعفر قلی خان در محلی از گریان کمین کرده. نواب حمزه میرزا، عبدالله خان افشار صاین قلعه را با سواران افشار و خراسانی بر سر او فرستاد. او را منهزم کردند و جعفر قلی خان از کناره خاک آخال با جمعی خواص خود، اوبه به اوبه، فراراً به طرف هرات راند و به وزیر یار محمد خان افغان پیوست.

و نواب حمزه میرزا شبانه - روزی هفده فرسنگ راه طی مسافت کرده بر سر تراکمه آخال و نواحی گریان تاخته جمعی را مقتول و انبوهی را اسیر و دستگیر نمود. آخر الامر به شفاعت میر سعدالله فندرسکی سیصد خانوار گروگان از ترکمانان گرفته آنها را به سملقان یورت دادند و جمعی از سواره آنها ملتزم رکاب والا شدند.

پس از آن خبر رسید که سالار با هشت هزار نفر قصد تسخیر شهر مشهد را نموده. لهذا ابراهیم خلیل خان را با جمعی به مدافعه او فرستادند و در کال یاقوتی - نواحی ارض اقدس - جنگ در گرفت. عبدالله خان افشار صاین قلعه و دو برادرش مقتول گشتند. ولی سالار منهزم شد و جمعی از تراکمه را اسیر کردند. نواب حمزه میرزا هم به شهر مشهد رفته به نظم امور پرداخت و قراول به حراست میرزا محمد خان بیگلربیگی برادر سالار و متعلقین ایلخانی که در روضه مطهره حضرت رضا علیه السلام بست نشسته بودند، گذاشت و سام خان ایلخانی زعفرانلو را به رکاب طلبیده عزم دفع سالار را نموده مصطفی خان قراگوزلوی همدانی را به حفظ شهر مأمور کرده و خود به قراقرغه پنج فرسنگی مشهد جهت تدمیر ترکمنها و دفع سالار راند. لهذا تراکمه سرخس به واهمه افتاده پیشکشیها فرستادند و عفو تقصیر سالار را خواستگار شدند.

بیماری حمزه میرزا

و اغتشاش در مشهد

مقارن آن حال مرضی شدید به نواب حمزه میرزا

عارض شد و سالار و اخوانش موقع را مساعد

دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند. آنهایی

که در داخله شهر بودند و اشرار و اهالی را محرک شدند و به طغیان واداشتند تا شورش سرپاشد و فتنه عظیمی برخاست، که جهت^۱ و بهانه آن اغتشاش در ارض اقدس ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانه جنب حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای انعام نمودند. و چون ماده مستعد بود اهالی سر به شورش برداشته رجب بهادر و محمدباقرخان مروی به اجازه علما و اعیان خراسان دست گشوده اقدام به قتل سربازان نمودند و جهال هم از خدا خواسته در عوض خلافتی که سربازان در ممانعت عروسی نموده بودند بسیاری از سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند. حتی در میان صحن و بام حرم و روی گلدسته‌ها که سربازان تحصن بسته بودند و امان می‌خواستند کسی به آنها امان نمی‌داد و مقتول می‌کردند و جمعی دیگر را که بعدها یکی یکی به دست آوردند همه را به حمام شاهویردی خان محبوس نمودند و اهالی از روی بام به تماشا می‌رفتند. سربازان محبوس به کمال عجز و الحاح به هر یک از تماشائیان می‌گفتند: «سن الله بیر خورده چورک ور»، یعنی تو را به خدا یک خورده نان بده! مردم رحمدل لقمه نانی از سقف حمام می‌انداختند و بسیاری سربازان از گرسنگی در آن محبس تلف شدند.

قتل متولی باشی

و روز اول این وقایع در دم ایوان مقصوره مسجد

گوهرشاد حاجی میرزا عبدالله خویی متولیباشی

آستانه قدس برای اظهار بی‌گناهی سربازان و صاحب‌منصبان خدمت مرحوم

(۱) جهت را به معنای سبب به کار برده.

مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهیها نمود و عفو تقصیر سربازان را خواست. بنا به مصلحتی، آقا اینقدر فرمودند: ای مرتد! اینهمه طرفداری سربازانی که برخلاف قانون شریعت مطهره با اهالی شهر رفتار می نمایند مکن! به محض استماع این فرمایش آقا حضار و کسانی که مستعد شورش بودند حاجی میرزا عبدالله را با شمشیرها ریز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایه خونریزی شد.

اول وقوع شورش در یوم بیست و پنجم ماه مبارک رمضان بود. پس به صاحب منصبان ساخلویان نظامی هر پادشاهی به هر شهری واجب است که سربازان ابواب جمع خود را به درستکاری و امنیّت و نیک رفتاری ترغیب و تحریض نمایند و بدسلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش عام خوب و بد و مقصّر و بیگناه را کسی از هم فرق نمی نماید.

خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری
بالاگرفتن کار سالار
عزم تسخیر مشهد را نمود. چون خبر شورش شهر به نواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد. اهالی که یاغی بودند به مدافعه برخاستند.^۱

و در این دوان سالار با لشکر زیادی خود را به شهر رسانید و عموم اهالی به او گرویدند و جعفر قلی خان نیز از هرات مراجعت نموده به سالار پیوست. و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی به همخیالی مردم حاضر شده و حمایت از کار سالار و اخلال به امورات همراهان نواب حمزه میرزا می نمودند تا کار سالار قوتی یافته و در خیال برهم زدن اردوی شاهزاده شد. و همه روزه از طرفین جنگ و حمله وری در کار بود، و جمعی از طرفین مقتول و اسیر می شدند.

(۱) اصل: برخاستند.

مقارن این حال ناخوشی و ضعف بر مزاج مبارک

شهریار غازی محمدشاه غالب آمده آفتاب عمر

این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت افول نمود؛ که در تاریخ وفات آن شهنشاه رضوان جایگاه طاب الله ثراه یکی از شعراء این دو بیت را سروده:

به سال شصت و چهار از پی هزار و دو بیست

شب سه شنبه ششم هم از مه شوال

به قصر نوشته ایران زمین محمد شاه

اجل پیاله عمرش نمود مالا مال

و موافق «تاریخ جام جم» تولد آن پادشاه در یوم سه شنبه ششم ذیقعدة سنه

۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل و یک سال و یازده ماه تمام قمری بود.

خلاصه جسد آن پادشاه را در باغ لاله زار خارج طهران امانت گذاشتند و

پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدین شاه به دارالایمان قم حمل نمودند. و در

شب عید غدیر همین سال در صحن مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها

مدفون آمد، رحمة الله علیه.

وقایع سالهای ۱۲۶۴-۱۳۱۳

سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه

چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این
جلوس ناصرالدین شاه
وقایع به آذربایجان ولیعهد بودند نوابه مهد علیا
دخترزاده خاقان مرحوم فتحعلی شاه و فرزند امیر محمد قاسم خان بن سلیمان
خان قاجار قوانلو - والده این پادشاه - به نظم امورات شهر دارالخلافة پرداخت
و رجال دولت را امیدوار به انعامات وافره ساخت که هر کدام در پیشرفت
مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات وافیه به خرج دادند.
و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامگار در تبریز جلوس فرمود
و علماء و اعیان و اهالی به مبارکی تهنیت سلطنت گفتند. و روز ۱۹ شوال از
تبریز عزیمت به جانب طهران فرمودند.

مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با
بست رفتن حاجی میرزا آقاسی
خود مدعی می دانست، از دارالخلافة به بست
امامزاده عبدالعظیم علیه السلام پناه برد.

و هم در این ایام سیف‌الملک میرزا ولد اکبر
 ظل‌السلطان که در قزوین متوقف بود به خیال
 سلطنت افتاده بنای سرکشی را گذاشت و فرامین به اطراف می‌نوشت تا سلیمان
 خان افشار او را در بقعه امامزاده معروف به گازرسنگ یافته محاصره و دستگیر
 نمود و به دارالخلافه آورد.

و روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعدة الحرام اعلیحضرت ناصرالدین
 شاه با فرّ و شکوهی فراوان وارد دارالخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید.
 و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور
 خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی
 رسایل گردید.

و روز شنبه بیست و دوم [ذیقعدة] سلام عام در
 تالار تخت مرمر انعقاد یافت. و در آن روز
 مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر معروف به منصب صدارت منصوب شده و
 خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امور سلطنت شد که همه
 دلالت بر خیر ملت و ترقی دولت می‌نمود.

من جمله تعیین کارگزاری^۱ به هر یک از بلاد
 ایران، و مأمور داشتن سفراء و جنرال قونسولها
 از ایران با بیارق افراخته پادشاهی به بلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرر
 داشتن به هر یک از سرحدات ایران زمین، و [تأسیس] چاپارخانه و پست خانه
 به هر شهری، برای آسایش رعیت، با صندوق عدالت گذاشتن، و در خیال سیم

تلگراف کشیدن به همهٔ ایران، و تنظیمات در امور قشون، و ایل بیگی بر قرار نمودن به هر یک از دریاهاى شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است، به جانب مملکت روس؛ و یکی بحر عمان است و خلیج فارس که به طرف انگلیس و هندوستان واقع می‌شود.

خلاصه آن یکه مرد یکی از مردمان دانشمند همت بلند بود که اگر دنیای بی‌وفا با اقبال آن مرحوم مساعدت می‌کرد و مغرضین شهریار ایران را دربارهٔ او مشتبّه نمی‌کردند یحتمل این مملکت بهترین ممالک روی زمین و این ملت دارا تر از عموم صفحهٔ عالم محسوب می‌شدند و همه روزه ملک و مکت و نفوس ایران در تزايد بود و قواعد دولت نیز نظمى شایان می‌گرفت.

الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و

قورخانه به اردوی نواب حشمت‌الدوله به خراسان نرسید و نواب معظم‌الیه لاعلاج وزیر

یاری خواستن حشمت‌الدوله از
یارمحمدخان ظهیرالدوله

یار محمدخان افغان ظهیرالدوله را که حاکم هرات بود با سپاه جرّاری به خراسان طلبید و هم سالار کراراً معاونت از وزیر یارمحمد خان خواسته بود. از آن جهت وزیر یار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود به مشهد آورد، مع یک عرّاده توپ که آن هم لوله‌اش قدری کج بود. و در این سفر نیز سه عرّاده توپ که از دولت علیهٔ ایران به غوریان بود وزیر یار محمد خان همراه خود به مشهد آورد.

تا ورود او به مشهد هم نواب حمزه میرزا و هم سالار امید یاری از وزیر یار محمد خان داشتند، تا لشکریان او به طرق رسیدند. از اهالی شهر و اتباع سالار تا قریهٔ محمد آباد و از سپاه حمزه میرزا که به ارگ مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریه صفها آراستند و تماشاگران اطرافى نیز حضور داشتند. وزیر یار محمد خان از طرق گذشته و علامت سپاه طرفین را دیده به

میرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هراتی که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری و معاونت و اتصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است؟ - اگر چه مرحوم وزیر یار محمدخان باطناً مقصودش خدمت به دولت ایران بود ولیکن در این مصلحت خواهی می‌خواست بداند که رؤسای اردوی او ضمناً با سالار موافقتی دارند یا خیر؟

یکی از بزرگان درفشی از کمر بندش درآورد و گفت مُشت خود را اگر به نوک درفش بزنی مجروح می‌شود، یا درفش می‌شکند؟
وزیر گفت^۱ دست مجروح می‌شود.

آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مُشت بدان و عموی پادشاه و لشکر دولت ایران را درفش گمان کن؛ زیرا با دولت طرف شدنِ رعیت معنی و معاد ندارد و صرفه در نظر نمی‌آید.

وزیر بعد از نطق آن شخص محترم روی توپ را به طرف لشکریان سالار نموده یک تیر با گلوله آتش دادند. آن وقت سالاریان مایوس از یاری افغانه شده به شهر مراجعت کردند و سپاه نواب حمزه میرزا اول با توپها شلیک^۲ شادیانه نمودند و بعد حمله به طرف بروج محلّه عیدگاه برده، بنای گلوله ریزی سختی نهادند که افغانه به آن استعداد و حمله‌وری عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند، و وزیر یار محمدخان به اتفاق سران سپاه شرفیاب حضور نواب حمزه میرزا شده داوطلب تسخیر شهر شد و در باغی از باغات خارج دروازه خیابان علیا اردو زدند و قرار به یورش افغانی دادند.

اهالی شهر نیز تمام استعداد حربی خود را به دروازه سراب^۳ و بالا خیابان برده، شمشالچیان در حصار بند و شیر حاجی^۴ جای گرفته و منتظر حملات خصم بودند و به فتوای علماء شهر به دفاع حاضر شدند. تا سه روز

(۱) اصل: گفته (۲) اصل: شلک. (۳) اصل: سرآب.

(۴) اصل: شیر حازی ولی در متون صفوی به بعد شیر حاجی است (ا.ا).

بعد از ورود خود لشکریان وزیر یار محمدخان حمله آور به جانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه افغانه چند توپ به دروازه‌های سرآب و بالا خیابان زدند و وارد به حول و حوش پل دروازه و پای حصار شهر گردیدند. یک دفعه از هر جانب شلیک را نهادند. هفتصد نفر از افغانه هدف گلوله و مقتول شدند و سه صد نفر زخم کاری برداشتند و جاده را گل دیده^۱ پس نشستند و بعد از این یُرش صلاح اقامت در مشهد ندیدند.

وزیر یار محمدخان از نواب حمزه میرزا در خواست نمود که لشکریان خود را برداشته به هرات بردند و متوقف باشند تا امورات سلطنتی

رفتن حشمت‌الدوله با
ظهیرالدوله به هرات

در هرات نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای پیشرفت مقاصدشان به هم رسانند و در کمک فرستادن تأخیری نداشته باشند. لهذا از اصرار وزیر یار محمد خان نواب معظم با اردوی خود که به واسطه تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارگ مشهد خارج شده به هرات رفتند و در نزدیکی غوریان - نواحی برنا آباد - لشکرگاهی اختیار کردند و مقیم شدند.

و هم در این روزها نواب شاهزاده سلطانمراد میرزا که بعدها ملقب به حسام السلطنه شد از

آمدن حسام السلطنه به خراسان

جانب شهریار ایران با اردویی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عراده توپ مأمور خراسان و تسخیر بوزنجرد و تخریب اسفراین و نظم مشهد شدند.

جعفر قلی خان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داد و از در اطاعت و انقیاد دولت درآمده روانه طهران شد و پس از ورود به حضور پادشاه جهان بخش - ناصرالدین شاه

(۱) جاده را گل دیده: وضع را نامساعد دیده.

طاب ثراه - معفو و مورد مرحمت گردید.

اما نواب حسام السلطنه متوجه تسخیر سایر نقاط خراسان شد. اول امر به محاصره سبزوار نمود و در این وقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده به اردوی شاهزاده پیوستند و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخر لشکریان دولت گردید. و سالار لشکری ترتیب داده به جوبین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نمایند و در اینجا تلاقی فریقین شده عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سوار و پیاده آنها مقتول گردید [ند].

و بعد از این وقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده متوجه و روانه نیشابور گردیدند. اماموردی خان بیات که از طرف نواب حشمت الدوله حاکم نیشابور بود و در این مدت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شهر سالار محفوظ نگهداشته بود، در این موقع به استقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را به همراهان شاهزاده تسلیم نمود.

از آن طرف نواب حشمت الدوله که از نیمه محرم

تا آخر ربیع الثانی در قلمرو هرات و نواحی

غوریان بود وزیر یار محمد خان از نقد و جنس

پیوستن حشمت الدوله

به حسام السلطنه

مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود؛ تا خبر حرکت اردوی حسام السلطنه از طهران گوشزد نواب حشمت الدوله گردید خلعت و شمشیری به وزیر یار محمد خان داده و چهار عراده توپ شش پوند نیز به او بخشیده با اردوی خود متوجه و روانه خراسان شده در نیشابور به اردوی حسام السلطنه پیوسته ملاقات هر دو برادر اتفاق افتاد.

و در آن روزها فرمان احضار حشمت الدوله و ولایت نواب حسام السلطنه

از دارالخلافه رسید و حشمت الدوله عازم طهران شد و پس از ورود او به طهران

و شرفیابی به حضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد.

و هم در این روزها میرزا جعفرخان مشیرالدوله، از طرف دولت علیّه ایران مأمور سرحدات بغداد و تعیین حدود محمرّه شد که با رجال دولت علیه عثمانی، با حضور وکلاء دولّین روس و انگلیس حدود و ثغور آن نقاط رامعین نماید.	مأموریت مشیرالدوله به تعیین مرزها
--	--

مرحوم حاجی میرزا آقاسی مرخصی حاصل نموده از ایران به عتبات عالیات رفت.	رفتن حاجی میرزا آقاسی به عتبات عالیات
--	--

و هم در این سال سید یحیی پسر آقا سید جعفر معروف به کشفی که از خواص مریدهای باب بود به یزد رفت و معتقدین او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام فریبی را گذاشتند.	فتنه بابیها در زنجان و مازندران
---	--

از جمله ملاحسین بشرویه که از علما [بود] و به امید ریاست تابع او شده
بود در مشهد مقدس میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود. او را گرفته به
اردوی نواب حشمتالدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام
حرکت اردو فرار کرده به مازندران رفت و سیصد چهارصد نفر از فریب
خوردگان به او وصل شدند که به آذربایجان به یاری سید علی محمد بروند.
و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و
جمعی از علما دارالسلطنه تبریز به معرض امتحان درآمده و بطلان دعاوی او
ثابت شد [ه بود] به امر اقدس ولیعهد و فتوای علماء تا این زمان در چهریق

محبوس بود و تابعین او در هر جاکشمانه به افساد و عوام فریبی اقدام داشتند. من جمله حاجی محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملاحسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در خارج شهر بارفروش مشغول به عوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود. سعیدالعلمای مازندرانی خبردار شده امر به اخراج آنها نمود و کار به منازعه و مقاتله کشید. دوازده نفر از بابیه به قتل رسیدند و بعد از چند روز ملاحسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله در محوطه شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بنا کرده تحصن جستند و دست به غارت مأكولات و محصولات رعیت گشودند و جمعیتشان رفته رفته به دو هزار نفر رسید. نواب مهدیقلی میرزا به دفع آنها مأمور شده در خارج قلعه مزبوره با بابیه محاربه سختی نمودند و ملاحسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم به خرج می داد و مدتی خونها به ناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مأمور مازندران شد و آن قلعه را مسخر کرد و آن طایفه را قتل و قلع نمود.

و نیز مقارن آن حال، خروج ملا محمد علی زنجانی بود که بعد از مدتی تحصن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از بابیه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت آخر الامر به دست محمدخان بیگلربیگی پسر فتحعلی خان گیلانی زنجان مسخر و ملا محمد علی و سایرین اتباع او مقتول و بعضی متواری گردیدند. و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد، وجود سید علی محمد است. لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنی اسلام برای قتل او حاصل نمایند.^{۳۳}

تحقیق دوم مسئله قتل سید علی محمد باب علیه اللغه و العذاب:

چنانچه در وقایع سنه ۱۲۶۴ ذکر شد که چون مصدر فتنه و دزد طریق شرع

^{۳۳} این تحقیق را مؤلف در آخر عین الوقایع آورده است چون متناسب موضوع است در اینجا آورده می شود.

اسلام وجود او را دانستند رجال دولت علیه ایران به فتوای عموم علماء اعلام مشارالیه را با دو نفر مریدان خاصش که در چهریق محبوس بودند به شهر تبریز آورده به روی دار میدان توپخانه آویختند و حکم شد که فوج نصرانی ملازم و مستخدم ایران او را تیرباران نمایند. هنگام شلیک بغتۀ از گلوله‌های نخستین به ریسمان دار خورد و سید علی محمد از دار افتاد. حضار و تماشاگران دور و نزدیک را در گمان آمد که این مطلب شاید از خوارق عادات و دلیل نیکی و صدق آن مردود است. لهذا ظن غالب مردم متوجه طرفداری و همراهی او شد. حتی سربازان از تیراندازی دست کشیده نافرمانی کردند. و اینقدر مانده بود که آن شقی در زیر دار بایستد و بگوید انا باب الله! این مسلمین ایران من اهل حقّ و دعاوی من صدق است. اکنون به دفع عموم دشمنانم که اقدام به قتل دارند یاری دهید و جهاد فی سبیل الله کنید.

البته مردم عوام و نیمۀ اهالی تبریز و حضار باور کرده به او می‌گرویدند، و یقیناً بر ضدّ دولت و ملت اسلام اشتباهاً اقدامات بیخردانه از بسیاری اشخاص غیور عمل می‌آمد و خون جمعی مسلمانان به اشتباه کاری و ناحق ریخته می‌شد و از قوّت اسلامیان ایران خیلی کاسته می‌گشت. لیکن صاحب دین و باطن شریعت در آن مورد یاری به اسلام فرمود و روادار ذلّت مسلمین نشد. شیطان لعین هم که راهنما و فرمانفرمای سید علی محمد باب بود دست از یاری او کشیده کلامی که موجب شکست و فتنه در اسلام باشد به او نیاموخت. لهذا آن مردود مزبور دست و پای خود را گم کرده متوحّشانه گریخت و ملتجی به بیت‌الخلاّی توپخانه شد.

حضار که این حرکت لغو را از او دیدند همه خندیده و دانستند که تمام دعاوی او باطل و عاطل است و قسمی از جنون او را به این دعاوی وا داشته، و الاّ کسی که دعوی برتری در اسلام نماید و خود را امام یا نائب امام بداند به افعال و کردار و گفتار لغو بیمایه و حرکات وحشیانه عوامانه اقدام ندارد. القصّه توپچیان و سربازان رفته او را از موال^۱ در آورده با آن دو نفر خواصّش به عبرت کشتند و صفحه خاک از وجود آن ناپاک تسویه یافت.

(۱) تلفظی است از مبال که در بعضی از ولایات (از جمله یزد و شهرهای خراسان) گفته می‌شود.

در سنه ۱۲۶۵ هجری مطابق ۱۸۴۸ مسیحی،

چند سرهنگ و چند یاور برای دسته جات سوار

هرات منصوب نمودند. امور خراسان هم به حال خود باقی و سالار یاغی بود. مرحوم حسام السلطنه از نیشابور چراغعلی خان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار به شهر مشهد فرستاد و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر بی نیل مرام قصد مراجعت نموده به تدبیر زیادی جان خود را به سلامت از چنگ جهال و اوباش شهر مشهد خلاص نموده در نیشابور به اردوی نواب حسام السلطنه پیوست. نواب معظم سلیمان خان دره جزی را مأمور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنه سر ولایت به قصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی شهر مشهد قلعه محکمه شاهان دز^۱ را که به تصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خونریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعه شان مفتوح شد و اردوی شاهزاده از آنجا به چمن قهقهه و از چمن به خارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی الورودشان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده حمله به اردو آوردند و جنگ در پیوست.

پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و همه روزه شلیک^۲ توپ و محاربه در کار و بیشتر شکست و انهدام از طرف سپاه سالار بود. با وجود آنکه چهار پنج هزار سوار به لباس خفیه و آشکارا از تراکمه آخال و غیره با او یار و مددکار بودند و چندی بدین منوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند به محصوریت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده.

(۱) شاندیز؛ (۲) اصل شلک؛

چنانکه به خیال تصرف خزانه حضرت امام رضا
علیه السلام افتاد. و سردار محمدباقر خان مروی
در این مسأله راهنمای شد و می گفت به گردن من

اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره به گردن خود می کرد. تا اینکه با جسارت
تمام و جرأت بیباکانه آنچه در خزانه و حرم مطهر از نقود و قنادیل طلا و نقره و
جواهرات بود به یغما برد که مبلغ بیست و دو هزار تومان زر مسکوک حاصل
شد. و حبوبات انبار خاصه حضرت را به جای علوفه به لشکریان تقسیم کرد.

و از امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی به این کردار او
نداشتند بد دل شده آنها را حبس نظر نمود و در محبس از آنها در باب اشیاء
حضرتی تمسک پا به مهری عنفاً می گرفت و به خدام آستانه می سپرد. و اتباع و
همراهان سالار که خود را مقتدر موقتی می دانستند دست به مال و ناموس اهالی
زیاد می گشودند. و بسیاری مردم غریبه را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا
می کشتند یا به ترکمان می فروختند و داخله شهر، بازار آشفته بود.

هم در این ایام لشکری به ریاست صمصام خان مهاجر روس که سرتیپ
و صاحب منصب دولت علیه ایران بود از طهران به معاونت نواب حسام السلطنه
مأمور شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند:

- عباسقلی خان بن ابراهیم خان بادکوبه ای با فوج خوئی که ابواب جمع او بود؛

- و علی خان قراگزلو، با فوج همدانی؛

- و حسن علی خان سرتیپ با فوج گروسی که در این اواخر امیر نظام شد

و حکومت کرمان یافت و وفات نمود. خدا رحمتش کند؛

- و جمعی از سواران کرد و ترک آذربایجان؛

- و عبدالعلی خان مراغه که در آن وقت سرهنگ توپخانه بود، با چهار

عزاده توپ شش پوند

- و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران.

اما سالار هم از اموال آستانه مقدسه رضوی (ع) بعضی تدارکات خود را آراسته کراراً از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند. لاعلاج سالار مجدداً تحصن جسته حصاری شد و از بالای بروج با شمشال و توپ همه روزه به جانب اردو گلوله ریزی داشتند. من جمله دو عراده توپ به برج میرالیمان نهاده بودند که حالا آن برج در کناره حیطة میدان کهنه واقع است و در سابق یک دروازه معروف مشهد آنجا بوده. از بالای آن برج به اردوی حسام السلطنه که بین خواجه ربیع و دروازه نوغان شهر مشهد واقع بود همه روزه گلوله می انداختند. و دو نفر افغان خونخوار را با انعام وافر تشویق کرده بودند که از بیراهه به خارج [شهر] می رفتند و هر بیچاره راهگذاری جلوشان می آمد سرمی بریدند و روز دوسه سر به شهر می آوردند و جایزه و انعام می گرفتند.

از اعجاز حضرت رضا (ع) اینکه محمد باقر خان مروی معروف به پسر علی نازک که مکرر می گفته اموال آستانه را ضبط نموده به سپاهیان بدهید. اگر گناه داشته باشد به گردن من. روزی در بالای برج سمت حصار محله نوغان جهت فرمان دادن گلوله ریزی به اردوی حسام السلطنه رفته بود. توپ اول را که می گوید به اردو بزنند از اردو یک شیرمردی توپچی ترک آذربایجانی ارونقی قراول توپ را درست میزان گرفته جواب توپ محصورین را می دهد. گلوله آن توپ می آید به گردن سردار محمدباقر خان مروی می خورد. و تن آن قوی گردن را بی سر می سازد، که دوباره کسی بار گناه به آن بزرگی را به گردن ضعیف خود نگذارد.

و آن عقیده، بازماندگانش را نیز پریشان و

خانه مؤلف

بیخانمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که

مؤلف در شهر مشهد دارد می گویند اول به تصرف او بوده، خاصیتش این است

که هر نقطه این منزل را چاه جهت آب باران یا محل حوض حفر می‌کنند استخوان آدمیزاد بیرون می‌آید. معلوم نیست که اینها از زمان قبل سکونت اهالی حالیه مشهد است که آن زمان همه اطراف آستانه مقدسه تا هزار و پانصد قدم و دو هزار قدم قبرستان بوده است یا مردمان پولدار را مرویها و تراکمه بیرحم می‌آورده‌اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود و محارم خود زیر خاک می‌کرده‌اند و از آن اثر ساعتی در این منازل راحت نبوده و نیستیم. والله اعلم.

بالجمله چندی بعد اردوی دیگری، دارای سه عراده توپ و دو فوج سرباز و چهارصد سوار و پانصد بار قورخانه از دارالخلافة آمده به اردو ملحق شدند؛ بدین قرار: فوج قراداغی تحت ریاست حاجی یوسف خان سرتیپ و فوج خمسه با توکل خان رئیس‌شان مع چهارصد سوار کلیایی. و این عساکر را بر سنگرها و داوطلبان اردو افزودند.

اهالی بی‌غرض شهر به ستوه آمده شکایت زیاد به علما کردند که ما تا چند محصور باشیم؟ سالار کار را سخت دیده با پسرش امیر اصلان خان چند نوبت بیرون آمده حمله به سنگرها و اردو آورد. اما حاصلی جز انهزام ندید که حملات خود [او] و سپاه او را به اردو متجاوز از دویست نوبت نوشته‌اند، در عرض یک سال. و در بسیاری این حملات از اول آفتاب الی عصر و غروب مجاهده و مجادله می‌کرد و کاری از پیش نمی‌برد.

نواب حسام‌السلطنه به پاس امام علیه‌السلام و نظر به رعایت اهالی بیگناه و لاغرض شهر راضی به حمله‌وری سخت و یورش غضبانه نمی‌شد. چرا که از طرفین جمعی مسلمانان مقتول می‌شدند و این مطلب باعث تعویق فتح مشهد شد.

هم در این روزها اسکندر خان قاجار را که رئیس قشون اردو بود از اردوی خراسان به تهران احضار نمودند، و محمد ناصر خان دولو که بعدها ظهیرالدوله شد به سرداری سپاه خراسان تحت حکم حسام‌السلطنه مأمور شده به اردو آمد

و در کار محاصره سختگیری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می‌آوردند که اکنون علامت دو سنگر آنان در اراضی مزارع سبسی^۴ و خیرآباد خارج دروازه نوغان معین است.

_____ اغتشاش در اصفهان
هم در این ایام به واسطه بی‌احترامی سربازی که نسبت به تعلقات آقا سید محمد امام جمعه در اصفهان نموده بود - و در آن وقت خان خانان حکمران اصفهان به طهران بود و غلامحسین خان سپهدار نائب‌الحکومه شد - فتنه بین رعایای جهال و اهالی دربار و نظام به تحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان در گرفت تا نائب‌الحکومه سپهدار را که محمدحسین خان خلج بود بکشتند و فتنه خوابید.

اما احمد میرزای صفوی که مصدر فتنه شده بود به قم فرار کرد و در آنجا پسران محمدحسین خان خلج او را به خونخواهی پدر خود کشتند. و میرزا عبدالحسین مستوفی هم که یک محرک بود به کاشان متواری شد و بعد به قریه ده نو اصفهان او را در خانه علی نام ملازم خودش آدمهای سپهدار یافته گرفتند و به شهر برده به قتل رسانیدند. و پس از این مقدمه چراغعلی خان به حکومت اصفهان رفت.

_____ درگذشت ولیعهد
سلطان محمود میرزا که ولیعهد پادشاه ایران بود به صفر سنّ در آن سال وفات یافت.

_____ ۱۲۶۶
_____ فتنه سید یحیی بابی در فارس
در سنه ۱۲۶۶ هجری مطابق ۱۸۴۹ مسیحی، در ایران غائله اول، فتنه سیدیحیی بابی بود که مشارالیه^۲ در نیریز فارس جمعی از باییه را اطراف خود جمع نمود و به

(۲) اصل: مشارالیه

^۴ شاید اسپستی به معنی یونجه زار باشد (ا.ا).

عوام فریبی اقدام کردند. محمد علی خان دیوان بیگی نوری و مصطفی قلی خان قراگوزلو سرتیپ با معدودی سواره و سرباز به دفع سید یحیی و اتباع او مأمور شدند و مقاتله سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سید یحیی را دستگیر کرده به شیراز آوردند و به حکم قصاص کشتند.

و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم

ختم کار سالار

خراسان و تصرف شهر مشهد در ایران قابل

مذاکره نبود. آن هم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت. بدین شرح که موافقان سالار را آخر الامر عجز و بیچارگی و رعب غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت به نواب حسام السلطنه نمودند. و در نهم جمادی الاول این سال شهر مشهد را به شرط ایمنی و سلامت جان و مال خودشان به تصرف عساکر دولت ایران دادند. سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود به صحن مقدس رضوی پناه برد و هواخواهان او متفرق شده هر یک به طرفی رفتند. اما چون خودش حرمت این آستانه را نگه نداشته بود امروزه نتیجه سوء اعمال و کردار و جسارتها دامنگیر او شده به حکم نواب حسام السلطنه او را با پسرانش امیر اصلاخان و یزدان بخش میرزا و محمد علی خان برادرش دستگیر نموده به لشکرگاه فرستادند و پس از شورای عسکری و ثبوت حرایم و تقصیرات سالار آنها را به سیاست و قتل رسانیدند. و در ازاء^۱ این خدمت نواب حسام السلطنه به نشان تمثال همایونی، شمشیر مرصع و همین لقب مفتخر و نایل گردید. و بعضی از افواج و توپخانه را به دارالخلافه طهران فرستادند.

و محمد ناصر خان سردار هم به نشان الماس دولتی سرافراز شد.

(۱) اصل: ایزای؛

سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا عبدالباقی متولی باشی حضرت رضا علیه السلام از دارالخلافة رخصت یافته به مشهد آمدند و نواب حسام السلطنه قصد تسخیر سرخس و تصرف محال سرحدی آخال را داشت.	آمدن سام خان زعفرانلو به مشهد
--	--------------------------------------

هم در این روزها به حکم پادشاه ایران در شهر مشهد سی قراولخانه به کوچه‌ها ساخته شد.	ساختن قراولخانه‌ها در مشهد
--	-----------------------------------

اعلیحضرت ناصرالدین شاه به زیارت حضرت معصومه به قم مشرف شدند.	سفر ناصرالدین شاه به قم
---	--------------------------------

... شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمدرضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که در پناه دولت علیه ایران بودند از مشهد به حکومت سرجام منصوب شده رفتند و در قلعه احمدآباد ساکن شدند.	حکومت شاهزاده‌های ابدالی به سرجام
---	--

در سنه ۱۲۶۷ هجری مطابق ۱۸۵۰ مسیحی، لاش و جوین به تصرف وزیر یارمحمد خان درآمد و مژده این فتح را به دربار ایران فرستادند. و خلعت و شمشیری با چند قبضه تفنگ به وزیر یارمحمد خان از دولت علیه ایران فرستاده شد و مبلغی انعام درباره سپاه وزیر یارمحمد خان از این دولت منظور گردید و هم اجازه تسخیر سیستان به وزیر یارمحمد خان و سپاه او داده شد.	فرستادن خلعت به وزیر یارمحمدخان
---	--

(۱) اصل: عبد از روی حقایق الاخبار ناصری (ص ۹) تکمیل شد.

چون در آن زمان سردار محمد زمان خان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری و طغیان می‌زدند و تبعیت صحیحی به دولت ایران نداشتند.

افواج تحت قانون نظام
در ایران افواج تازه چندی گرفته تحت قانون نظام آوردند، به قرار تفصیل:

- از گروس تحت ریاست حسنعلی خان سرتیپ، یک فوج.
- از کزاز و فراهان دو فوج.
- از مراغه یک فوج به سرتیپی جعفرقلی خان قاجار.
- از خلخال یک فوج به سرهنگی محمدعلی خان.
- از کرمان یک فوج به سرکردگی امامعلی خان.

ایجاد تذکره عبور و مرور در ایران بدین سان شد.
و سیورسات گرفتن مأمورین دیوان ایران، که به تمام بلاد معمول بود و در عبور و مرور آنچه می‌خواستند می‌گرفتند تا اولیای دولت این مسأله را خلاف قانون و موجب آزار رعیت دانستند به کلی موقوف داشتند.
و آبله اطفال معمول شد.

در تهران چند هیأت اردو تشکیل داده به سرحدات خراسان و استرآباد فرستادند که مانع شر تراکمه باشند.

و در این سال گاوی به شهر رشت حامله بود، وضع حملش به سختی افتاد تا صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را برید. از شکمش گوساله‌ای درآمد که دو سر داشت. یک سر آن قدری کوچکتر و دارای دو گردن تا به شانه و

از شانه سایر بدن او یکی، اما دم او باز دو تا بود. دکتر شلیمر^۱ نصاری آن گوساله را گرفت که تشریح نماید.

۱۲۶۸

در سنه ۱۲۶۸ هجری مطابق ۱۸۵۱ مسیحی،

تاخت ترکمانان در خراسان

چهار هزار سوار ترکمن با پانصد سواره میرکان

متفقاً برای تاخت و تاز نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریه را تاخته و غارت نمودند. اما نواب حسام السلطنه خبردار شده سوار داوطلب متعاقب آنها فرستاد. در بین کوه باخرز و جام به تراکمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت. دویست نفر از تراکمه مقتول [شدند] و پنجاه نفر اسیر به دست آمد. مابقی شکست خورده اموال و اسیری که [به] دست آورده بودند واگذار نموده گریختند. و از سواران خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید.

شب چهارم محرم در تبریز زلزله شدیدی شد و

زلزله تبریز و خلع

اثر نحوست آن زلزله بود که در ظهر روز ۲۵

میرزا تقی خان و قتل او

محرم میرزا تقی خان اتابیک اعظم از منصب و

لقب و مشاغل خلع شد و جهت خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایونی را درباره آن یکه مرد صفحه ایران مشته نمودند تا از کار افتاد و او را به کاشان بردند. و به جای او میرزا آقاخان نوری که ملقب به اعتمادالدوله بود به صدارت نایل گردید و کم کم رقبا اسباب قتل امیرکبیر اتابک اعظم را فراهم نمودند. تا پس از چندی - می گویند - به قلمرو کاشان در قریه فین به پاس خدمات و زحمات او قرار شد به هر قسم که خودش مایل قتل خود می شود آن نوع مقتول گردد. بنابراین به فصد راضی شد. و خون از بدنش رفت تا طایر روحش به شاخسار جنان پرواز نمود. رحمة الله علیه.

(۱) طبیب هلندی SCHILIMMER

گفتند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور او بوده جرأت و اقدام بدین مطلب نمی نموده. آن مرحوم خصوصاً به سلمانی گفته بیا به کار مأموریت خود پرداز و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود. زیرا هنگامی که خسرو پرویز نامه حضرت رسول اکرم (ص) را درید یک نفرین حضرت این بود که دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظم نشود. من آن فرمایش حضرت را از نظر دور گرفته و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم. و چون اقدام برخلاف فرمایش آن حضرت بود مسلم سزاوار قتلیم. و شاید بدین وسیله از غضب الهی و شرمندگی درآیم.

اینجا مؤلف عرض می نماید که فرمایش آن

تبصره مؤلف

حضرت در مسأله سلطنت عجم و نفرین

بی نظمی در ماده سلاطین زردشتی بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظمی به سلطنت شهریاران ملت زردشت دیده نشد و منقرض شدند. اما حال مدتی است سلاطین اعظم ایران متشرع و مروج دین مبین اسلام اند و بیرق اقتدار دین محمدی را به انواع وسایل در تمام بلاد معظم عالم افراشته اند. پس شاید هر که در خیرخواهی و نظم امورات این مملکت و خدمات این دولت جد و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز نشأتین باشد و جزو مأجورین محسوب گردد.

در بلوک رفسنجان کرمان جوانی به سن نوزده

من الغرائب

سال دیده اند که بر روی شکم و سینه او طفلی

مستوی الخلقه آفریده شده که دو پای آن در شکم آن جوان و سایر اعضایش بر روی شکم او بود و خلقی از اطراف به سیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه اش بود، رفتند.

هم در این سال بزرگان اویماقات هرات و
رؤسای ایلات بادغیات^۱ و غیره افغانستان و
خراسان هر کدام عریضه به عنوان تبعیت و
تحفی به رسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور اعلیحضرت
ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند^۲...

در بلوک عقلی^۳ [از] توابع شوشتر در این سال
تگرگ به قدر گلوله توپ بارید و خیلی صدمه به
اهالی زد. حتی چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیه قنوات و شدیار اراضی به
صحرا بود تماماً خورد شده مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف
گردید.

در کرمانشاهان به شکم مرغها کرمی پیدا می شد شبیه به مار و مرغان را
دیوانه می ساخت و خوردن گوشتشان مضر بود.
در نقطه آرزویه کرمان بزی چهل روز دیوانه شده و بعد سه بچه زائیده
[بود] که یکی شبیه به سگ بود، به خصوص دست و پای او که بسیار شباهت
داشت.

در شوشتر آثار عمارات اردشیر درازدست را
یافتند که بنا و ستونهای آن شباهت به تخت
جمشید داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار به کار

(۱) اصل: بادقیسات

(۲) نامه‌های رؤسا و بزرگان در بخش افغانستان عین الوقایع (ص ۵۲) به تفصیل آمده است.
تکرار نشد. (۳) اصل: عقلی

برده بودند و بالای یک عمارت آن مبلغی نقره مسکوک یافتند، که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود. تاریخ آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده در یک طرف آن مسکوکات منقوش بود کلمه طيبة «لا اله الا الله» با بعضی آیات قرآنی. و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیرالدوله به دارالخلافة ارسال داشت و معلوم شد که بعد از غلبه اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بود و چون رطوبت بدان محل سرایت نداشته سالم مانده بود.

- اول شروع زراعت پنبه ینگى دنيایى در ایران.
- و اول حکم پوشیدن لباس نظامی اتریشی
معمول حالیه صاحب منصبان با شلوارهای تنگ

دیگر وقایع و اتفاقات
سال ۱۲۶۸ هجری

در ایران بدین سان بود.

- در شیراز تگرگ به قدر نارنج بارید و مال و گوسفندی زیادی با چند نفر آدم تلف کرد.

- و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون اما دم نداشت.

- در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند.

و هم در این سال چند نفری از بابیه به اغوا و ریاست ملا شیخ علی نام ترشیزی که خود را

تیراندازی بابیه به سوی شاه

ملقب به «عظیم» نموده و نائب سید علی محمد باب می دانست بنای افساد را گذاشتند و در خانه سلیمان خان تبریزی که از معتقدین فرقه ضاله بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران را نمودند و دوازده نفر داوطلب از آنها برخاسته^۱ به چند پارچه سلاح مسلح شده به نیاوران آمده در کمین نشستند

(۱) اصل: برخواسته

و منتظر فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامی که اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از قصر نیاوران به عزم شکار سوار شده و روانه شکارگاه بودند سه نفر از فرقه مطروده که در زیر جامه خود به قمه و طپانچه مسلح شده بودند خود را عارض به خرج داده در محلی که هنوز ملتزمین رکاب اعلی به هم نپیوسته بود [ند] جلو اسب سواری همایون و سر راه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچه پیاپی خالی کردند. ولی تیرها خطا شد و یکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمه‌هایش به قطعات بدن همایونی رسیده خراشید. در آن هنگام اسدالله خان میرآخور و نظام‌الملک و کشیکچی باشی و سایر اعظام و معاریف رسیده یک نفر آنان را به ضرب تیغ دو شقه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و به امر همایونی عزیزخان آجودانباشی و حاجب‌الدوله به جستجوی رؤسای آن فرقه ضالّه مأمور شدند. و اوّل به خانه حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بابی گرفته و از این دوازده نفر سایر رفقاییشان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته به فتوای علما به قتل رسانیدند. خصوصاً ملاّ شیخ علی ترشیزی که مصدر فتنه بابیه بود مقتول شد. و به مژده سلامتی وجود همایونی به تمام بلاد ایران مراسم جشن و چراغان عموم رعایا به جای آوردند: «یرید المشرکون لیطفؤها و یأبی الله الا ان یتمه»

از غرایب اتفاقات در تبریز زنی در محله درسر

مولود عجیب‌الخلقه تبریز

مولودی هشت ماهه آورد که چشمهایش در

پیشانی بود و ابرو نداشت و دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و موی سرش مثل موی سر گاو و از کمر به پایین سفید و از سر تا کمر سیاه و دهان بسیار کوچک گردی داشت و یک ساعت بعد از تولد وفات یافت.

(۱) ظاهراً اشاره است به آیه شریفه ۳۲ سوره توبه: یُرِیدُونَ اَنْ یُّطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِاَفْوَاحِهِمْ وَ یَأْبَی اللّٰهُ اِلَّا اَنْ یُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ.

روز ۱۶ رمضان در محمّرہ غباری ظاهر و روز به

غبار محمّرہ

روز در تزايد و غلیظ شد. چنانکه اکثر روزها از

صبح الی شام آفتاب دیده نمی شد. و بعضی روزها چنان روشنایی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمی دیدند. اما دو ساعت از شب رفته غبار برطرف و در هوا اعتدالی نمودار می شد. و امتداد آن غبار بیست و هفت روز بود. و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد.

در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن به

مولود عجیب الخلقه کازرون

شکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و

انگشتان به هم بافته و یک پای او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یک وجب و نیم و دندانهایش تماماً ظاهر بود و گاهی گریه می کرد و بعد از یک روز مرد.

و نیز از وقایع این سال طغیان میرزا رفیع خان

طغیان رفیع خان قایینی

قایینی در میامی بود، که مشارالیه در سنه ۱۲۶۴ و

و وضع امیر علم خان

سنه ۱۲۶۵ هجری در غیاب مرحوم اسدالله خان،

بر ضدّ امیر علم خان که آن زمان اوّل شباب جوانی او و نائب الحکومه [گی] پدرش بود اقدام داشت. و جمعی از بزرگان افاغنه سرحدات قلعه کاه و انار دره را با خود متحد ساخته و تمام جلگه سنّی خانه [را] تحت اطاعت درآورده به قلعه فورک که از قلاع محکمه است بنای خودسری و یاغی گری گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسدالله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند^۱ مراجعت نمود. مختصر قوشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله به جلگه

(۱) هم موارد چنین است نه بیرجند.

برده قلعه طبس^۱ - واقعه در جلگه - را به غلبه گرفتند.

و در آن حیص و بیص بنا به خواهش میرزا رفیع خان، یس خان و نظر خان و بهبود خان و زعفران خان ساکنان قلعه کاه با دو هزار و پانصد سوار از راه کبوده و یزدان به امداد آمدند و لدی الورود جنگ سختی با سپاهیان قاینی و پیادگان نخعی نمودند. میرزا رفیع خان هم با جمعیت و استعدادی که داشت از قلعه فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمد تقی خان نه‌ای با جمعیت نه‌ای و بهندانی^۲ به خیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد نیز به آنها پیوست. امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت جنگ را توقیف نموده به معسکر خویش آمد و از طرف رؤسای افاغنه گفتگوی مصالحه ابلاغ شد و قرار دادند که امیر علم خان با کربلایی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز دو نفر رؤسا بیایند و قراری به صلح بدهند. وقتی در محل معهود به یکدیگر رسیده و به گفتگو نشستند بهبودخان و نظر خان و زعفران خان جواب سؤال را طولانی کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد، تا گفتگوی مصالحه به منازعه کشید و به یکدیگر درشتی نمودند.

اول کاری که از افاغنه سر زد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را برداشتند. بهبودخان و نظر خان از دو طرف دستهای امیر معزی‌الیه را گرفتند و زعفران خان قصد گرفتن کربلایی محمد حسین خان را نمود. مشارالیه تفنگچه‌ای که همراه داشت بر سینه زعفران خان آتش داد و او را بر خاک هلاک انداخت و خود را به اسب رسانیده سوار شد. بهبود که زعفران را کشته دید ریسمانی به دست نظر بداختر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلایی محمد حسین خان تعاقب نمود. امیر تفنگچه دو لول کوچکی که در

(۱) طبس مذکور در متن قلعه‌ای است در جنب قریه جزیک و واقع است در سنی خانه قلمرو قائنات (حاشیه مؤلف).
(۲) اکنون بندان گفته می‌شود (ا.ا).

میان بغل داشت - فرصت یافته - درآورد و بر سینه نظر خان گذاشت و چون گلوله از دهن دو لوله برآمد روح نظر از جسد درآمد و امیر نیز خود را به مرکب خویش رسانید و سوار شد. یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را نمود. اما رضاقلی بیگ پیشخدمت او را به گلوله تفنگ از پا درآورد.

شخص دیگری از افاغنه به امیر حمله کرد. او را نیز هدف گلوله قرار دادند. اما آقا حسین که به آشنایی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین به معسکر خویش رفتند.

و امیر علم خان به واسطه قلت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تکلیف خود را در مراجعت دید و عنان عزیمت به سمت سریشه منحرف گردانید. یاغیان هنگام حرکت به اردوی امیر حمله آوردند. امیر ناچار اقدام به جنگ نموده خود در جلو سواران خود با شمشیر برهنه پای بیرق می رفت و مردانه وار شمشیر می زد. تا اینکه افاغنه و یاغیان را پس نشانید و تدبیری نمود که خود را با سپاه خود از آن مهلکه نجات داده به قصبه برجند رسانید.^۱

لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه به تخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسه ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر اسدالله خان به تهران احضار نمودند. معزی‌الیه شرفیاب حضور همایونی شده، از رجال دولت استدعای دفع میرزا رفیع خان فورکی و رفع تعدی و تخطی افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را همه روزه ترغیب و تحریص به تنبیه افاغنه گاهی^۲ یاغی می نمود.

تا در این تاریخ که فرمان همایونی به والی خراسان صادر و توصیه شد که

(۱) والحق از آن دلاوری امیر علم خان، نسبت کم جرأتی که به اهالی قائنات داده می شد بعدها دفع و رفع شده به شجاعت معروف شدند (حاشیه مؤلف).

(۲) گاهی، اهالی قلعه کاه را می گویند و آن ناحیه ای است در بین فراه و سرحد قهستان و سیستان که فعلاً جزو افغانستان است و امامزاده زید (ع) در آنجا مدفون شده دارای چند قلاع و قراء است (حاشیه مؤلف).

امیر اسدالله خان سرحد دار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز و سوار و توپخانه هر قدر لازم است از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسدالله خان بفرستند. شاهزاده والی بعد از مطالعه فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشاخان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ، با دو عراده توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصدبار قورخانه و ادوات آتش خانه و جبّه خانه مهیا و حاضر نموده به همراهی امیر اسدالله خان از راه تربت حیدریّه و خواف فرستادند.

و امیر علم خان با آذوقه فراوان و جمعیت بیکران از قائنات [به] استقبال پدر و اردوی نظامی آمده در قریه اسفاد محال زیرکوه به اردو پیوستند. و از راه آهنگران عزم جلگه نموده به کلاته بلوچ شتافتند. و رؤسای قریه جزیک از در تسلیم درآمده به سلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مأمور ساخلوی قراء جزیک و آواز نموده با جمعی پیاده نخعی روانه داشتند و به قلعه کاونج نیز مستحفظ گذاشتند و روانه قلعه طاغان که در تصرف یاغیان بود شدند. لدی الورود به نزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و به گلوله تفنگ قلعه گیان از پا درآمد. لهذا صاحب منصبان اردو حکم به تسخیر قلعه دادند و تگرگ گلوله باریدند به طوری که رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی تفنگچیان میرزا رفیع خان که مدافعه می کردند، عاجز شده از عهده ممانعت برنیامدند تا قلعه به تصرف سپاهیان ایرانی درآمد و اموال و اثقال زیادی غنیمت سربازان شد. و چهل و پنج نفر از قلعه گیان مجروح و سی و شش نفر مقتول گردید [ند]. و از اهالی اردو نیز سی و چهار نفر مجروح و بیست و پنج نفر مقتول شدند و این فتح را حاصل نمودند.

افاغنّه و اتباع میرزا رفیع خان که از قلعه فورک آن واقعه را دیدند جرأت طرف شدن در خارج حصار بنا و میدان با عساکر دولت ننمودند و تحصن جستند و مستعد دفاع شدند.

اردوی امیر اسدالله خان با سرباز و توپخانه بعد از شش روز توقف از نواحی قلعه طاغان حرکت نموده به نزدیکی قلعه فورک آمدند و سرپه‌های مرتفع را سنگر قرار دادند و چند یورش پیاپی بردند و نارنجک توپ به قلعه باریندند تا شهر بند و شیر حاجی^۱ اول را متصرف شدند و در سه شبانه‌روز یرش و شلک پیاپی و اتلاف جمعی نفوس طرفین رخنه به دیوار قلعه افکندند، و یک طرف قلعه را به تصرف در آوردند. اسماعیل خان و عطاخان با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت و تبعیت درآمده استدعای عفو تقصیر خود را نمودند و افاغنه با میرزا رفیع خان و حاجی فتح خان افغان و بهبود خان پسر نظرخان کاهی از یک سمت قلعه نقب^۲ زده شبانه در آمدند و رو به فرار نهادند. قراول اردو خبر داد. امیر علم خان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته، حاجی فتح خان در بین راه فرار مخوف شده از آن فراریان جدا گردیده به جز یک رفت و ساخلویان او را گرفته به اردو آوردند. اما امیر علم خان در کوه کناره مک^۳ به افاغنه رسید و جنگ درگرفت. سی نفر افاغنه مقتول شدند و چندی از آنها با میرزا رفیع خان گریختند و ما بقی امان آوردند و بهبود خان دو زخم شدید یافته بود. از در عجز درآمد و مرحوم امیر علم خان او را بخشیده، همراه خود به اردو آورد و به معالجه او پرداخت. و قلعه فورک به طور دلخواه مسخر سپاه منصوره شد و ساخلو گذاشتند.

(۱) اصل: شیر حاژی. به مناسبت ضبط آن در متون دیگر به صورت شیرحاجی تغییر داده شد (۱.۱) اصل: نقبه

(۳) مک، بیابانی است که ابتداء آن از خاک طبس و بین محولات و گناباد نیز از آن محسوب است و از ناحیه کوه کیور رشته اراضی آن به کناره نمکسار سرحد خواف می‌رسد و از کناره چهاررخص به مرود قائنات به طرف کبوده و یزدان با وسعتی متجاوز از هشت الی ده فرسنگ در حدود سیستان منتهی می‌شود که در طول متجاوز از صد فرسنگ است و لم یزرع (حاشیه مؤلف). در متن تک و در حاشیه مک آمده است؛

شرح قلعه فورک اینکه دوازده فرسنگ از برجند

دور و به طرف جلگه در دهنه درّه در میان واقع

است و باغات و اشجار زیادی دارد و خیلی خوش آب و هواست. و قلعه اول او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و بروج آن را به طور محکم ساخته اند و پایه بنای آن را سنگ آچین نموده اند و دو شیر حاجی^۱ در اطراف خود داشته، با دو خاکریز که قطر هر یک پنج زرع است.

و در سنه ۱۳۱۲ که مؤلف را بدان نقطه گذار افتاد بنا و عمارات زیاد در پایین و دامن کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوارند. و قلعه سابق آن به تصرف سربازان نخعی قایمی که ساخلو بدان نقطه می باشند بود. و مختصر قورخانه هم در اتاقهای بروج سمت غربی قلعه مهیا دیدم.

الحاصل اردوی امیر مزبور که به فتح فورک کامیاب شدند محمدتقی خان بهندانی که در قلعه طبس جلگه بود مخوف و نومید از استحکام قلعه شده جمعیت خود را برداشته به بهندان رفت و قلعه طبس نیز به تصرف سپاه منصور درآمد و اردوی دولت از راه سریش عزیمت بهندان اختیار کردند و دو نفر به نه و بهندان محض اتمام حجّت به رسالت فرستادند. و اسماعیل آباد محال اول بهندان را مضرب خیام قرار دادند و آذوقه اردو را از عرب خانه و مختاران و کیو و علم آباد و جلگه فیض آباد به طور کامل مهیا نمودند. اما میرزا تقی خان و محمدعلی خان اظهار خدمت گذاری^۲ نموده، استدعای معاودت اردو را نمودند. لهذا اردو را به شهر برجند معاودت دادند. و امیر علم خان با جمعی سواره به بهندان رفته از اهالی گروی و مالیات گرفته به شهر برجند مراجعت نمود.

و میرزا رفیع خان فورکی به هرات رفته سردار سعید محمدخان را

(۲) اصل: خدمتگذاری

(۱) حاشیه صفحه قبل دیده شود.

واسطه قرار داد. عریضه به اولیای دولت ایران نوشت و معفو شد. و اکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آن قراء و نقاطی که پدرش یاغی بود، تحت اطاعت و حکم امیر محمد اسمعیل خان شوکت‌الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می‌نماید.

و معرفی خانواده مرحوم امیر علم خان قاضی در
معرفی خانواده امیر علم خان قاضی
اینجا لازم است که اهالی نسب آن دودمان را بدانند و طلب مغفرت به هر یک از آنها نمایند.

امیر علم خان حشمت‌الملک پسر امیر اسدالله خان بن امیر علم خان بن امیر اسماعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر بن الحسین ملقب به ذوالیمینین وزیر مأمون الرشید که پنجاه سال ایالت به حدود خراسان داشتند و اول امیر این خانواده مختار علیه‌الرحمه است که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود. و آخرین امیر مقتدر کافی این خانواده مرحوم امیر علم خان است که در راه دین و دولت اسلام خدمات نمایان به خرج داده که شرح هر یک خود نگاشته خواهد شد، تا زمان وفات آن مرحوم. و اولادش منحصر به سه نفر است که اکنون زنده هستند.

یکی امیر علی اکبر خان حشمت‌الملک حکمران سیستان و دیگری امیر محمد اسماعیل خان شوکت‌الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده و بعد محمد ابراهیم خان میر پنجه نائب‌الحکومه قائنات [که] دارای چندین صفات حمیده است. چون غرض مؤلف بیان تواریخ است به آن می‌پردازد.

۱۲۶۹

در سنه ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۸۵۲ مسیحی، در
تقاضای سردار علی خان بلوچ
ایسن سال سردار علی خان سیستانی به
راهنمایی و حسب‌التکلیف امیر علم خان قاضی توسط محمد کریم میرزای

قاجار عریضه به نواب حسام السلطنه نوشت و تعهد اطاعت دولت را کرد و استدعای بیرقی که علامت شیر و خورشید دولت ایران را دارا باشد، برای سواران خود نمود.

کریمداد خان بیگلربیگی دو هزار خانوار
دیگر وقایع سال ۱۲۶۹
باخرزی را با پسر خلیفه عبدالرحمان حکمران

مرو و کدخدایان طیوف سالور و ساروق به ارض اقدس فرستاد.
مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شد.
سیصد نفر کدخدایان و ریش سفیدان تراکمه آخال محض اظهار اطاعت خدمت نواب حسام السلطنه آمده جزو خدام شدند.
پنج استاد تخم پنبه امریکایی را در بلوک خوار ورامین کاشتند. یک خروار و پنجاه من جوزق برداشتند. و بعضی بته‌های جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست و پنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته.
در مزرعه برف آباد من توابع هارون آباد من اعمال کرمانشهان، خرمنی که پنجاه خروار گندم پاک کرده داشته و صاحبان آن ظروف و دواب برای حمل آن گندم حاضر کرده بوده می‌خواستند شروع به کیل و تقسیم نماید، ناگهان تمام هم بیز گندم مانند سنگ آسیاب به چرخ افتاده به زمین فرو رفته بود به طوری که روز دیگر چند زرع آن زمین را کردند، آثاری فی‌الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم برطرف شده. اشخاصی که حاضر بوده‌اند به طوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوه واهمه یک نفر فوراً بمرد و سایرین مدهوش ماندند و به زحمتهای هوش آمده تا چند روز استغفار می‌گفتند و از بیم هراس فارغ نبودند.^۱

(۱) این مطلب را مرحوم صنیع‌الدوله نیز در تألیفات خود مذکور داشته است والله اعلم (حاشیه مؤلف).

دختری در کرمان متولد شده بود که سه سر داشت، و پاهای او کج و کف پای او با پشت پایش مثل هم [بود] و یک ساعت بیشتر زنده نماند.

در کرمانشهان کرّه الاغی متولد شده که یک سر و دو تن داشت و تمام اعضای دو تن او از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دم بوده لیکن یک ساعت بیشتر زنده نمانده است.

و نیز در کرمان جوجه مرغ خانه گئی از تخم درآمد که دو سر داشت. در یک سر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر نه سر و نه منقار [کذا] و سایر اعضای آن مستوی الخلقه و چند روز زنده بوده و دانه می خورده و بعدها مرده. در یزد نسیمی از سمت شمال وزید که ابتدا زرد رنگ [بود] و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد.

در آخر سامان، دشتی از نواحی بندر کنگان تگرگ غریبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یک دانه بر سر زنی خورده فوراً او را کشت.

زنی در کرمانشهان با آنکه شوهر نداشته به یک شکم چهار طفل آورده. جهت را از او پرسیده بودند، گفته بود در حمامی که مردانه بود و بعد ز نانه شده رفته ام و آنجا آبستن شده ام.

در قم و کاشان و مازندران و بائی شیوع یافت.

و در شیراز از لیلۀ ۲۵ رجب این سال زلزله شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده متجاوز از دوازده هزار نفر در زیر هوار و خرابی تلف شدند.

فتح عساگر ایران قلعه مکران و بلوچستان را در

فتح مکران و بلوچستان

این سال بود که عبدالله خان میر پنجه با توپخانه

و اردویی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا به تمامی بلوچستان تا قلعه سورميج و کيج و مکران حمله برده همه ایلات و طيوف بلوچ را تحت اطاعت

درآورد و مراجعت نمود.

_____ هدايای ظهيرالدوله
محمد صديق خان پسر وزير يار محمدخان از
طرف سعيد محمدخان ظهير الدوله با جمعی
خوانين هرات و مبلغی تقدیمی و هدايای لایقه از قبیل شال و اسب و
شیرخشت و برگهای ممتاز از هرات به جانب طهران رفت.
ترکمانان یاغی که به تاخت نواحی نیشابور آمده بودند از افراسیاب خان
نردینی شکست سختی خورده جمعی کشته و اسیر شدند.

_____ اطاعت علی خان بلوچ
امیر علم خان قایینی از طرف دولت ایران با
حسن خان جلیلوند مأمور سیستان شد و بیرق
شیر و خورشیدی بر حسب خواهش سردار علی خان بلوچ سیستانی حکم شد
برای افتخار و علامت اطاعت طیوف سیستان به سردار مزبور بردند. و آن بیرق
را بر بالای قلعه سه کوهه خود سردار مزبور نصب نمود. و پسر خود را با پسران
سردار دوست محمدخان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی به اسم
گروی به امیر علم خان سپرد و خودش یکباره در تحت اطاعت و حمایت این
دولت واقع شد.

و امیر علم خان در این مأموریت خسارات و زحمات فوق‌العاده در
خدمات دولت متحمل شده کفایت زیاد به خرج داد تا مقصود دولت حاصل
گردید و شرح آن بسیار است.

[در] آوردن سنگ مثانه در ایران متداول شد.

مالیات قپان سبزوار در این سال بخشیده شد.

در سنه ۱۲۷۰ هجری، مطابق ۱۸۵۳ مسیحی، در
این سال ملا اکرم مستوفی هرات چهارده رأس
اسب خاصه قطفنی^۱ به عنوان تقدیمی، از جانب سردار سمید محمدخان به
حضور پادشاه ایران آورده مورد مرحمت گردید.

ششصد نفر از طائفه ضالّه بایبه در نیریز جمع
شده سنگرها به خود ساختند. نوّاب مؤیدالدوله
حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عزّاده توپی مأمور آنها نمود که صد نفر
آنها را کشته مابقی را دستگیر نمودند.

قافله بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود
میراحمد خان جمشیدی با هزار سوار اوزبک به
عزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهار جو ماند تا بهادر خان مأمور دولت
ایران مقیم مرو، حسن خان سبزواری را با سیصد نفر فرستاد که امیر احمد خان
را منهزم [ساخته] و بسیاری از سواران او را کشتند و قافله مزبوره را بدون آسیبی
به مرو [و] از آنجا مشهد آوردند.

خلیفه مرو در آن روزها استدعا نمود که نوّاب
حسام السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون
ساخلو مرو یک دسته لشکر جرّار به مرو بفرستد که از تعرّضات خان ارگنج
محروس مانند، لهذا نوّاب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عزّاده
توپ و خمپاره با قورخانه زیاد روانه مرو نمود. و از انتشار [خبر] حرکت این

قشون تازه دو سه هزار سواران بخارایی و آرگنجی که در نزدیکی کمینگاه داشتند و دستبرد به قوافل می زدند، فراراً به اوطان خود رفتند.

در این سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ
یاغیگری شیوخ بندرعباس
بندرعباس با صید ثوینی پسر امام مسقط اتفاق
کرده او را به یاری خود خواستند و به دولت ایران یاغی شدند، و قصد دستبرد
به سپاهیان ساخلو این دولت داشتند.

نواب مؤیدالدوله فوج گلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لاری
مأمور به محاصره بندرعباس نمود تا اول سنگر و خانه های حوالی شهر را به
تصرف درآوردند و روز هشتم جمادی الثانیه یورش بردند و شهر را به غلبه
گرفتند و حال آنکه پنجاه عراده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط به کمک یاغیان
آمده بود، خودداری نتوانستند. و به طوری سراسیمه فراری شدند که
بسیاریشان به جهازات نرسیده در آب دریا غرق و هلاک گردیدند. و بعدها
سایر نقاط اطراف بندرات هم که به همخیالی یاغیان و اطمینان یاری امام
مسقط یاغی شده بودند، مسخر و مفتوح سپاه منصور ایران شد.

محمد حسن خان پسر سردار علی خان
ورود خانان سیستان به تهران
سیستانی و شاه پسند خان و میر کمال خان بلوچ
از سیستان به طهران ورود نموده هر کدام علی قدر مرتبتهم مورد الطاف ملوکانه
[واقع] شدند.

فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفر آقای
فتح کلات نادر
کلاتی که چندی بود در ظاهر متقاد و در باطن
مخالفت دولت قوی بنیاد را پیشه داشت به امر و اهتمام نواب فرمانفرما

حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام مرحوم در این سال اتفاق افتاد.

توفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعه به
توفان در فارس
گرمسیرات فارس روی داد. چنانکه از صد هزار
بیشتر درختان بزرگ را از پا انداخت.

۱۲۷۱
[سال ۱۲۷۱ هجری مطابق ۱۸۵۴ مسیحی] در
تذهیب بقعه امامزاده عبدالعظیم
این سال اعلیحضرت ناصرالدین شاه امر به
تذهیب بقعه مطهر حضرت امامزاده عبدالعظیم (ع) فرمود و تعمیر بارگاه آن
بزرگوار نیز به جا آمد؛ و مأمور این خدمت مرحوم حاجب الدوله بود.

نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که
محاربه سواران فرمانفرما با ترکمانان
برای گردش و نظم صفحات آخال رفته بود
انبوهی از سوار و ایلات تراکمه اتک نشین به آنها دچار شده، محاربه سختی
کردند و تراکمه منهزم شدند. لیکن سپاه ایران سی و شش قلعه آنها را خراب
کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند.

جعفر آقای کلاتی که فراراً به خيوه رفته بود در
جعفر آقا و عزم تصرف کلات
این اوقات با هزار سوار قریابی به عزم تصرف
کلات آمد. سربازان و قراولان خبردار شده بنای شلک را گذاردند. بعد از پنج
شش ساعت زد و خورد شبانه شکست به سواران قریابی افتاده همه متفرق
شدند.

(۱) اصل: دوچار؛

و قتل خان خیوه - محمد امین خان - به دست
عساکر ایران در نواحی سرخس به همین سال
اتفاق افتاد.

جنگ سپاه ایران با خان خیوه
و کشته شدن خان

تبیین آنکه حکام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت معروف و شهر
حالیۀ آن خیوه است از قدیم الایام در سلسلۀ اطاعت دولت و سلاطین ایران
بوده‌اند. و اگر یک وقتی خودسری می‌کردند، سرمدداران ایرانی به تنبیه آنها
مأمور می‌شدند.

در عهد اعلیحضرت محمد شاه - طاب الله ثراه - حکومت خوارزم به
محمد امین خان رسید. و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود اعتنایی به نواحی
خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد. لهذا مشارالیه تمرّد از خدمت نمود،
سهل است بلکه پس از چندی به خیال تصرف مرو افتاد.

و با اینکه مرو و رعایای آن مخصوص متعلق به دولت ایران بودند در هر
دو سه سال یک دفعه لشکری از خوارزم به مرو می‌آورد و به اسم زکات چیزی
می‌گرفت. تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصرالدین شاه باز به طمع اخذ
زکات اردویی به مرو آورد. نواب حسام السلطنه که والی خراسان بود، افواجی
به جنگ او فرستاد و او را شکست فاحش دادند.

تا در این سال چهل هزار لشکر خوب از اوزبک و ترکمن آراسته و ترتیب
داده عزم تسخیر مرو را نمود. نواب فرمانفرما والی خراسان که بدایۀ از این
مقدمه آگاه شد، قشون ساخلو خراسان را به طرف سرخس حرکت داد و خود
نیز روانه شد. خان خیوه که فهمید سپاه ایرانی به جانب او رهسپار شده
پیشدستی کرده به سرخس حمله آورد. و چند روز پیاپی بین خان خیوه و سپاه
ایران محاربه در کار بود. تا لشکریان ارگنجی و خیوقی و تراکمه که همراه خان
خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه ایران شدند که از روی تحقیق دویست و

هفتاد نفر صاحب منصب و «بای»^۱ نامی از ایشان تلف شده بود. و در آن گیرودار خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده به قتل رسید. و مرحوم رضا قلی خان زعفرانلو مأمور بردن سرها و اسرا به طهران شد. خبر این فتح لیلۀ سیزدهم [رجب] و خود رضا قلی خان لیلۀ پانزدهم به طهران رسید. روز نوزدهم رجب که سلام عام بود خبر قتل خان خیوه و تفصیل اسرا و سرها را به حضور همایونی معروض داشتند. آن پادشاه جمجاه نظر به پاس خدمات اجداد خان خیوه و بزرگزادگی او راضی نشدند که سرهای بریده عفونت یافته آنها به آن مجلس که همه نوع طایفه و ملّتی حضور دارند وارد شود و امر فرمود محترماً سرها را تفسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند که احترام متقولین خوارزمی منظور شده باشد. و اسرا را به آزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر خدمت و دارای احترامی باشند و هر کدام مایل اند به وطن خود مراجعت کنند. خرجی و مال «پاکش» به آنها داده شود. و هم دویست نیزه سر و شصت نفر اسیر و دو عرّاده توپ و یک عرّاده خمپاره که نتیجه فتح قشون کرمانی در بندرعباس بود به طهران وارد کردند.

از غرایب اینکه نخیلات شطالعرب دو مرتبه ثمر
اتفاقات غریبه
آورد.

- باد قوس و توفان شدید در بندر لنگه شش جهاز تجارتي را شکست.
- پل آق دربند را در کمال استحکام در این سال بستند.
- در دشتستان تگرگ شدیدی، که هر دانه به قدر تخم مرغ بود بارید، و بیست نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود.
- دویم شعبان در شیراز برق به خانۀ صفر سلطان زده یک نفر جاریه و دو رأس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود.

(۱) بای به اصطلاح اوزبک، مردمان متمول را گویند (حاشیۀ مؤلف).

- یازده عرّاده توپ با قورخانه به بندر بوشهر و چهار عراده توپ به عربستان فرستاده شد. و دیوار حصار بوشهر در متانت به طرف دریا ساخته شد.

[در سنه ۱۲۷۲ هجری مطابق ۱۸۵۵ مسیحی،] محض اظهار اتحاد دولتین فرانسه و ایران، ناپلئون ایمپراتور فرانسه نشان درجه اول «لژیون دئر» مرصع به الماس را با حمایل و لوازم آن جهت پادشاه ایران اهداء نمود.	<u>۱۲۷۲</u> اهداء نشان لژیون دئر به ناصرالدین شاه
---	---

در ساوه از شدت سیل و باران بسیاری خانه‌ها خراب شد.	<u>دیگر وقایع سال ۱۲۷۲</u>
---	----------------------------

- به دارالخلافة طفلی تولّد یافت که سه سر داشت و غرابت دیگر نیز در خلقت او دیده شد و آوازش مثل آواز جوجه خروس [و] بیست و چهار ساعت زنده بود.
- به اصفهان روشنی در هوای صاف نمودار شد مانند برق که از اثر آن سه روز بعد صاعقه بسیار عظیم و صدای مهیبی در آسمان پدیدار گشت.

- محمدشاه خان سبی و نادرشاه خان پسرش که قلعه مُحکمه سب را در بلوچستان دارا بودند دم از خودسری می‌زدند. امامعلی خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه به تسخیر و تدمیر قلعه سب و اهالی آن فرستادند؛ به جلادت قلعه را مسخر نموده و محمدشاه خان و اتباع او را دستگیر کردند.

- میرزا محمد تقی متخلّص به سپهر نگارنده ناسخ التواریخ ملقب به لسان الملک شد.

- در سنه ۱۲۷۳ هجری، مطابق ۱۸۵۶ مسیحی مطلب عمده محاصره هرات بود^۱.

(۱) شرح محاصره هرات در بخش تاریخ افغانستان ذیل وقایع سالهای ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ آمده است.

۱۲۷۴

لشکرکشی حسام السلطنه
به سرخس و مرو

سنه ۱۲۷۴ هجری، مطابق ۱۸۷۵ مسیحی...

تراکمه سرخس که دم از خودسری می زدند

نواب حسام السلطنه والی خراسان با انبوهی بر

سر آنها رفته تمامشان را تنبیه نمود و از آنجا لشکر به مرو کشید. باقلت آذوقه

سپاه که تمباکو و قند یک من ده تومان در اردو میسر نمی شد، چنان عرصه را به

تراکمه تنگ نمود که قوشید خان رئیس آنها سام خان ایلخانی را واسطه قرار داد

که عساکر دولت از حوالی مرو به ارض اقدس مراجعت نمایند و تراکمه نیز

مطیع و منقاد باشند. لهذا نواب حسام السلطنه با لشکریان خود از تسخیر مرو

دست کشیده به مشهد آمد. تعداد لشکریان این اردو از همه جهت دوازده هزار

بود.

وفات ولیعهد

شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیّه

ایران بود در روز هیجدهم ذیقعدۀ وفات یافت.

۱۲۷۵

سفر زیارتی شاه به قم

سنه ۱۲۷۵ هجری، مطابق ۱۸۵۸ مسیحی... ۲۹

رمضان موکب پادشاه ایران به عزم زیارت

حضرت معصومه سلام الله علیها تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه قم

[گردیدند]، که روز دهم وارد [قم] شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه

فرمودند.

ساختن قلعه سرخس

نواب حمزه میرزای حشمت الدوله در سرخس

قلعه بزرگی ساخت و جمعی از ایلات داخله

خراسان را در آنجا برده سکنا دادند با بعضی افواج و توپخانه که تراکمه تکه

بعدها اغتشاشی به آن نواحی ننمایند.

اول ورود سفیر بلژیک به ایران.

۱۲۷۶

سنه ۱۲۷۶ هجری مطابق ۱۸۵۹ مسیحی،^۱

سفر شاه به آذربایجان

اعلیحضرت ناصرالدین شاه به سرکشی

آذربایجان تشریف فرما شدند.

عضدالملک متولپاشی، درب طلایی به آستانه

درب طلایی آستانه رضوی

رضوی ساخته و نصب نمود.

چند فوج سرباز با صاحب منصبان معتبر از

مأموریت افواج به خراسان

طهران به خراسان مأمور شدند.

یک قطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکمل به

ارسال نشان به شاه عثمانی

الماس بود، از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به

اعلیحضرت سلطان عثمانی به صحابت یحیی خان آجودان حضور اهداء و
انفاد شد.

نواب حمزه میرزای حشمتالدوله به عزم تنبیه

لشکرکشی حمزه میرزا به مرو

تراکمه مرو آخال اردویی مرکب از بیست و دو

فوج و هشت هزار سواره و سی و دو توپ ترتیب داده با استعدادی شایان از راه
سرخس متوجه مرو شد. میرزا محمد قوامالدوله وزیر خراسان در این سفر
همراه بود. خوانین و سوار خراسان که برای خیر خود همه وقت طالب شرارت

(۱) اصل: ۱۸۵۵.

تراکمه بودند و به قلع و قمع آنها راضی نمی شدند. در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود و جاهد به دستبرد نبودند. لهذا امراء دولت قرار دادند که تمام لشکریان مأمور مرو از اهالی آذربایجان و عراق باشند. بعد از ورود به حوالی مرو سپاه ایران پارسی قلعه را محل اقامت اردوی خود قرار دادند و تراکمه ساروق سیورسات به قرار قاعده می آوردند و اظهار اطاعت می کردند. تا اینکه خلاف بین رؤسای اردو در گرفت. یعنی قوام الدوله با هواخواهان خود ضد مقاصد نواب حشمت الدوله بودند و بعد از چند هفته قرار به حرکت اردو از پارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو به عزم یورش آمدند. تا ورود به مرو در چند نقطه جزئی زد و خوردی بین عساکر دولت و تراکمه شد. همه جا فتح با سپاه ایران بود و بر تراکمه غالب آمدند.

نخست محمد حسن خان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز و چهار عزاده توپ ابوالجمعی خود دلیرانه را پیش برد، به اندازه‌ای که تراکمه مضطرب شدند و انبوهی مسلح و هلهله کنان به سرتیپ مزبور حمله ور گشتند. آن هم رستم‌انه جنگید و عقب ننشست. اما از اردو و سپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جانفشان دولت را از دور می نمودند کسی به امداد او نرفت. تا آن یکه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله و کشتار بسیار مقتول شد و برگشتن را به غیرت خود راه نداد و این اوّل شکست اردو بود که از «به تو چه و به من چه!» و بی اتفاقی دیدند.

دویم اینکه دواب لاشه اردو را به چرا فرستاده بودند با فوج سربازی که توپ همراه نداشتند. چندین هزار ترکمن غفله بر آنها حمله برده تماماً را پراکنده ساخت.

در نیمه آن شب مجدداً عزم مراجعت به پارسی قلعه کردند اما تراکمه از عقب سر اردو اراضی چال را آب انداخته بودند و هنگام مراجعت دواب اردو به گل و آب فرو می رفتند و تراکمه نیز به تاریکی شب صداها به هیاهو بلند

کردند. قوه واهمه بر اهالی اردو غالب شده هر کس به جانبی گریخت، و چندین بار صندوقخانه و آلات لازمه قشونی در نوغانه‌ها و جویبار افتاد که از آن علامت در سنه ۱۳۱۸ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از جویبار [های] مرو پیدا کرده‌اند، در صورتی که صندوق مندرس و متلاشی شده و اشرفیها سالم بوده است.

خلاصه نواب حمزه میرزا و قوام الدوله هر کدام با معدودی از همراهان خود گریختند و اهالی اردو جوقه جوقه راه فرار پیش گرفتند.

عبدالعلی خان توپچی باشی با جمعی توپچیان و توپخانه به جا ماندند. هزار گلوله و هزار کیسه باروت که همراه داشتند مردانه‌وار به کار بردند و بسیاری از تراکمه را کشتند. وقتی ادوات آتشخانه تمام شد عبدالعلی خان با شمشیر برهنه محافظت خود را می‌کرد. اما سایر توپچیان با پاشاخان برادرزاده او اسیر شدند تا جمعی از تراکمه عبدالعلی خان را میان گرفتند و از عقب سر ملاً سخی نام ترکمن خود را به گردن عبدالعلی خان انداخته بود. ناچار عبدالعلی خان خندان شده به اسیری تن داد و توپها را تراکمه متصرف شدند.

الحاصل اهالی اردو فراراً تا یلتان - دوازده فرسنگی مرو - آمده برای ناهار^۱ و راحتی اطراق کردند. در آن اثنا سربازی با ترکمنی از اهالی یلتان به واسطه قاق خربزه نزاعی کرده بود. رفقای طرفین به هم می‌ریزند و هیاهو بلند می‌شود. هجوم تراکمه هم که متعاقبشان بوده اهالی اردوی بی‌سردار سراسیمه شده آنچه داشتند جا گذاشته به طور بی‌نظمی گریزان شدند. در این نقطه دو سه هزار نفر از اردو اسیر تراکمه شد - من جمله یوسف خان سرتیپ کزازی عراقی بود که به اسیری رفت - و اموال زیادی غنیمت تراکمه گردید.

عبدالعلی خان هم در خانه ملاسخی به سر می‌برد و هر شب مبلغها رشوه می‌داد که الاغ نزدیک خوابگاه او نبندند و ملاسخی که چهار دوری «پلو» به

(۱) اصل: نهار

کثافت می خورد سر سفره سر تپ نشینند. تا اینکه از تجار جدید مقیم مرو پول زیادی قرض گرفت و پاشا خان برادرزاده اش را با بسیاری اسرا خرید و به آذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند.

پاشا خان بعد از رسیدن به آذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطه شاه پولی بین راه مجدداً او را ترکمن برد. و عبدالعلی خان در مرو بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علیرضای مستوفی خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید. [عبدالعلی خان] با آن اسرا آمد به مشهد و به طهران رفت و از اندوه وفات یافت. و پاشا خان اسیر تراکمه بود و به قیمت ارزانی از چنگ آنها نتوانست خارج شود تا در زیر زنجیر درگذشت.

مؤلف عرض می نماید خداوند نیامرزد
نظر مؤلف در قضیه مرو
اشخاصی [را] که به هوای نفس پاس حقوق ولی
نعمت خود را از دست نهند و به خیانت او رأی دهند.

و دیگر خیلی عجیب است از این که چرا امنای سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکری را ندانند، و هنگام فرستادن سپاه به جانبی عنان اختیار و فرمانفرمایی عساکر را به یک نفر مستقلاً وانگذارند و طرف مسئولیت قرار ندهند؟ که صاحب منصبان اردو هر کدام رأی مخصوصی داشته باشند و مطیع و مسئول رئیس کل واقع نشوند و خود را مختار بدانند! و هم چرا باید رئیس اردو تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات آحاد و افراد اهالی اردو نداشته باشد؟ و آذوقه و قورخانه سپاه را از تصرف خواص خود خارج سازد؟ و علوفه در اردو نداشته باشد که افواج دواب را به چرای صحرا ببرند و در صورت مأمور داشتن فوج را به جایی، چرا توپ همراه نفرستد؟ مگر نه سنگر فوج توپ است و مستحفظ توپ، فوج؟

به هر حال کمال بی غیرتی را خائنان دولت ایران در بیابان مرو به خرج

داده دولت و ملت خود را ناحق بدنام ساختند. و حال آنکه اگر شخصی حقوق دولت و پلتیک و قوانین جنگ را بداند با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر ناآزموده می تواند طرف محاربه شود، که امیدوار فتح نیز باشد! باری اردوی نواب حشمت الدوله با کمال بی نظمی مراجعت به سمت مشهد نمودند.

۱۲۷۷

_____ سنه ۱۲۷۷ هجری مطابق ۱۸۶۰ مسیحی،
القاب و انتصابات دربار
_____ حضرت والا شاهنشاهزاده اعظم مسعود میرزا
ملقب به یمین الدوله و منصوب به حکمرانی مازندران و استرآباد شد که حالا
ظل السلطان است.

حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاهزاده کامگار مظفرالدین میرزا
(اعلی حضرت مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) به فرمانفرمایی آذربایجان
منصوب و عزیز خان سردار کل به پیشکاری حضرت معظم مقرر گردید.
شاهنشاهزاده اسعد کامگار کامران میرزا نائب السلطنه به حکمرانی
دارالخلافه منصوب شد. سنه ۱۲۷۸ هجری مطابق ۱۸۶۱ مسیحی...

در ۲۷ ذیحجه این سال شاهزاده اعظم مظفرالدین میرزا (مظفرالدین شاه
خلد الله ملکه و دولته) به ولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند.

_____ در خراسان دو هزار سوار تراکمه تکه و ساروق
_____ برخورد سواران خراسانی با تراکمه
_____ جهت تاخت و تاز رفته بودند. نواب
حسام السلطنه خبر یافته سواران خراسانی را مأمور دفع آنها کرد. در نواحی کوه
براش و کوه جام تلاقی کردند. محمدشیر رئیس تراکمه مقتول و جمعی اسب و
اسیر و سر غنیمت سواران خراسانی شد. عبدالحسین خان سرتیپ قرایی در
این مورد شجاعت و رشادت به خرج داد و باقی تراکمه فراراً به اوطان خود
رفتند.

انکشاف معدن ذغال سنگ و گوگرد و مس و
زرنیخ در قریه جوشقان شد.

معدن جوشقان

۱۲۷۹

در سنه ۱۲۷۹ هجری مطابق ۱۸۶۲ مسیحی،
[آغاز] تلگراف از تهران به گیلان.

تلگراف در طهران

در استرآباد ابری ظاهر شد و به زمین آمد و مجدداً به هوا صعود کرد و در
بین صعود صدایی مهیب کرد و پس از یک ساعت از هم پاشیده آتش از آن ابر
نمایان شد. به طوری که حرارت آن تمام شهر و نواحی استرآباد را فراگرفت و
از گرمی آن بسیاری اهالی بی حال شدند.

معدن فیروزجی در زرنند و ساوه به اهتمام حاجی علی اکبر امین معدن
پیدا شد که فیروزه باصفایی دارد.

۱۲۸۰

در سنه ۱۲۸۰ هجری مطابق ۱۸۶۳ مسیحی،
کشیدن سیم تلگراف از خانقین سرحد عثمانی

تلگراف خاتقین به طهران

به جانب طهران.

راه شوسه چندی از کوه البرز تا کناره بحر خزر توسط مسیو گاستیگر
مهندس نمساوی کشیدند.

۱۲۸۱

در سنه ۱۲۸۱ هجری مطابق ۱۸۶۴ مسیحی،
سیم تلگراف از تهران به استرآباد کشیدند.

تلگراف تهران به استرآباد

نواب والا جلال الدوله از اصفهان احضار و به حکومت خراسان منصوب
شد.

در سنه ۱۲۸۲ هجری مطابق ۱۸۶۵ مسیحی،

پانصد سوار ترکمن به تاخت گناباد و قاینات

آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند. اما امیر علم خان حشمت‌الملک از آنها تعاقب نمود. در دامنه کوه کبیر عبدالحسین خان سرتیپ قرایی هم با سواره قرایی که به حراست سرحد می‌رفت، به آنها ملحق شد. به تدبیر مخصوصی خود را در جلو تراکمه نمودار ساختند که به گمان تراکمه اینها هم قافله‌اند. لهذا با کمال شوق به امید دستبرد حمله آوردند. یکدفعه آوازه شیفوراً سواره قاین و قرایی بلند شد و دو بیرق دولتی را افراشتند و بنای جنگ را گذاشتند. در حمله اول تراکمه مقهور و منهزم شدند. عبدالحسین خان سرتیپ و سردار سعید خان بلوچ ناروئی سیستانی پسر سردار شریف خان که یکی از شجاعان نامی و همراه امیر حشمت‌الملک بود تاکناره نمکسار هرات از تراکمه تعاقب نمودند و سر و اسب و اسیر زیادی به دست آوردند. آنچه هم فراری شدند به آب رود غرق گردیدند. معدودی از آنها به وطن رسید.

در نصرت آباد کرمان زلزله شدیدی روی داد. قلعه آنجا را ویران ساخت. و ملخ زیادی بدان صفحات آمد و برگ اشجار را بکلی خوردند. اما از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ و شکوفه کرد.

ترتیبات فوق‌العاده در تعمیرات اطراف ارگ همایونی به طهران قرار دادند و خیابانها کشیدند.

احداث قنات و آب جاری در شهر رشت بدین سال شد.

تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضدالملک متولّیباشی به اتمام رسید.

اعلیحضرت پادشاه ایران به ایلاق مازنداران تشریف فرما شدند.

در عراق از طایفه اکراد زنی مولودی آورد، دارای دو سر و چهار دست و پا.

۱۲۸۳
وقایع سال ۱۲۸۳
در سنه ۱۲۸۳ هجری مطابق ۱۸۶۶ مسیحی،
موکب پادشاهی از مازندران به دارالخلافة
معاودت فرمود.

میرزا محمدخان سپهسالار والی خراسان و سیستان شد.
میرزا یوسف مستوفی الممالک به پیشکاری آذربایجان منصوب آمد.
مرحوم میرزا سعیدخان وزارت امور خارجه و امور حکمرانی
کرمانشهان یافت.
وزارت حضور همایونی و کار ایالت اصفهان و فارس و کاشان به فرخ
خان امین الدوله قرار گرفت.
انوشیروان خان اعتضادالدوله ایلخانی قاجار شد.
سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتی روس و انگلیس اتصال یافت.
فوج تازه از ملایر گرفتند.
خشتهای طلای زیادی جهت تذهیب گنبد مطهر امامین الهمامین
عسکریین علیهما السلام حاضر و توسط علیرضا خان عضدالملک در ماه
ذیقعه به عراق عرب فرستاده شد.^۱

۱۲۸۴
وقایع سال ۱۲۸۴
در سنه ۱۲۸۴ هجری مطابق ۱۸۶۷ مسیحی،
اعلیحضرت ناصرالدین شاه جلیقه پادشاهی
خود را پیشکش آستان فیض آثار رضوی (ع) فرمود که تاج سلطنت در خانواده
او باقی بماند.

(۱) سفرنامه این مأثوریت اخیراً به اهتمام حسن مرسلوند به چاپ رسیده است (تهران، ۱۳۷۰)

میرزا محمدخان سپهسالار روز هفدهم صفر در مشهد وفات یافت و
نواب جلالالدوله والی شد.

به حاجی محمد باقرخان طبسی لقب مستشارالملکی مرحمت شد.
و روز هیجدهم ربیع الثانی موکب همایون از مشهد به جانب چشمه
گلاس و رادکان حرکت نموده، از راه قوچان به بجنورد متوجه گردید، و در آنجا
عساکر رکاب را با جعفرقلی خان شادلو مأمور تنبیه تراکمه فرمودند. [عساکر]
به صحرای شوغان رفته بسیاری محلات تراکمه را تاراج نمودند. سر و اسیر
زیادی به حضور همایونی آوردند. بعد موکب پادشاهی روانه بسطام شده و روز
پانزدهم جمادی الثانی وارد دارالخلافت تهران شدند.

در ماه جمادی الاخره به تبریز هفت شبانه روز
عروسی ولیعهد و دختر امیرکبیر
جشن عروسی شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت
جاوید مدت سرپا بود، که ام‌الخاقان صبیّه مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر را به
ازدواج درآوردند.

روز یازدهم شعبان به وسعت شهر طهران، از
وسعت یافتن شهر طهران
طرف دروازه شمیران هزار و هشتصد ذرع و از
جانب دیگر طرفی هزار ذرع افزودند و بنا شد محض تعیین حدود خندقی حفر
نمایند. از برای تیمن خود اعلیحضرت همایون شخصاً با حضرت والا
نائب السلطنه اول با کلنگ نقره قدری از زمین را خراشیدند. آن وقت حکم به
مأمورین حاضر جهت حفر داده شد.

آقاخان محلاتی از هندوستان سه زنجیر فیل و یک کرگدن به دربار معدلت مدار فرستاد. بنای عمارتی موسوم به شمس‌العماره در طهران.	هدیه آقاخان و بنای شمس‌العماره
---	---------------------------------------

سنة ۱۲۸۵ هجری مطابق ۱۸۶۸ مسیحی، بروز وبایی در خراسان و جوانمرگ شدن نواب جلال‌الدوله طاب ثراه که والی این مملکت بود.	۱۲۸۵ وبا در خراسان
--	-------------------------------

ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان با همراهان خود به سیستان و پذیرایی سردار شریف خان بلوچ نارویی و خان باباخان پسر سرتیپ یوسف خان هزاره که گماشتگان امیر علم خان حشمت‌الملک بودند.	ورود امیر افغانستان
--	----------------------------

یازدهم جمادی الاولی زلزله شدیدی به تهران و کاشان و قم و فیروزکوه روی داد. حیدرقلی خان سهام‌الدوله به صحرای اتک حمله‌ور به تراکمه شده فتح نمایانی کرد. نواب حمزه میرزای حشمت‌الدوله والی خراسان شد. ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان به مشهد و مهمانداری و پذیرایی کامل از نواب حشمت‌الدوله درباره آنها به امر همایونی.	دیگر وقایع سال ۱۲۸۵
--	----------------------------

سنة ۱۲۸۶ هجری مطابق ۱۸۶۹ مسیحی، نواب حشمت‌الدوله والی خراسان، قاری قلعه و قوشه را از تراکمه متصرف شد و فتح نمایانی کرد.	۱۲۸۶ وقایع سال ۱۲۸۶
--	--------------------------------

موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و به دارالخلافة مراجعت کردند.

نواب اشرف والا مسعود میرزای یمین الدوله ملقب به ظل السلطان شد.

سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان
تقاضای سردار عبدالرحمن خان
درخواست نمود که به طرف ترکستان آخال
برود. [و] توصیه و اجازه به او بدهند که خوانین سرحد ممانعت نداشته و به او
همراهی کنند. لهذا ده نفر سواره برای همراهی او با توصیه به نام اللهیار خان
والی دره جز دادند و از مشهد به دره جز رفت. اما امیر محمد اعظم خان
عزیمت طهران و شرفیابی حضور شاه را اختیار کرد.
بروز قحطی در خراسان.

۱۲۸۲

سنه ۱۲۸۷ هجری مطابق ۱۸۷۰ مسیحی، موکب
سفر شاه به عتبات عالیات
همایونی روز ۲۰ جمادی الثانیه به عزم زیارت
عتبات عالیات از دارالخلافة حرکت به سمت همدان فرمودند. روز هفتم
رمضان وارد کربلای معلی و چهاردهم به نجف اشرف مشرف شدند. جیقه
الماس «بریلیان» که به تارک همایونی بود پیشکش روضه مطهر علوی فرمودند.
بیستم مراجعت به کربلا و بیست و چهارم معاودت به سمت ایران شد.
دوم شوال به سرّ من رأی انتهاض فرموده، پس از آن متوجه ایران و روز غره
ذیحجه وارد طهران شدند.

قبل از حرکت به [سوی] عتبات عالیات به موجب اراده سینه پادشاهی از
طهران تا خانقین توسط مسیو گاستیگرخان نمساوی راه کالسکه روی ساختند.
سردار عبدالرحمان خان پس از اقامت مدّتی به دره جز و پذیرایی
نمودن اللهیار خان از راه آخال روانه سمت بخارا شد.

و امیر محمد اعظم خان در شاهرود بسطام ناخوش شد [ه] وفات یافت.
[و] در همانجا دفنش کردند.

۱۲۸۸ _____ سنه ۱۲۸۸ هجری مطابق ۱۸۷۱ مسیحی،
والی شدن حسام السلطنه
در خراسان
_____ حسام السلطنه والی خراسان شد و توسط حیدر
قلی خان سهام الدوله تنبیه سختی از اشرار
تراکمه که به قصد دستبرد به محال پساکوه آمده بودند نمود، و چندین سر و
اسیر [به] دست آوردند.
و نیز در این ایام ابوالحسن خان ولد امیر حسین خان شجاع الدوله به
سرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمه یموت و غیره نمود.

۱۲۸۹ _____ سنه ۱۲۸۹ هجری مطابق ۱۸۷۲ مسیحی، قوجه
مغلوب شدن قوجه سردار
_____ سردار ترکمان که با دو هزار سوار به تاخت
اطراف خراسان آمده بود، در نواحی پساکوه جام مغلوب ساخلویان ایرانی
شده خود قوجه سردار و جمعی همراهانش به قتل رسیدند.
ایجاد چراغپایه چودن^۱ به خیابانهای طهران.

۱۲۹۰ _____ سنه ۱۲۹۰ هجری مطابق ۱۸۷۳ مسیحی، موکب
سفر شاه به فرنگستان
_____ پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر به عزم رفتن
فرنگستان از دارالخلافت طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب به مقر سلطنت
مراجعت کردند.

(۱) (= چدن)

۱۲۹۱

_____ سنه ۱۲۹۱ هجری مطابق ۱۸۷۴ مسیحی، ورود

_____ سردار محمد ایوب خان به مشهد و پذیرفتن

والی خراسان معظم‌الیه را.

غرس اشجار در باغ عشرت آباد طهران.

خوشی سال و فراوانی به تمام این مملکت.

۱۲۹۲

_____ سنه ۱۲۹۲ هجری مطابق ۱۸۷۵ مسیحی، در ماه

_____ شعبان موکب پادشاه ایران به گردش مازندران

متوجه شد و پنجم دیقعه به دارالخلافه مراجعت فرمودند.

ایجاد پستخانه معمولی در ایران.

۱۲۹۳

_____ سنه ۱۲۹۳ هجری مطابق ۱۸۷۶ مسیحی، نواب

_____ والا محمد تقی میرزای رکن الدوله والی خراسان

و سیستان شد.

ادنه نفس و عاشور لنگ سرداران ترکمان که با پانصد سوار به تاخت
سرحدات خراسان آمده بودند در میان جام مصطفی قلی خان میرپنجه با فوج
ابوالجمعی خود که ساخلو آن نقطه بود سر راه آنها را گرفته و بنای شلک^۱ توپ
را گذاشت. تراکمه خواستند فرار نمایند. در خم جولان که چال رودخانه دارد
اسبهای آنها به گل فرو می‌رفت، و هم نهر محمودآباد خندقی در جلو آنها شده
بود که نتوانستند آسان عبور نمایند. عاشور لنگ با هشتاد نفر مقتول و ادنه نفس
با دوازده سوار اسیر و دویست رأس اسب غنیمت عساکر ایران شد.
مابقی تراکمه متفرق [شده] به بیابان و کوهسار گریختند.

(۱) (= شلیک)

رسیدن اعلان جلوس اعلیحضرت فلک رفعت سلطان عبدالحمید خان
غازی - ادام الله عمره - و دولته به تخت سلطنت عثمانی، توسط منیف افندی به
دربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران - خلدالله ملکه و دولته.

۱۲۹۴

سنة ۱۲۹۴ هجری مطابق ۱۸۷۷ مسیحی،
پیدا شدن ماموت در اصفهان
انکشاف بعضی استخوانهای ماموت در اصفهان
توسط میرزا تقی حکیمباشی حضرت والا ضل السلطان. ماموت حیوانی است
که قبل از توفان آخری در کره ارض وجود داشته، شبیه به فیل اما بزرگتر، و بعد از
توفان دیگر این جنس حیوان وجود نداشته و کسی ندیده (مؤلف).
فوت میرزای سنگلاخ شاعر معروف در تبریز به سن صد و ده سالگی، و
شب جمعه هفدهم صفر بود.

۱۲۹۵

سنه ۱۲۹۵ هجری مطابق ۱۸۷۸ مسیحی، موب
سفر شاه به فرنگ
اعلیحضرت پادشاه ایران در بیست و یکم صفر
این سال از راه رشت به عزم سیاحت و گردش فرنگستان انتهاض فرمود.
مراجعت از این سفر در نهم شعبان.

... در شب مهمانی «بال» به پطرزبورغ، توسط
واگذاری آخال به روسها
میرزا یحیی خان ایلچی ایران که رشوه گرفته بود،
روسیان اجازه تنبیه تراکمه و امتیاز تصرف آخال را از اعلیحضرت پادشاه ایران
گرفتند که هر گاه تخطی بدان حدود نمایند، موجب کدورت این دولت نشود.
توضیح آنکه میرزای یحیی خان سفیر ایران در آن شب هنگام گرمی
مجلس به حضور همایونی عرضه داشت که چون شرارت طیوف^۱ تراکمه آخال

(۱) (= طوایف)

همه ساله موجب تصدیعات فوق العاده و خسارات بی اندازه در نواحی خراسان به رجال دولت علیه ایران است و همه وقت باید به جلوگیری آنها جمعی قشون ساخلو آن سرحدات باشند بهتر آنکه تدبیر و تنبیه آنها را دولت علیه به دولت بهیئ روس واگذار فرمایند که در همچنین مجلسی شخص ایمپراتور با تمام رجال دولت خود ممنون شوند. اعلیحضرت ناصرالدین شاه هم به اصرار زیاد او امضای نوشته ای که در این باب حاضر کرده بودند فرمود و قول بی طرفی در امور تراکمه آخال به روس داد.

۱۲۹۶

سنه ۱۲۹۶ هجری مطابق ۱۸۷۹ مسیحی، یک
نظم جدید سپاهیان
دسته از سواره ایران را در طهران به وضع قزاق
روس تحت ریاست و معلمی کلنل دمنت ویچ^۱ روس مقرر داشتند و هفت فوج
عراقی و ششصد نفر توپچی را نیز به قانون عساکر نظامی اتریش قرار دادند.
در خراسان سواره تراکمه که به اتفاق بکنج سردار ترکمان محض تاخت
و تاز آمده بودند، از ساخلویان سرحدی ایران، تحت ریاست عبدالحسین خان
سرتیپ قرایی تنبیه و تأدیب سخت شده، اسب و اسیر چندی از دست دادند و
به آخال گریختند.

۱۲۹۷

در سنه ۱۲۹۷ هجری مطابق ۱۸۸۰ مسیحی، در
افتادن سنگ آسمانی
نزدیکی قشلاق شاهیسون بغدادی بین نقطه
اشتھارد و بوئین^۲ سنگی به زمین افتاد که تقریباً پانزده من تبریز وزن آن بود. چون
امتحان کردند، چهار عشر آهن در صورت خالص بودن داشت. علاوه بر آن فلز
موسوم به نیکل نیز در آن یافت می شد و بعضی از قطعات آن سنگ

۱) DIMNETVICH.

۲) اصل: اشتھار و بوغین (بوعین) ا. ا.

آلومینیوم سلیکات بود.

ورود یوشیدا مسخر و به همراهی یوکویاما کوئی

ورود هیات سفارت ژاپنی به طهران

جیدو مأمورین دولت ژاپون با فوکارو انولویش

مهندس ژاپنی به طهران، که مخصوصاً ایمپراتور ژاپون برای فتح باب مراوده آنها را به دربار دولت علیه ایران فرستاده بود، با نامه و هدایای لایقه و پذیرفتن اعلیحضرت ناصرالدین شاه مشارالیه را به خوبی و اظهار مرحمت درباره آنها نمودن و جواب مودت آمیز به پادشاه ژاپون ارسال داشتن.

تبیین آنکه شیخ عبیدالله نام از اکراد یزیدی و در

ظهور فتنة شیخ عبیدالله

سلک تصوّف سالها به سر برد تا جمعی به او

در حدود کردستان یزیدی

گرویدند و در نقطه هکاری بین اکراد تبعه

عثمانی ریاستی به هم رسانید. و در اوقات جنگ روس و عثمانی اسلحه زیادی به دست آورده بود. لهذا به خیال واهی افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین عثمانی و ایران را در تحت ریاست خود درآورد.

مقارن این حال حمزه آقای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده به شیخ عبیدالله پیوست، و بر قوه خیالات او افزود. لهذا در حدود کردستان متعلق ایران سپاهی متجاوز از شصت هزار سواره و پیاده مسلح ترتیب داده بنای قتل و غارت و حرکات وحشیانه را که ناشی از فطرت ناپاک می باشد گذاشت و ظلم زیادی نمود تا اولیای دولت علیه ایران از غایله خبردار شده به تهیه سپاه و دفع او پرداختند. در ظرف بیست روز بیست و پنج هزار سپاه نظامی با دوازده عراده توپ تحت ریاست حمزه میرزای حشمت الدوله قرار داده روانه سمت نقاط مهمه نمودند. اما قبل از وصول اردوی بزرگ به ساوجبلاغ مصطفی قلی خان رئیس قشون آذربایجان با مختصر سپاهی در حدود مراغه دو

هزار نفر از یاغیان را طعمه توپ و تفنگ نمود و شکستهای فاحش به همراهان شیخ عبیدالله داد و ششصد هفتصد نفر آنها را که جسارت استیلا به شهر ارومی نموده بودند به قتل رسانید. و در سه فرسنگی ارومی نیز جمعی اکراد را که تحت ریاست شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند به راه عدم فرستاد و باقیماندگان را هزیمت دادند.

علی خان حکمران مراغه نیز قلمرو خود را از شرّ یاغیان به خوبی محفوظ داشت تا اردوی بزرگ به صاین قلعه ورود کرد و نواب حشمت‌الدوله به مرض طبیعی وفات یافت (ره). و اعتمادالسلطنه در اردو رئیس شد. تا جناب حسنعلی خان امیر نظام گروسی با فوج گروس و جمعی سواره به اردو رسیده ملحق شد و متفقاً به طرف ساوجبلاغ حرکت کردند. شیخ قادر و حمزه آقا مجال زیست در آن صفحات ندیده به طرف اشنویه گریختند. و شیخ عبیدالله نیز در حدود ارومی بدین تدبیر شکست سختی از عساکر ایران خورد که هنگام تلاقی سواران او از ترس گلوله توپ بسیار دور از توپخانه دولت ایران مقابل می شدند. تا به دستورالعمل حسنعلی خان گروسی و حسین خان سرتیپ - که اکنون ملقب به سیف نظام است - باروت شلیک اول توپها را خیلی کم کردند که وقت شلیک به فاصله سیصد قدم گلوله ها به زمین خورد، و در شلیک دویم قدری نزدیکتر. تا اکراد جری شدند و گفتند ترس ما بیهوده است و از توپخانه کاری ساخته نیست. لهذا هلهله کنان نزدیک آمدند که توپها را به یورش متصرف شوند. آن وقت گلوله و باروت توپها را به اندازه میزان جنگی گرفتند و توپچیان کاری و نامی صف سواران شیخ عبیدالله را هدف گلوله توپ قرار دادند. به شلیک اول اینقدر دست و سر و تن و اسب و آدم از اکراد به خاک ریخت که به شلیک دویم مضطربانه رو به فرار نهادند و قلعه اسمعیل آقا را در دو فرسنگی ارومی - که جای محکمی است - پناهگاه خود قرار دادند. و پس از چند روز از آنجا نیز به طرف نوجه که مسکن مألوف شیخ عبیدالله و در خاک عثمانی است گریختند.

و در سلخ ذیحجه عرصه ساوجبلاغ و نقاط مأوای شورشیان که در خاک ایران بود به کلی از وجود شیخ عبیدالله و متابعانش پاک شد و خود او نیز در مملکت عثمانی دستگیر و دستاخ^۱ نظر گردید.

در سنه ۱۲۹۸ هجری، مطابق ۱۸۸۱ مسیحی... شکست حمزه آقای معروف از حسنعلی خان امیر نظام گروسی که عزیزالله خان سرتیپ را مأمور دفع آنها کرد و هزار نفر از اکراد در آن روز مقتول شد [ند] و حمزه آقا به طرف خاک عثمانی گریخت.

شب غره محرم زائره کرمانیه مفلوجی در روضه متبرکه رضوی^۲ به حسن^۱ توسل شفا یافت.

شفای زائره مفلوج

در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهان و دو شاخ داشت و پس از تولد به فاصله

مولود عجیب الخلقه

یک ساعت مرد.

حاجی میرزا حسین خان سپهسالار پس از رسالت به پطرزبورغ و مراجعت به ایران

انتصاب و درگذشت فرمانفرما

فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و در این سنه وفات یافت.

چون حمزه آقای منگور و سواد آقا و خضر آقا رؤسای اکراد یزیدی در ناحیه ساوجبلاغ دست

فریب حمزه آقا و کشته شدن او

از خودسری و طغیان نمی کشیدند خود و همراهان آنها از حسن تدبیر حسنعلی خان امیر نظام به قتل رسیدند. و تفصیل آن تدبیر این بوده که خود امیر

(۱) (= دستاق) (۲) ظاهراً: حین

نظام مرحوم به مؤلف در عهد ایالت نواب خلد آشیان محمدتقی میرزای رکن الدوله به مشهد وقتی به زیارت مشرف شده بود صحبت داشت.

بعد از فرار شیخ عبیدالله و توقیف شدن او در مملکت و دولت علیه عثمانی حمزه آقا و همراهان او در نواحی ساوجبلاغ میان ایلات اکراد مشغول گردش و شرارت بوده و به آن ملاحظه انبوهی از عساکر دولت، ساخلو آن صفحات شده بودند و ساعتی فراغت و آسایش نداشتند. تا امیر نظام کاغذی به حمزه آقا می نویسد و او را تطمیع به حکومت کردستان و ساوجبلاغ می نماید، به شرط ملاقات. در ضمن سوگند یاد می کند که تا من به روی زمین باشم نخواهم گذاشت مویی از سرت کم شود. حمزه آقا مطمئن شده وعده آمدن به اردوی دولت می دهد. امیر نظام حکم می کند روز موعود دو فوج مستعد شلیک در چادرهای سمت یمین اردو مخفی می شوند و امر می کند در چادر لازمه، جنب سراپرده چاه و نقب عمیقی حفر کنند. و دستورالعمل می دهد که هر وقت حمزه آقا به خیمه ورود کرد و من از آن خیمه خارج شدم سراپرده و چادر را تیرباران کنید.

وقتی حمزه آقا ورود می کند به اردو و خیمه امیر نظام، و با سی نفر مشغول صرف شربت و شیرینی می شوند امیر نظام به بهانه قضای حاجت از خیمه بیرون می آید. خواصش که آگاه از مطلب بودند به همراهی او از خیمه خارج می شوند، مگر سه نفر پیشخدمت و یک نفر قهوه چی که در آنجا باقی می ماند، برای رفع توهم حمزه آقا. لیکن امیر نظام داخل نقب معین شده اجازه به شلیک می دهد. یک دفعه دو فوج سرباز از محل معهود سراپرده و خیمه را تیرباران می کنند. حمزه آقا دریافت مطلب کرده تا بر می خیزند چندین زخم بر آنها وارد می آید. اما آن پیشخدمتان و قهوه چی که در خیمه بودند با اینکه مثل سایرین هر کدام چند گلوله خورده بودند، باز هم حمزه آقا و همراهان او مادامی که جان در بدن داشتند آن بیچاره ها را با شمشیرها پاره پاره کرده بودند که

بازماندگان آن فدویان دولت ایران باید همه وقت در رفاه و مورد مراحم کامله اولیای دولت علیه ایران باشند. الحاصل آنچه اکراد داخل سراپرده و خیمه بودند مقتول شدند و احدی جان به سلامت نبرد. سایر سواران و همراهانی که با حمزه آقا آمده بودند بعضی دستگیر و بعضی متفرق شدند، و به این تدبیر رجال دولت از شر شرارت رؤسای اکراد یزیدی ایمن و آسوده گشتند.

امیر نظام پس از هفت شلیک سربازان بیرون آمده فرمان به جمع آوری کشتگان داد و افسوس زیادی به حالت پیشخدمتان و قهوه چینی باشی خود داشت. اما خوشنودی قتل اشرار رفع تأسف معظم الیه را نموده سرها را با خبر این فتح بزرگ به جانب طهران فرستاد. و این تدبیر او در حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه محل کمال تمجید و تحسین افتاد. خلعت و نشان مخصوص درباره معزی الیه مرحمت فرمودند.

۱۲۹۹

در سنه ۱۲۹۹ هجری مطابق ۱۸۸۲ مسیحی،

سردار ایوب خان در طهران

سردار محمد ایوب خان که از راه قائن به مشهد

و از مشهد به طهران عازم شد، در این مورد به حضور پادشاهی مشرف شده خود و همراهانش مخلع و مورد الطاف شاهانه گردیدند و از این دولت مخارج و مهماندار مخصوص به تمام آنها تعیین داشته و یک یک را امیدوار به نگهداری فرمودند.

میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که در

فرمانفرمای جدید خراسان

خراسان وفات یافت، شاهزاده رکن الدوله

فرمانفرمای خراسان شد.

ایجاد [دستگاه] مسکوکات ذهبی و فضی موسوم	ایجاد مسکوکات طلا و نقره
به «چرخ» در ایران، که روز صد هزار از ضرب‌آبخانه همه رقم مسکوک خارج می‌شد. و پنج دستگاه چرخ دایر بود. و مدالهای دولتی را نیز به همین دستگاهها سکه می‌زدند.	

و در آن سال دخل و خرج محاسب دفاتر دولتی را سنجیدند، مبلغ هشتصد و شصت و سه هزار و نهصد و یک تومان فاضل دخل بر خرج برآمد و روز به روز درتزايد بود.	دخل و خرج این سال
--	-------------------

بارندگی زیاد به تمام ممالک ایران خاصه در شیراز.	دیگر وقایع سال ۱۲۹۹
--	---------------------

- در قریه بیدگل کاشان زنی یک شکم سه دختر آورد.
- ۲۹ جمادی‌الثانیه تمام جرم آفتاب در عقده ذنب منکسف شد به حدی
که جهان تاریک گشت.
- شفای دختر اصفهانی که هم کر و هم لال بود در قم، از معجزه حضرت
معصومه سلام الله علیها.
- زلزله در شهر کازرون فارس و استر آباد.
- وقوع حریق سخت در پیره بازار رشت.
- مسموم شدن حسینقلی خان ایلخانی بختیاری در اصفهان و وفات او.
- شفای فالجی در بقعه امام [زاده] جعفر یزد.
- قلیج خان ترکمان در نواحی آق قلعه از علاءالدوله تنبیه سخت شد.
- فرار شیخ عبیدالله از اسلامبول به عزم فتنه در محل خود و مأمور داشتن
دولت عثمانی جمعی را به گرفتاری او و بردن او را به اقصای بلاد عثمانی.

۱۳۰۰

سنة ۱۳۰۰ هجری مطابق ۱۸۸۳ مسیحی، از غرة
قدغن در باب خلعت مرحمتی
محرم این سال قدغن دولتی شد که آنچه خلعت از
صندوقخانه مبارکه به اشخاص محترم و غیره مرحمت می شود، بلا استثناء
شال کرمانی باشد.

از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی چند قطعه،
نشان عثمانی به شهزادگان ایران
نشان مخصوص الماس نشان برای حضرت والا
ظل السلطان و سایر شهزادگان ایران واصل دربار دولت علیه گردید.

در ترتیب اتاق موزة دولتی ایران شمشیری از
شمشیر ابن زبیر در موزة دولتی
عبدالله بن زبیر ملاحظه شد که چند کتیبه داشت:
کتیبه اول: امیر عبدالله بن زبیر، کتیبه دوم: عمل بهادر (!)، کتیبه سوم:
مختار بن ابی عبیده ثقفی، کتیبه چهارم: امیر تیمور گورگانی، کتیبه پنجم: بنده
شاه ولایت صفی، در کتیبه ششم این فرد شعر نوشته شده بود:
هلال یکشبه مهر ذوالفقار علی به دست شاه سلیمان چو ذوالفقار علی

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در ماه شوال به عتبه
سفر زیارتی شاه به مشهد
بوسی حضرت سلطان سریر ارتضی علیه
آلاف التحية و الثناء از باهران به خراسان مشرف شده، پس از اقامت چند یوم
مراجعت فرمودند.

(۱) اصل: الآلاف.

نَوَّاب رکن الدوله معزول و احضار به طهران و نَوَّاب والا حاجی حسام السلطنه به ایالت خراسان منصوب شد. اما روز دوم جمادی الاولی به رحمت الهی پیوست؛ و مجدداً فرمان حکومت خراسان به نام نَوَّاب رکن الدوله صادر گردید.	عزل و نصب و وفات والی خراسان
--	-------------------------------------

سنه ۱۳۰۲ هجری مطابق ۱۸۸۵ مسیحی، در این ایام حکومت خراسان با آصف الدوله شیرازی بود و بعضی قوانین جدید جاری داشت که باعث نظم و رفاه حال اهالی این مملکت شده فرق بین عالم و عادل [(کذا)] و ظالم و مظلوم داده می شد.	۱۳۰۲ آصف الدوله شیرازی و قوانین جدید
---	---

سنه ۱۳۰۳ هجری مطابق ۱۸۸۶ مسیحی، در اواخر این سال میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله به خراسان، به واسطه آنکه ابوالقاسم خان پسر مرحوم سردار محمد خان قرائی شصت پارچه املاک متصرفی خود را که واقع است در نواحی البرزکوه به والی مزبور نفروخت و به علیمردان خان نصرت الملک خراسانی به عنوان اجاره سپرد که توسط ایل طایفه یعقوب خانی آباد نماید، آصف الدوله به مشارالیه مدعی شد و بهانه جویی کرد. آن هم در آستانه مقدسه متحصن گردید. والی مذکور امر کرد ابوالقاسم خان را از بست بیرون کشیدند. اهالی شهر مشهد و رعایای تمام خراسان به ملاحظه اعتبار ابوالقاسم خان که از خانواده محترم قدیم خراسان بود دکاکین را بسته به آصف الدوله شوریدند و او را در ارگ محاصره کردند. توپچی و سرباز ساخلو خراسان هم اطاعت او را نکرده جلوگیری از اهالی	۱۳۰۳ عزل آصف الدوله از خراسان و علت آن
--	---

نمودند. لاعلاج در اواخر زمستان و اوّل بهار دولت علیه ایران مشارالیه را عزل و احضار به طهران [کردند] و فرمانفرما را به حکومت خراسان منصوب داشتند.

۱۳۰۴

سنه ۱۳۰۴ هجری مطابق ۱۸۸۷ مسیحی، چون

قطع شهریه سردار

خاطر اعلیحضرت ناصرالدین شاه از حرکت

بی اطلاع سردار محمد ایوب خان و آن همه زحمت به خود و در دسر به دولت ایران روا دار شدن رنجیده بود و انگلیسها هم خیلی مطلب حرکت سردار معظم الیه را عقب کردند شهریه عمده که از دولت ایران درباره سردار محمد ایوب خان و همراهان او برقرار بود، قطع شد، و قرار دادند مختصر مخارجی پس از ورود سردار به مشهد درباره خود و همراهانش بدهند^۱.

هم در این روزها فرمانفرما از حکومت خراسان

عزل فرمانفرما از حکومت خراسان

عزل و احضار به طهران شده بود، و نواب والا

رکن الدوله حکومت و تولیت ارض طوس را دارا بود.

هم در این ایام خبر طغیان تراکمه یموت گرگان گوشزد رجال دولت علیه شد و مصمم تنبیه و تأدیب آنها گردیدند.

۱۳۰۵

در سنه ۱۳۰۵ هجری مطابق ۱۸۸۸ مسیحی، در

سپردن سردار ایوب خان را

ماه صفر این سال حکمی از دارالخلافة به نواب

به قونسول انگلیس

والا رکن الدوله والی خراسان صادر شد که سردار

(۱) رنجش ناصرالدین شاه به سبب عزیمت ناگهانی سرار محمد ایوب خان به سمت افغان - بدون اطلاع دولت ایران - و تسلیم او به قونسول انگلیس، به علت تهدیدی بود که از حضور ایوب خان در ایران، برای امیر عبدالرحمن خان امیر دست نشانده انگلیس در افغانستان احساس می شد. تفصیل هر دو مطلب در مجلد عین الوقایع بخش مربوط افغانستان ذیل وقایع همین سالها آمده است.

محمد ایوب خان را با همراهانش دستاخ^۱ نظر نموده به قونسول انگلیس بسپارد.

۱۲۰۶

تنبيه تراکمه يموت

و هم در این سال دو فوج سرباز پیاده با چهار هزار از سواره خراسانی و هشت عراده توپ و استعداد حربی کامل نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله از خراسان حرکت داده خود نیز به قصد تنبيه تراکمه شرور يموتی عازم گرگان شد. و از دارالخلافة طهران نیز وجیه الله میرزای سیف الملک با چهار فوج سرباز منظم و هشت عراده توپ و هزار سوار مأمور دفع تراکمه مزبور گردیده، اردوهای این دو سردار محترم ایران در نواحی بجنورد و استرآباد به هم ملحق شدند. رؤسای اردوی خراسان از این قرار بودند:

- امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی با قهرمان خان نائب الحکومه و هزار سوار.

- یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی با هزار سوار.

- علیمردان خان نصرت الملک حاکم ایل تیموری با پانصد سوار.

- محمد اسماعیل خان هزاره با پانصد سوار.

- و سایرین از خوانین دره جز و کلات و چناران و غلامان کشیکخانه و اطراف دیگر بودند با سواران ابواب جمعی خود که از آن جمله محمد اسماعیل خان هزاره را مقدمه الجیش - قبل از حرکت اردو - با پانصد سوار هزاره فرستادند. و مشارالیه دلیرانه پیش رفت تا به نقطه بسیار صعبی که تراکمه بر او حمله آورده جنگ سختی کردند و سواران هزاره عقب نشستند، و بیرق آنها به تصرف تراکمه درآمد.

روز دیگر سواران هزاره به قصد تصرف شدن بیرق خود حمله سختی به تراکمه نمودند و چند نفری از تراکمه به قتل رسید [ند] اما بیرق را نتوانستند

(۱) (= دستاق)

پس بگیرند. تا وقتی که اردوهای دولتی از سمت طهران و خراسان رسیدند و در حوالی آق‌قلعه خیمه و خرگاه زدند. و چند نفر راه بلد تعیین نموده روزی اوّل آفتاب فرمان یورش به طرف اوبه و محل یاغیان تراکمه دادند. عساکر پیاده و سواره از جا در آمده حمله‌ور شدند. در نقطه تنگنایی جمعیت میرکان تراکمه سر راه را گرفته با تفنگهای ته‌پر شلیک پیاپی می‌نمودند. تا چند سواری به دلالت راهنمایان مخصوصی که داشتند رفتند، از عقب سر آنها را هدف گلوله قرار دادند و راه اردو باز شد. به فاصله دو ساعت تمام اوبه و اقامتگاه یاغیان را احاطه کرده جمعی از آنها [را] کشتند و انبوهی زن و دختر و پسر اسیر نمودند و آنچه دارایی آنها بود به یغما بردن و تاراج سختی کردند. گاو و اشتر و گوسفند آن طایفه نیز آنچه در صحرا و محل آنها بود کلاً به تصرف عساکر سواره ایران آمد. و مؤلف به مناسبت حال، این چند فرد را به نظم درآورد:

سحرگاه کین چرخ نیلوفری	تهی گشت از زهره و مشتری
درخشان درآمد به طاق سپهر	زمشرق فروزان و تابنده مهر
سپاه جهانگیر ایران زمین	مهیّا شدند از یسار و یمین
به فرمان شهزاده کامگار	محمدتقی رکن دولت مدار
خدایو خراسان و فرمانروا	مهین چاکر آستان رضا ^(۴)
که کشورستان بود و آفاق گیر	برازنده تاج و تخت و سریر
چو بر شاه ایران برادر بُدی	بر آن جیش اقبال افسر بُدی
غو کوس بر شد به چرخ برین	بلرزید زان، دشت گرگان زمین
چو قصد نبرد عدو داشتند	ز لشکر علمها برافراشتند
سراسر سران خراسان سپاه	همه همچو سیاره اطراف ماه
به رزم مخالف ز قلب و جناح	برآمد سپاهی مکمل سلاح
همه آهنین خود و فیروز جنگ	به رزم آزمایی چو شیر و پلنگ
در آن دشت کردند شوری بلند	ز خیل مخالف به تیر و کمند

شد از غرّش توپ آن بوم و بر
 ز یک سمت دیگر به صد طمطراق
 که سردار بود و وجیه آله
 یگانه سرافراز والا گهر
 امیر گرانمایه و تیز چنگ
 بیاراست لشکر در آن دشت صاف
 کشیدند شیفور حکم یُرش
 جهان پر شد از شورش گیرودار
 تفنگ ورندل زخیل سپاه
 همه ترکمانان ز بیم و هراس
 برفتند با خیل اهل و عیال
 که آسوده گردند زان قیل و قال
 پس آنگاه زان فرقه نسابکار
 جلوگیر شهزاده کامیاب
 ره بوم و بر را گرفتند تنگ
 سنانها به کف جمله را بی دریغ
 به سوی سپه حمله آور شدند
 ز غوغای آن ترکمانان شوم
 یکی حمله بردند بر میمنه
 رُخ آورد دیگر سوی میسره
 یکی مدّعی را به شمشیر زد
 یکی با دم تیغ الماس گون
 یکی را سر نیزه بر دیده شد
 یکی برد از دوش دشمن سری

چو بنیاد بی پایه زیر و زبر
 رئیس همایون سپاه عراق
 سپهدار و نام آور و نیکخواه
 سزاوار شمشیر و زرین کمر
 سپهر هنر شیر غرّمان (کذا) به جنگ
 پی حمله و عزم مصاف
 به سوی عدوی ستم پرورش
 ز آواز توپ و صدای سوار
 به صحرا در افگند دود سیاه
 بچیدند از دشت گرگان اساس
 به یک گوشه آن مردم بدسگال
 وز ایشان نگردهد خسی پایمال
 برون شد پی جنگ چندین هزار
 چو بر جیش کاووس افراسیاب
 در آن دشت کردند آغاز جنگ
 تفنگی به دوش و به یک دست تیغ
 درآویز با خیل لشکر شدند
 بیچید غوغا در آن مرز او بوم
 ز قلب سپه پُر دلان یکنه
 که کار عدو را کند یکسره
 یکی بر دل دیگری تیر زد
 دو پاره شد و گشت از زین نگون
 یکی را سر و دست ببریده شد
 یکی شد نهان در پی دیگری

یکی دست بکشاد بهر ستیز
یکی غرق خون ساخت پیراهنی
یکی سینه اندر دم تیر داد
یکی اسپ انگیخت مردانه وار
ز ایران سپه توپ آشفشان
یکی شد زغیرت به خون اندرون
یکی را کله خود از سر قتاد
یکی داشت از دشمنان احتراز
یکی داد مردی به شمشیر داد
یکی گشت نومید از خویشان
یکی زندگی را فراموش کرد
یکی غوطه‌ور شد به دریای خون
یکی زیر ابر سپر شد نهان
ز شمشیر و گرز و سنان و تفنگ
که فولاد زاری شد آن پهن دشت
دلیران ایران به رسم قدیم
بکشتند و بستند بس ترکمن
سران سپاه خراسان زمین
به فرمان شهزاده نسامدار
سوی ترکمانان فرس تاختند
گشودند چنگال مردی چو شیر
سراسیمه قوم شرارت طلب
بر احوال خود زار و گریان شدند
چو جمعی که باشند بی‌خانمان

یکی پای بنهاد زو در گریز
یکی دست آویخت بر دامنی
یکی شانه در پیش شمشیر داد
یکی شد مهیا برای فرار
علمدار را زد به تیر نشان
یکی گشت از خیل لشکر برون
یکی را سر خصم در برقتاد
یکی خشم آلوده مثل گراز
یکی غرق خجالت به میدان ستاد
یکی خورد بس تیر پُران به تن
یکی خاک را اندر آغوش کرد
یکی گشت بسمل چو صید زیون
یکی بُرش تیغ کرد امتحان
چنان گرم گردید بازار جنگ
تو گویی گیاه زمین تیر گشت
فشردند پا را بلا ترس و بیم
که شد مایه افتخار وطن
فکندند شورش به چرخ برین
چو سیلی که آید به فصل بهار
بسی پشته از کشته‌ها ساختند
نمودند جمعی از ایشان اسیر
گریزان به صد گونه رنج و تعب
در آن دشت حیران و نالان شدند
پریشان بر آن کوه و هامون روان

تعاقب کنان لشکر شیردل
بکشتند چندان که راهی نماند
پس آنگه دلیران ایران زمین
برفتند هر یک چو ترکان مست
نمودند تاراج چندان دواب
دلیران به فتراک و دوش و بغل
به باد فنا رفت چندین اساس
به هر اوبه زان حال با ترس و بیم
چو دیدند بیچاره و مضطربند
امان خواستند از سران سپاه
امان دادشان رکن دولت ز مهر
به انعام و خلعت بسی زان گروه
چو غرق محیط حمیت شدند
ز تسخیر گرگان و فتح سپاه
شهنشاه جمجاه فیزوز بخت
از این مژده گردید دل شادمان
در آن بزم اسباب شادی تمام
به هر شهر حکم همایون رسید
از آن فتح ایران و ایرانیان
بیاسود ملت ز شرّ فساد
الهی جهان تا بود پایدار
که ایران بیاساید از قیل و قال
به اسلام ناید خلل زان قبیل
به سلطان ایران بده اقتدار

از آن قوم در جنگل آب و گل
بر آن قوم جز جان پناهی نماند
به مأوای آن قوم دل پر ز کین
به یغما و غارت گشادند دست
که تعداد آن ناید اندر حساب
بسپردند اسباب خصم دغبل
ز اموال آن قوم حق ناشناس
دل ترکمانان زغم شد دو نیم
به طوفان مرگ هر یکی اندرند
که باشند در سایه پادشاه
در کینه بر بست و بگشاد چهر
بیاراست دارای کیوان شکوه
به سلطان ایران رعیت شدند
بسی مژده بردند نزدیک شاه
که بُد زینت کشور و تاج و تخت
بیاراست بزمی چو باغ جنان
مهیّا نمودند بر خاص و عام
نواهای شادی به گردون رسید
که گشتند غالب به تورانیان
چو آن رأیت ظلم از پا فتاد
برآورد ز اعدای ملت دمار
نگردد ز جور عدو پایمال
که هندوستان است خوار و ذلیل
که این ملک و ملت بماند قرار

ریاضی به تاریخ آن کارزار چنین زد رقم تا بود یادگار

در هنگام مسافرت مؤلف به سرحدات گرگان
یادداشت مؤلف
آنچه به تحقیق پیوست پس از ورود اردوی
کیوان شکوه ایران بدان نواحی تراکمه یاغی گریزان به نقاط دور رفته بودند و
عساکر ایران را آب رودخانه جرجان و اشجار و نیزار چال و بیشه مانع از پیش
رفتن به طرف داخله گرگان بوده و امکان نداشته که سوار یا سرباز یا توپخانه
عبور نماید و به محل سکناى آنها برود.

پس از تحقیق که همدست و شریک یاغیان چه طایفه هستند؟ خیانت
چند هزار خانوار تراکمه اطراف آن قلعه و کوکلان و بعضی از یموت و غیره که
همه وقت مصدر شرارت و با یاغیان همدست بودند، ثابت و محقق شده و
عمده مایه فساد آنها بوده اند که در ظاهر تبعه ایران و باطناً به طغیان و شرارت
همدست و راهنمای یاغیان می شدند، لهذا امر به تاراج همان تراکمه داده و آنها
را از هم زده بودند (مؤلف).

القصة پس از این فتح نمایان سپاه ایران ساخلو و استعدادی فراوان در آق
قلعه و سایر نقاط گذاشتند اردوی نواب رکن الدوله با غنیمت زیاد به خراسان
مراجعت نمود و نواب سیف الملک امیرخان سردار با سپاه ابوالجمعی خود
متوجه طهران شد.

۱۳۰۷
لباس اروپایی برای قشون ایران
سنه ۱۳۰۷ هجری مطابق ۱۸۹۰ مسیحی،
اعلیحضرت شاهنشاه غازی ناصرالدین شاه امر
به اصلاح امور قشونی و لوازم استعداد حربی و سلاح لشکریان ایران فرمود و
بسیاری از افواج را ملبس به لباس اروپایی نمودند.
در ساوجبلاغ زنی از اکراد یزیدی طفلی آورد، شبیه به میمون.

رجال دولت علیه به نظم بنادر فارس و سرحدات خراسان پرداختند.

۱۳۰۸

سنه ۱۳۰۸ هجری مطابق ۱۸۹۱ مسیحی،

تحریم تنباکو

کمپانی انگلیس که مدتی مشغول مذاکره گرفتن

امتياز عمل دخانیات این مملکت بود در این ایام امتیاز حاصل نموده به هر یک از بلاد ایران گماشته مخصوصی تعیین داشتند که تنباکو را به نرخ معینی جمع آوری نموده، اداره‌ای به جهت فروش آن تعیین نمایند.

و مقصود دولت انگلیس این بود که بدین وسیله آلودگی کامل در ایران داشته باشند و نفوذگماشتگان پلٹیکی آنها، در تمام نقاط آسان شود. هم دخلی برده باشند و هم به مقصود خود نایل گردند. شرح آن مقصود کتاب دیگری لازم دارد. اکنون به همین قدر اکتفا شد که:

چون بطون این مطلب از صاحب شریعت اسلام پوشیده نبود پس از چند ماه به تأیید و اشاره صاحب حقیقی اسلامیان و فتوای حضرت حجّت الاسلام آقای حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی مقیم سرّمن رأی تلگرافی به ایرانیان رسید که استعمال تمباکو فعلاً حرام است.

به محض استماع و شهرت این تلگراف در تمام بلاد اسلام اهالی ترک قلیان کرده از احتیاج استعمال دخانیات در آمدند. حتّی مردمان عیّاش بی ملاحظه و زنان زاینه در خلوت و جلوت قلیانهای خاصه را به زمین زده شکستند.

عجب اینکه هر کس گرفتار به اعمال قبیحه دیگر از قبیل شرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و نشأجات غیر معروف هم عادی بود و حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده ابدأ استعمال نمی کرد و دخانیات در ایران منسوخ شد، به طوری که مستأجرین و مأمورین رژی انگلیس متحیر ماندند و در صدد چاره برآمدند. اما اهالی ایران بر ضدّ خیالات آنها اقدام کرده و در بسیاری بلاد

شوریدند و به ادارهٔ رژی ریخته تمباکوها را آتش زدند و مستخدمین ایرانی را که اجزاء ادارهٔ مزبور شده بودند مورد ملامت قرار داده مکافات سخت دادند و گردن سگان را بسته در کوچه و بازار گردش می دادند و مخاطب به نام رؤسای ادارات مذکور می کردند. خصوص در خراسان و کاشان که هنگامهٔ غریبی سرپا شد.

یکی از شعرا در شورش کاشان به کیفیت رژی اشعاری به نظم آورده که مفصل است. چند فرد به خاطر مؤلف آمد و اینک نوشته شد:

از سرّمن رای چو جناب استخاره کرد	شاه جهان پناه بسی استشاره کرد
سلطان عصر ناصر دین بود و لطف حق	حفظ حدود سلطنتش را هماره کرد
هر کس که داشت غیرت اسلام زین عمل	یاخن ^۱ درید و پیرهن صبر پاره کرد
از یک اشاره میل و منار بزرگ را	بر مقعد فرنگی و اهل اداره کرد
آن درد بی دوا که به ایران رسیده بود	حکم رئیس ملت اسلام چاره کرد
سلطان انگلیس چو این امتیاز یافت	اعلان مژده با دف و چنگ و نقاره کرد
اما هزار حیف که از کج خیالیش	حاصل ز دود آتش ایران شراره کرد
هر کس که بود خائن اسلام آن زمان	ز الودگی به کشور ایران کناره کرد

الحاصل فرنگیان مأیوس شده دست از دخالت به امور دخانیات کشیدند و ملتجی به حکام و بزرگان ایران شده جان خود را به سلامت از ورطهٔ بلا نجات دادند.

۱۳۰۹

در سنهٔ ۱۳۰۹ هجری مطابق ۱۸۹۲ مسیحی،

بروز وبا

تعیین قرانتین به سرحدات باخرز نقطهٔ کرات و

طائبات^۲ به واسطهٔ وبای هرات، که مأمورین حفظالصحه نتوانستند حدود را

(۱) (= بیه) (۲) تایید

منظم نگه دارند و آن مرض در هفدهم شوال به مشهد نفوذ کرد و بیست هزار جمعیت از شهر و اطراف تلف نمود و به دهم ذیحجه سرایت آن به نزدیکی طهران رسید و از مشهد دفع شد.

در این سال میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان به ایالت خراسان منصوب [گردید] و از حسن نیتی که داشت، شهر را وانگذاشته در سوگ رعایا متأسف بود.

وفات سید جلیل مرحوم میرزا محبعلی خان	وفات محبعلی خان ناظم الملک
ناظم الملک - از رجال دولت علیه - که به حسن عقیدت و تدبیر بی نظیر بود و بخشیدن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لقب و منصب آن مرحوم را به جانب میرزا جهانگیر خان خلف ارجمند سعادتمند مغفور مزبور.	

و نیز مرحوم امیر علم خان حشمت الملک که به	وفات حشمت الملک
عتبه بوسی حضرت رضا (ع) مشرف شده بود	
هنگام مراجعت به قهستان، در قریه بیلان گناباد بدرود جهان گفت. انا لله و انا الیه راجعون.	

به فوتش گوهری غواص آسا	پی تاریخ چون در بحر غم شد
به دل پای رضا آورد و گفتا	به فردوس برین میر علم شد
(۱۳۰۹)	

و آن مرد محترم شجاع و متدینی بود که در مدت عمر جز خدمت با صداقت در راه ملک و ملت و دولت ایران کاری نداشت. یکی از کارهای نامی او قتل زعفران خان افغان [بود] که شرحش در محل خود نگاشته شده و دیگر

فتح سیستان و از همه بالاتر قصاص خون آقا سید محمد هراتی را [گرفت] که در جنگ هرات و محاصرهٔ مرحوم حسام السلطنه کامران مهمند^۱ به قتل رسانیده بود.

وفات شیخ عبدالرحیم خراسانی
فوت شیخ عبدالرحیم از اجلهٔ علمای خراسان
که مصرع تاریخ وفات آن اینست:
به قصر برین شد محمد رحیم (۱۳۰۹)

وقایع دیگر سال ۱۳۰۹
غرق ۲۲ نفر کرجی در مرداب بین پیره بازار
انزلی از شدت توفان. تگرگ زیادی در سمنان
بارید.

طبع کتاب ینابیع المودهٔ توسط میرزا شفیع خان اعتماد التولیه.

۱۳۱۰
در سنهٔ ۱۳۱۰ هجری مطابق ۱۸۹۳ میلادی،
بارگشت شاه از سفر سلطان آباد
مراجعت اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه
از سفر سلطان آباد و امر به نظم و آبادی آن قصبه و تعمیر و تعیین اوقاف امامزاده
سهل بن علی علیه السلام که در آن نواحی است.
و منصوب شدن نواب والا شاهزاده مؤیدالدوله به ایالت خراسان و
سیستان و عزل جناب صاحب دیوان از حکمرانی این مملکت.
از اشتهار معجزه در بادکوبه به ایران چراغانی [به] عمل آمد که می گفتند:
حاجی رضا نامی از اهالی قفقاز که در روز عاشورا با نصرانیهٔ فاحشه‌ای مشغول
فعل شنیع بوده و به همان حالت مثل سگ نر و ماده به هم متصل مانده و جمعی
دیده بودند تا بعد رها شدند. والله اعلم.

(۱) اصل: مسمند.

و حاج میرزا ابراهیم سبزواری

جز قتل شیعیان و اقدامات ملت افغانستان بر ضد

قواعد ملت ایران گوشزد جناب مستطاب

شریعتمدار آقای حاجی میرزا محمد ابراهیم سبزواری خراسانی الاصل شد و توسط تلگراف با پادشاه ایران گفتگوها نمود. من جمله اخبار داد که اگر دولت ایران به ملاحظه مخارج اردو کشی حمایت از شیعیان افغانستان نمی نماید چهل هزار تومان نقد و پنج هزار و پانصد خروار جنس من خودم به مصارف سپاه می دهم و اگر دولت به طفره و تعلل بگذارند، خودم مهیای حرکت و رفتن به جانب افغانستانم، با انبوه ملت که به حکم جهاد بروم.

جواب و سؤال اعلیحضرت پادشاه ایران با نماینده دولت انگلیس در

این باب و مهلت خواستن دولت مزبور از شاهنشاه ایران که یک ماهه اسباب آسایش و رفاه حال شیعیان افغانستان را فراهم نماید و مذاکره دولت مزبور با امیر عبدالرحمن خان والی کابل در این خصوص.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۰

فتنه بین طایفه کلهر در نواحی کردستان و گروس

و امن داشتن حسنعلی خان امیر نظام آن فتنه را به

تدابیر حسنه خود.

شیوع وبایی در بسیاری نقاط عراق ایران.

ترقی کارخانجات اسلحه و فشنگ سازی دولت علیه ایران به دارالخلافه

طهران که مطابق با کارخانه آلمان تفنگ و فشنگ ساختند.

۱۳۱۱

تعیین سرحدات خراسان و آخال

و وفات شجاع الدوله

در سنه ۱۳۱۱ هجری مطابق با اواخر ۱۸۹۳ و

اوائل ۱۸۹۴ مسیحی، مقرر داشتن این دولت

محمد صادق خان امین نظام را با جناب میرزا

جهانگیر خان ناظم‌الملک و اردویی از خراسان، برای تقسیم سرحدات بین خراسان و آخال، که امیر حسین خان شجاع‌الدوله قوچانی نیز همراه رفت و در یوم یکشنبه یازدهم ربیع الاول در قریه فاروج از اسب افتاد و وفات یافت، و محمدناصر خان پسرش در عوض به حکمرانی قوچان منصوب و ملقب روانه مقصد با مأمورین مزبور گردید. و نتیجه این مأموریت آن شد که قراء و کوهسار نقطه فیروزه سرحد قوچان با بسیاری اراضی سرحدات دره جز و کلات و سرخس جزو خاک آخال و ضمیمه قلمرو روسی شد. و خسارت اردوکشی از برای دولت ایران بی حاصل بود. چرا که اگر امین نظام با سوار و قزاق و سرباز هم به این مأموریت نمی رفت مهندسین و رجال دولت بهیه روس از نقطه معینه حالیه ابداً به سمت خاک ایران تخطی و تجاوزی نمی کردند.

مراجعت مؤلف از قوچان به ارض اقدس در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۱۱.

زلزله سخت قوچان به شب هشتم جمادی الاول ۱۳۱۱ سه ساعت از شب رفته که متجاوز از ده هزار جمعیت زیر آوار ماندند.

۱۳۱۲

سنه ۱۳۱۲ هجری مطابق با اواخر ۱۸۹۴ و اوائل

وفات میرزای شیرازی

۱۸۹۵ مسیحی، وفات وحید عصر حضرت

حجت الاسلام آقای حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه در سرمن رأی، که در سوگواری آن مرحوم ملت اسلام در هر بلدی از بلاد عالم اساس تعزیت چیدند. خصوصاً در مملکت و ملت ایران که چند روز قوانین سوگ جاری و دکا کین بسته و فرش عزا به هر رهگذری گسترده بود.

فرد به تاریخ فوت آن جنت آشیان:

حور ز جنت برون سر پی تاریخ کرد گفت بگواز جهان رفت به جنت حسن

(۱۳۱۲)

فوت جناب شریعتمدار آقا میرزا احمد رضوی خراسانی نیز در آن ایام اتفاق افتاد.

عزل سرکار والا شاهزاده مؤیدالدوله از حکومت خراسان و نصب حاجی غلام رضاخان آصفالدوله شاهسون.

۱۳۱۳

سنه ۱۳۱۳ هجری مطابق ۱۸۹۵ مسیحی، در عزیمت و مراجعت شاه از ییلاقات
اوایل این سال موکب اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار تشریف فرمای قصر یاقوت سرخه حصار شد و روز سوم جمادی الاولی از ییلاقات عزم مراجعت به دارالخلافه فرمود. هنگام ورود به طهران، چندین هزار از سپاه افواج سواره و پیاده و توپخانه تحت فرمان حضرت اشرف والا کامران میرزای نائبالسلطنه وزیر جنگ این دولت به آراستگی تمام [به] استقبال موکب همایونی آمده به بهترین قوانینی به مراسم استقبال پادشاه خود بنای شلیک و شادیانه را گذاشتند.

جناب میرزا رضا خان معین‌الوزاره که چندی
جنرال قونسول تفلیس و ممالک قفقاز بود و بعد
به جنرال آجودانی حضور همایونی مفتخر گشت
و به سمت وزیر مختاری و ایلچیگری این دولت به دربار اعلیحضرت امپراتور اعظم ممالک روس رفت. از حسن صداقت و درستکاری خود ملقب به ارفع‌الدوله و دارای نشان درجه اول شیر [و] خورشید شد.
در حقیقت این شخص کافی با کمال، زبیده همه نوع عنایت و در خور همه قسم مرحمت دولت علیه ایران است. ای کاش مثل آن وزیر مختار نیکنام، عموم مأمورین دولت اسلام به حفظ مراتب و خیرخواهی دولت و ملت خود خدمت و صداقت به خرج دهند.

مواجب و نشان محتشم السلطنه^۱
 جناب میرزا جعفر خان نائب وزارت خارجه
 پسر مرحوم صدیق الملک — حاجی محتشم —
 السلطنه — از حسن کفایت و صداقت خود به نشان درجه اول شیر و خورشید و
 پانصد و هشتاد تومان اضافه^۲ مواجب سرافراز شد.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۳
 در مراغه میر اسماعیل نام تاجر میان باغ خود
 تفنگ پر می کرده، غفلتاً آتش گرفته و گلوله به
 سینه اش خورده فوراً مرد.

علیمردان خان نصرت الملک حکمران طائفه تیموری و نواب محمد
 حسن میرزا — منتصر الملک — سرکشی در امور ایالت داشتند گرفتار و از شهر
 مشهد به بلوکات فرستاده شدند.
 در این ایام رجال دولت و ملت ایران در تدارک جشنی به تشکر سینه
 خمسین سلطنت پادشاه خود بودند، اما بی وفایی دنیا نگذاشت!

کشته شدن ناصرالدین شاه
 قتل اعلیحضرت ناصرالدین شا طاب ثراه در
 ظهر یوم جمعه ۱۷ ذیقعه ۱۳۱۳ بین رواقین
 زاویه متبرکه حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه که رضا نام بابی کرمانی سینه
 بی کینه آن پادشاه را در آن محل از راه عناد غفلتاً هدف گلوله قرار داد و آن
 پادشاه فلک خرگاه، که در حقیقت مایه برکت و اعتبار این ملت بود، فوراً جان به
 جان آفرین تسلیم نمود. نظم المؤلفه:

چو آن بی مرّوت بر افراخت دست پی قتل شاهنشاه حق پرست
 فلک شد به بحر الم غوطه ور ملک برد از غصّه سر زیر پر

(۱) حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) (۲) اصل: اضاف.

تو گویی فرود آمد از آسمان
 ز ایران به افلاک بر شد غریو
 قضا با قدر گشت آن دم قرین
 چو آن شه گرفتار جلاد شد
 در آن روضه خلد آیین بسی
 ولیکن کسی بهر آن تاجور
 بلی شاه را چون سرآید زمان
 اجل چون کسی را شود رو به رو
 چه خوش گفت استاد نیکو سرشت
 قضا چون ز گردون فرو ریخت پر
 به قصد شهنشاه آفاق گیر
 خراشید قلب شهنشاه را
 شه پیل افکن ز اسب حیات
 رخ خویش بنهاد بر روی خاک
 زد آتش به دلها شرار غمش
 بکارا شمردم کم از این دلیل
 [۱۳۳۶ - ۲۳ = ۱۳۱۳]

غبار غم اندر دل مردمان
 که آمد سلیمان به چنگال دیو
 پی کشتن شاه ایران زمین
 جهان سربه سر محنت آباد شد
 ستاده نظاره کنان هر کسی
 نگردید تیر بلا را سپر
 چه سازد به او خادم مهربان؟
 ره چاره سدّ است از چارسو
 که روحش بود شاد اندر بهشت
 همه عاقلان کور گردند و کر
 چو آن بی مروّت بر انداخت تیر
 به خاک اندر آورد جمجاه را
 پیاده شد و در زمان گشت مات
 وزیرش عیان گفت روحی فداک
 ریاضی چه خوش گفته در ماتمش
 که شد بی گنه ناصر دین قتل

نوع دیگر:

مقابل به تاریخ آور پدید
 که شد بی گنه ناصر دین شهید
 [۱۱۴۰ + ۱۷۳ = ۱۳۱۳]

چند فرد شعر مثنوی از «گوهری» است:

فلک اوضاع جشنش را به هم زد عطارد نامه بر قتلش رقم زد

سه از هفتاد کم بُد سال عمرش	قضابشکست ناگه بال عمرش
به سیزده صد ز بعد سیزده سال	به جنت شد روان با فرّ و اقبال
به ظهر جمعه چون سلطان بی سر	به اوج قرب حق بگشاد شهر
مه ذیقعهده بود و هفدهم روز	که بر دل ماند این داغ جهانسوز
برای پنجم سال جلوسش	بدل شد عیش عالم بر فسوسش
بحمدالله چراغش نیست خاموش	ولیعهدش خردمند است و باهوش
به تأیید خدا و شاه لولاک	شود به از پدر این گوهر پاک
مظفر شه که نامش باد در دین	به حق ذوالجلال و آل یس
شهست همچون سکندر، صدراعظم	بود خضرش به تدبیرات محکم
مدان ای حاسد از نامش محقر	تعالی شانه الله اکبر

و در ماده تاریخ این وقایع رامی شاعر فرد شعری بیان داشته و باید حروف منقوطه مصرع آخر حساب شود:

کلک را می دُرفشان تاریخ فوتش زد رقم

ترک کرده ناصرالدین شه مقام و تاج را

و نیز این رباعی از «گوهری» علیه الرحمه است:

به تاریخ وفات شاه جمجاه	بگفتا گو... ی دلخون و غمگین
جهان را سربرید و برد با خویش	سوی قصر جنان شه ناصرالدین

وله:

سال فوتش پای هستی را برید	ناصرالدین شد بر اورنگ جنان
میرزا عبدالکریم «کوثر» گفته:	
برداشت سر ناله یکی با خود گفت	ای وای بشد ناصرالدین شاه شهید

[هراتی گفته]:

چو شد ناصرالدین از این دار فانی سوی ملک باقی وحیداً فریدا
به تاریخ او گفت شخص هراتی لعاش سعیداً و مات شهیدا

[نائب‌التولیه]:

نائب‌التولیه که رفعت او اندر این آستانه باد مزید
گفت در فوت ناصرالدین شاه دو الف کم مضی شهید سعید

دیگری گفته:

در وفات شاه عالم ناصرالدین قائلی
وہ چه خوش گفت این مضامین کان خیرالناصرین

حاجی مهدیقلی میرزای سهام‌الملک گفته:

تاریخ شهادتش غم بسیار است باید که هزار سال در ماتم بود ۱۳۱۳

مسکین هراتی الاصل گفته:

تاریخ شهادتش رقم زد مسکین شد ناصر دین به روز آدینه شهید

«کحالی» شاعر گفته:

یکی از آن میان زاری‌کنان بیرون شد و گفتا

تهی ماند از شه صاحبقران تخت شهنشاهی

جلوس اعلیحضرت مظفرالدین شاه خلدالله ملکه به تخت سلطنت کیان.

مصرع در ماده تاریخ: شاه بر سر نهاد تاج کیان (۱۳۱۴)

و نیز رامی شاعر گفته:

دو چشم خصم درآید برون از این تاریخ

جلوس شاه مظفر مظفرالدین است (۱۳۱۴)

معمول شدن تذکره به سرحدات افغانستان، از

طرف این دولت که واقعاً بدعتی بود و اکنون

باعث منع عموم زائرین فقیر افغانستان شده؛

معمول شدن تذکره

در مرز افغانستان

زیرا قوه ادای وجه تذکره حالیه را ندارند. از آن جهت در ظرف سال منتها

پانصد نفر آدم از کسبه و تجار و خوانین و اجزای دیوانی و بیکاری افغانستان به

مشهد آمد و شد می کنند لاغیر. اما سابق بر آن سالی متجاوز از ده هزار زوار

افغانستان و غیره محض زیارت می آمدند و آسایش حال آن چند روزه زائر

بودن خود را از مرحمت و عدالت اعلیحضرت پادشاه ایران می دانستند. حال

بر عکس شده؛ خصوص از زمان اقتدار مأمورین بلژیکی.

مؤلف از قول عموم زوار و آرزومندان اهالی افغانستان که شوق زیارت

حضرت رضا و ائمه هدی علیهم السلام را همه ساله داشته و دارند و حال

مأیوس مانده اند در خطاب به حضرت ثامن الائمه عرض می کنم:

ای خسروی که قبله حاجات عالمی

وی آنکه سبط پاک رسول مکرمی

ما را به شوق کوی تو عزم پریدن است

زینسان که نیست طاقت تأخیر یکدمی

اما چه چاره اینکه براه دیار تو

سدی است همچو سد سکندر ز آدمی

وقایع سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۲۴

سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه

۱۳۱۴

سنه ۱۳۱۴ هجری مطابق ۱۸۹۶ مسیحی،

جلوس مظفرالدین شاه

جلوس مقتدر (کذا) و تاجگذاری رسمی

اعلیحضرت مظفرالدین شاه قاجار بر سریر سلطنت کیان، به دارالخلافت تهران،
که در این باب گفته شده:

که دهد نصرتش ز لطف خدا

در جلوس مظفرالدین شاه

ملک و ملت بها گرفت و جلا

گفتم این مصرع از پی تاریخ

جشن کامل در تمام بلاد ایران که اهالی به رضای خود، محض تشکر
جلوس میمنت مأنوس آن پادشاه شادمانیها و چراغان مفصلی نمودند.

لمؤلفه:

به ایران چو شد صاحب تاج و تخت

مظفر شهنشاه فیروزبخت

نهاد آن زمان تاج شاهی به سر

بیاراست ریات فتح و ظفر

وزان شادمان مردم خاص و عام

به فرمان او گشت ایران تمام

چو بنمود بر تخت شاهی جلوس
مبارک قدم بود و نیکو سرشت
جلوسش مظفر به دین آمده
بود طالع او به طاق سپهر
ز بیمش عدو گشته ناپایدار
ز آب دم تیغ او آشکسار
ز بس بود زیبنده سروری
به اورنگ شاهی برافراخت بال
که تاج کیانی گذارد به سر
خدایش دهد عمر و بخت بلند
چو نام شهی شد مظفر به دین
بدان ناصرالدین شه کامکار
از آن زد قدم سوی خلد برین
به ارواح آن رحمت کردگار
که ایران چراغان شد از مقدمش
فلک خاک درگاه او داد بوس
که این نکته کلکم به نامش نوشت
پس از الف در سیصد و چارده
درخشان و تابنده چون ماه و مهر
چو خاشاک لرزان ز باد بهار
به جان و دل خصم چندین شرار
خدا دادش اندر جهان برتری
وزان زندگی نیکش آمد به فال
کند پادشاهی چو جد و پدر
ز بدخواه هرگز نیابد گزند
بود زینت تخت و تاج و نگین
که ایزد مر او راست آمرزگار
که باشد مظفر شهنش جانشین
بر این تخت سلطانش برقرار
ریاضی دعاگوست در هر دمش

در واقع اعلیحضرت شاهنشاه معظم‌الیه صاحب رأفت و به رعایا مهربان
و طالب آسایش عموم اسلامیان است.

عزل جناب میرزا علی اصغر خان صدراعظم و توقف^{*} او در قم.

روز دوشنبه غره رجب این سال که اعلیحضرت
مظفرالدین شاه به شکارگاه دوشان تپه تشریف
داشت، پلنگی را به تفنگی صید فرمود، بلامعاونت غیرا

شکار شاه

* اصل

مگر حق که با او مددکار شد	به هر ورطه‌اش یاور و یار شد
شه شیردل بهر صید پلنگ	فشنگی بینداخت اندر تفنگ!
چو ترک کمانکش به وقت دفاع	نشان کرد پیشانی آن سباع
پلنگی که چون شیر مغرور بود	ز شه قرب سیصد قدم دور بود
بینداخت تیری از آن راه دور	چو پیکان دلدوز بهرام گور
کزان تیر هنگام دود تفنگ	چو صید زبون بر سر آمد پلنگ
چنان گشت غلطان به روی زمین	که شه را قضا گفت صد آفرین
ریاضی به مدح شه سرفراز	سرود این سخن خوش به صوت حجاز
که بادا زبون خصم اسلامیان	ز پیکان شه چون پلنگ ژیان

پانصد لیره برای طلاب	فرستادن تجّار و بزرگان کرمانشاهان مبلغ پانصد
لیره وجه نقد خدمت حجت‌الاسلام آقای صدر	به سامره که معظم‌الیه تمام آن مبلغ را به قروض طلاب داد و آنها را همراه خود
	به نجف اشرف برد.

وفات صاحب دیوان و وقایع دیگر	وفات مرحوم میرزا فتحعلی خان شیرازی
فارس و دفن آمدن او به قرب جوار حضرت رضا علیه السلام.	صاحب دیوان دولت علیه به مرض قولنج در
وفات مرحوم جنّت آشیان حاجی شیخ محمد تقی مجتهد خراسانی	
اعلی‌الله مقامه در روز شنبه ۱۴ ماه صفر ۱۳۱۴.	
تهیه ساعدالسلطنه اردوی مفصلی از عساکر و توپخانه در جلگه گره‌گاه	
بروجرد به یک فرسنگی خرم آباد به امر همایونی.	

_____ هدیۀ نیکلا
آمدن چهار عراده توپی که اعلیحضرت نیکلا
_____ امپراتور روس از توپخانه خاصۀ خود با لوازم آن
به اعلیحضرت شاهنشاه ایران به رسم یادگار فرستاده بود به طهران و توسط
مسیو بوتسلف وزیر مختار تقدیم حضور شد.

_____ قزاقان روس در سرحد خراسان
به واسطۀ حفظالصحه سرحدی خراسان کپیتان
_____ بندرأف روس با صد و چهل سوار قزاق و چند
صاحب منصب جزو و اجزاء قزانتین و اطبای روسی و استعداد طبّی کامل به
خراسان ورود نموده به چند نقطه مقیم شدند.
اول، تربت حیدریّه؛ دوم، کاریز تایباد؛ سوم برآباد خواف و کرات.
دولت علیه ایران نیز از سوارۀ تیموری و هزاره و غیره به معیت آنها موقتی مقرر
کردند. اما دکتر چندی با قزاق مسلح از تهران محض حفظالصحه سرحدی
مأمور داشتند.

_____ وقایع دیگر سال ۱۳۱۴
قتل میرزا ابوالقاسم طبیب نظام، در ریگ روان
_____ سرخس به دست سارقین در ماه صفر.
کشتن و سوختن پنج نفر بایه را اهالی در تربت حیدریه، به فتوای شیخ
علی اکبر یزدی و شیخ علی اکبر تربتی در ماه ربیع الاول.
دست کشیدن سربازان فوج دماوندی از خدمات در مشهد به واسطۀ
تأخیر مواجب که از دیوان صادر شده بود و حکام نرسانیده بودند.
خلع تامسین^۲ نائب اول قونسولگری انگلیس از امتیازات دولتی خود در
مشهد به واسطۀ بی احترامی که به یکی از بزرگان نمود.

(۱) اصل: طائباد. (۲) ظاهراً تامپسن درست است.

تقسیم اوقات همایونی

صدور دستخط همایونی به تقسیم ایام هفته
جهت رسیدگی شخصی به امورات سلطنتی،
خطاب به وزیر خلوت که به تمام وزارتخانه‌ها ابلاغ نماید.
روز شنبه عرایض وزارت خارجه را به لحاظ انور برسانند.
روز یکشنبه عرایض وزارت جنگ از لحاظ همایونی بگذرد.
روز دوشنبه تعطیل باشد.
روز سه‌شنبه عرایض وزارت داخله و تلگرافات ولایات به خاک پای
همایونی ارائه داده شود.
روز چهارشنبه عریضه‌جات وزارت عدلیه به نظر مبارک برسد.
روز پنجشنبه عرائض متظلمین و متفرقه در پیشگاه همایونی حاضر
گردد و جمعه تعطیل.

زلزله در قشم

در لیلۀ دوشنبه هفتم شعبان، هفت ساعت از شب
رفته در جزیرۀ قشم نواحی فارس زلزله شدید
هولناکی حادث شد که اهالی سر به بیابانها گذاشتند و بعضی از آنها به سفایینی
که در ساحل دریا بود پناه بردند. واقعاً هر که حالت اهالی را می‌دید قضیۀ
قیامت و مصداق [آیۀ] کریمۀ «و ترى الناس سُکاری و ما هم بِسُکاری و لکنَّ
عذابَ الله شدید»^۱ را معاینه می‌نمود. چون عظام رمیم اموات جدید و قدیم از
قبور بیرون افتاد و کوههای بلند فرو ریخت و پشته‌ها پست شد و جمع کثیری از
اهالی با دواب زیادی تلف شدند.
قرانتین گذاشتن دولت ایران به بنادر مملکت فارس و سرحدات
افغانستان به ملاحظۀ طاعون هندوستان.

(۱) آیۀ ۲، سورۀ حجّ.

احضار شدن میرزا علی خان امین الدوله به طهران و منصوب شدن به صدارت.	صدارت امین الدوله
---	--------------------------------------

زلزله در قوچان به شب پنجم رمضان چهار دفعه روی داد اما صدمه به اهالی نرسید.	وقایع دیگر سال ۱۳۱۴
---	--

کشتن همراهان حاجی اسماعیل نام جعفر نامی را در قریه نامن سبزوار
که نعش مقتول را به گلخن حمام برده سوخته بودند.
کشتن نادر ویشی شخص عطاری را از اهالی محمدآباد سبزوار برای
چهار تومان دارایی او.

در خمسه، گرگان به فصل زمستان به شهر ورود کرده صدمه زیاد به اهالی
زدند. بلی گرگ گرسنه که در بیابان قوتی نبیند به شهر ورود می کند و اطفال
صغیر را عوض برّه شیرخوار می درد.

و زنی در آن بلد دو طفل اناث از یک شکم توأم زایید که پشت آنها به هم
چسبیده بود، و پس از یک هفته هر دو به یک دفعه مردند.

تحويل شمس به برج حمل در یوم شنبه ۱۴ شوال این سال بود.
آتش گرفتن دکان باروت سازی در همدان و تلف شدن سی نفر از کوچک
و بزرگ که اسباب آتشبازی می خریدند، در ۱۶ شوال، هنگام عصر.
رفتن علاءالدوله با یک فوج سرباز و پانصد سوار به دزفول عربستان
ایران.

نقار بین علماء خراسان به واسطه اوقاف که جناب حاجی میرزا
محمدباقر با ایالت سازش نمود، و جناب میرزا زین العابدین رئیس الطلاب را
در لیلۀ ۳ ذیقعدۀ ساعت پنج، محاصره و دستگیر نمودند. اهالی و عموم طلاب
در منزل جناب آقا شیخ اسماعیل اجماعی کرده خیال هیاو داشتند.

آصف‌الدوله به اجازه دولت علیه رئیس‌الطلاب را که بیگناه بود پس از چند روز به شهر ورود داد و هنگام ورود او تقریباً هشتاد هزار نفر استقبال نمودند. کشتن یار محمد خان سهام‌الدوله بجنوردی سلیمان خان پسر خود را در ماه ذی‌قعدة.

بقعه‌ای که برای محلّ مدفن شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب‌ثراه به جوار مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) می‌ساختند به اتمام رسید و نعش مبارک آن پادشاه را که در تکیه دولتی مدت یک سال امانت بود روز پنجشنبه ۱۹ ذی‌قعدة با تشریفات تمام به آن محل حمل نمودند، در صورتی که عموم سفراء و وزراء و تجار و اهالی شهر به تشییع جنازه حاضر بودند. از نوادر اتفاقات، زوجه محمدعلی نام توپچی بسطامی به یک شکم سه دختر آورد و هیچ‌یک نمردند.

در قزوین زنی هنگام وضع حمل وفات یافت. چون احساس حرکت و حیات از طفل می‌شد به اجازه علماء شکم میته را دریده طفلش را سلامت بیرون آورده به دایه سپردند.

در عشر آخر ذیحجه به کوه بنان و شهر کرمان زلزله شدیدی حادث شد که چند قریه را خراب کرد و در ۲۵ ذیحجه مجدداً به شهر کرمان زلزله شد که بیست ثانیه طول کشید و «گنبد سبز»^{۱۱} ویران گشت.

عزل آصف‌الدوله شاهسون از حکومت خراسان که بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشته و خیلی حقوق مردم را از میان برده بود. و منصوب شدن

عزل آصف‌الدوله
و نصب رکن‌الدوله

نواب والا محمد تقی میرزا به فرمانفرمایی این مملکت و ورود شاهزاده علینقی میرزای عین‌الملک به سمت نائب‌الایاله و خوشنودی و استقبال شایان اهالی از

۱۱ به قبه سبز شهرت دارد (۱.۱).

معظم‌الیه در ۲۳ ذیحجه الحرام؛ چون شاهزاده مذکور، خلیق و مهربان و خوشقدم است.

... از طرف اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش
نشان خاتم سلیمان به ارفع الدوله
توسط اتوزوزف ایلچی مخصوص دولت حبش
یک قطعه نشان خاتم سلیمان درجه اول به جناب میرزا رضاخان ارفع الدوله
وزیرمختار ایران مقیم پترزبورغ واصل و زیب پیکر آن نماینده محترم دولت
علیه ایران گردید.

۱۳۱۵
سنه ۱۳۱۵ هجری، مطابق ۱۸۹۷ مسیحی...
وقایع سال ۱۳۱۵
حکمرانی شهر عبدالعظیم و حکومت
دارالخلافت طهران به امر همایونی واگذار به نواب اشراف والا شاهزاده سلطان
حسین میرزای نیرالدوله بود.

عزل جناب منیف پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی
تکمیل کارخانه بلورسازی طهران
و نصب و ورود جناب شمس‌الدین پاشا به دربار
همایون پادشاه ایران.

اسب‌دوانی دولتی و انعام پادشاهی درباره دستجات سوار به دوشان تپه
در این سال که مفصل و بیست و یک بیرق به میدان حاضر بود.
سان عساکر و نشانه زدن با توپهای جدیدالاختراع نیز به همان روز به
عمل آمد.

تحویل آفتاب از حوت به حمل روز ۲۷ شوال این سال بود.
ورود حضرت والا ظل‌السلطان از اصفهان به طهران و شرفیاب حضور
همایونی شدن در ۲۴ ذیحجه.

نصب میرزا علی خان امین الدوله به صدارت؛ فرد تاریخ:

داخل به صدارتش بود پای علی تاریخ بجوی صدراعظم باشد (۱۳۱۵)
از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی شمشیری به رسم هدیه و یادگار
توسط ناصرالملک به اعلیحضرت مظفرالدین شاه واصل شد.
حرکت نواب والا رکن الدوله از طهران به عزم خراسان و رفتن به بجنورد
و گرگان محض رفع تعديات حکام به اهالی و سرکشی آن سرحدات.

وفات مرحوم حاجی میرزا ابراهیم مجتهد

وفات حاجی میرزا ابراهیم

سبزواری معروف به شریعتمدار اعلی الله مقامه

شریعتمدار سبزواری

که یکی از مردمان متمول و باهمت دنیا محسوب

بود و پس از فوت آن مرحوم کربلایی علی نام مباحثی که داشت، خود را به
روی خاک آن مغفور انداخت و گفت: خدایا، بعد از این آقا من زندگی
نمی خواهم و فوراً جان تسلیم کرد.

شفای شل چندین ساله از زایرین هراتی به آستانه حضرت رضا

علیه السلام.

روز چهارشنبه غره محرم ماضیه زوجه مردی

مولود عجیب الخلقه در استرآباد

معروف به اصغر لوطی وضع حمل نمود و

دختری آورد دارای چهار گوش که دو از جلو و دو از عقب سر بود و نیز چهار
دست داشت که دو از جلو و دو دست از عقب، و دارای دو فرج بود یکی بالا و
یکی قدری پایین تر، و نیز چهار پا داشت که دو در جلو و دو به دنبال، و یک
خطی هم از وسط سر تا میان پیشانی کشیده، و کله اش برابر سه کله انسان
طبیعی بود. بعد از تولد دست و پای خود را تکانی داده و از دنیا رفت.

مسافرت تیر (؟) صاحب قونسول انگلیس در کوهپایه خراسان و بام صفی آباد و معدن فیروزه و	دیگر وقایع این سال
---	--------------------

سبزوار با جمعی همراهان خود.

(کردستان): مختصر اردوی نظامی از طرف سالارالملک روز پنجم محرم حرکت نموده به قلعه شاه آباد مریوان ورود کردند. شیخ عمر رئیس اشرار و یاغیان آن محل پناه به توپخانه آورد، معفو شد.

(خراسان): مدیرالدوله به منصب تولیت آستانه رضوی منصوب شده در اوایل ربیع الاول به مشهد ورود کرد.

آتش گرفتن کارخانه باروت سازی سبزوار که چند اتاق را خراب کرد.
سرقت شدن هفتاد و دو تفنگ ورندل با فشنگ از ذخیره خراسان توسط هدایت سلطان نام و سربازان دسته او در فوج فیروزکوهی ساخلو مشهد.
بسیاری وقایع این سال در ایران و اروپا شباهت به وقایع سال ۱۲۷۲ هجری، مطابق ۱۸۵۷ مسیحی داشت، که آن را تکرار ایام و تکرار حوادث می نامند.

قتل حاجی محمدنام بابی معروف در مشهد، روز هیجدهم رمضان، که به خارج درب مدرسه	کشتن و سوختن حاجی محمدبابی
--	----------------------------

ملا محمدباقر میان بازار سید صادق یزدی و سه نفر دیگر اول او را گلوله باران کردند و بعد با نفت آتش زدند که این مطلب باعث هیجان اتباع خارجه شد و به دولت ایران شکایت کردند. نتیجه آن شد که جناب شیخ اسماعیل ترشیزی و جناب رئیس الطلاب را از مشهد به قاین و سیستان بردند، در اواخر رمضان. به شهر تا چند روز مهمه و سرباز و توپ به گذرها مهیا بود.
بنای باغ و آبادی گل خطمی در خارج شهر مشهد.

احضار شدن جنرال ولاس اف مقیم مشهد به پطر [زبورغ] و نصب جنرال
پانافدین در اوایل ماه محرم به قونسولگری خراسان.

۱۳۱۶

در سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق ۱۸۹۸ مسیحی،
تقدیمی چلچراغ به آستان قدس
اعلیحضرت مظفرالدین شاه چهل چراغ بیست
و چهار کاسه ممتازی توسط جناب میرزا عبدالله دبیرالتولیه به آستانه رضوی
تقدیم فرمود، با مخارج و مصارف سالیانه که تولیت آن هم همه وقت با خود
دبیرالتولیه و اولاد او باشد.

آقا سید محمدسعید فرزند ارشد جناب حاجی
مؤیدالتولیه و جمالالتولیه
سیدحسین نائبالتولیه ملقب به مؤیدالتولیه و آقا
سیدعباس فرزند دیگر معزیالیه ملقب به جمالالتولیه شد [ند].

عزل میرزا علیخان امینالدوله از صدارت در
عزل و نصب صدراعظم
ماه محرم و نصب جناب میرزا علیاصغرخان
صدراعظم سابق که ملقب به اتابک اعظم شد.

آن صدر جهان کزو جهان خرم شد
کف کرمش گشایش عالم شد
در عهد پدر به صدر اعظم نایل
در عهد پسر اتابک اعظم شد

تغییر و تبدیل وزراء دربار، که من جمله حاجی
تبدلات و انتصابات
میرزا محسنخان مشیرالدوله رئیس دارالشورا

شد.

علی اشرف خان احتشام‌الوزاره که در خراسان بیباکی در امور کارگزاری داشت معزول و جناب میرزا محمدقلی خان منتخب‌الملک که سالها به خدمت با صداقت و حسن نیت معروف پیشگاه همایونی بود به کارگزاری^۱ خراسان و سیستان منصوب شد.

مسافرت شاهزاده اسعد کامگار ملک منصور
سفر شعاع السلطنه به فرنک
میرزای شعاع السلطنه به فرنگستان و پذیرایی
دول به طور احترام نواب معظم‌الیه را.

سواد دستخط اعلیحضرت همایون مظفرالدین شاه خلدالله ملکه
به میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم

جناب اشرف صدراعظم.

از ساعتی که شغل و مقام صدارت را به عهده جناب شما واگذار و تفویض فرمودیم حل و عقد و نیک و بد امور دولت و سلطنت را از شخص شما می‌خواهیم و شما را در جزئی و کلی کارها مسؤول می‌دانیم. در این صورت شخص شما باید در تمام امور داخله و خارجه و لشکری و کشوری و بیوتات و عملجات مخصوص و غیرمخصوص بدون استشارة احدی اصلاحات صحیحه که مقرون به صرفه و صلاح مملکت و سلطنت است، از عزل و نصب و حفظ حدود و اجزاء وزارت خانه‌ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید و از احدی رعایت و اغماض نداشته باشید. و هیچ‌کس حق ندارد اجازه مجدد آن را داشته باشد و مستقیماً استیذان و استدعائی نماید.

هر مسأله که مصلحت در اجرا بدانید علاوه بر اختیار تامه که داده‌ایم در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود و بفرستید که بدون تعطیل سریعاً

مقرون به صحّ و امضای ما خواهد شد. هریک از ترتیبات سابقه را هم که تصویب ندارید باز بدون ملاحظه شخصی از احدی به عرض برسانید که به شرف قبول مقرون خواهد شد. و هیچ فردی از طبقات عالی و دانی از این حکم خارج و مستثنی نیست. با کمال قوت قلب و استظهار^۱ خاطر به فضل خدا بر طبق مدلول این دستخط مشغول کار و اجرای آن باشید. ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶

فرستادن جناب حاجی محمدکاظم ملکالتجار
دیگر وقایع سال ۱۳۱۶
معروف را از طهران به اردبیل به طور مفضر که
بعد از چندی معزی‌الیه را احضار نمودند.

مخلع شدن جناب میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه نایب وزارت خارجه ایران که با کفایت و کاردان است از الطاف همایونی.
(خراسان): شرارت افاغنه صحرایی که چند نفر آنها در مشهد دستگیر شدند.

افتتاح قنات، عسکریه - خارج بلده مشهد - توسط جناب حاجی معاونالتجار که جناب میرزای ناظر و سایر اجزاء آستانه به خیال اینکه قنات مزبور تحصیل آب از نهر قریه طرق موقوفه می نماید عنفاً مسدودش کردند.
حرکت نواب والا رکن الدوله والی این مملکت به گردش کوهپایه در اواخر ربیع الثانی.

وفات سردار غلام حیدرخان افغان در قریه گل مکان که مواجب مرحوم مذکور از دولت علی ایران سالی دو هزار و پانصد تومان و از امارت جلیله افغانستان سالی پانصد تومان نقد است. و اکنون هم همه ساله از هرات آن مبلغ توسط محمدحسن خان رساله دار به سردار غلام علی خان پسر آن مرحوم تسلیم می شود.

(۱) اصل: استظهار.

تخلیه فریمان^۱ از اللهیارخان سرکرده سوارجامی.

نزاع جناب میرزا محمدباقر و حاجی میرزا عبدالمجید خادم‌باشی - که یکی از علماست - به واسطه شیخ موسی ترک در ماه جمادی‌الاول.

حرکت قونسول انگلیس از مشهد به طرف کوه هزار مسجد و دره جزو کوهپایه خراسان.

طغیان بعضی از اکراد زغفرانلو بر ضد محمدناصرخان شجاع‌الدوله به اشاره خسروخان.

وفات امیرمحمدخان برادرزاده حیدرقلی‌خان سهام‌الدوله در حینی که قصد تسخیر بجنورد را حسب‌الارث داشت و طرف با یارمحمدخان سهام‌الدوله بود، در ماه جمادی‌الثانیه.

آتش زدن اشخاص مغرض ابواب بیوت بعضی اجزاء قونسولگری روس را که آن مطلب باعث اتهام چند نفر شد.

مأموریت ظفرالدوله شاهسون به ریاست قشون خراسان.

عزل مدیرالدوله از تولیت آستانه رضوی (ع) و نصب صدیق‌الدوله در ماه ذیقعد.

استعفای میرزا شفیع‌خان مستشارالملک از وزارت خراسان در ماه ذیحجه.

نزاع سرداران بلوچ نساوئی و خوانین سیستانی که سردار محمدعلی‌خان، برادر سردار درویش‌خان بلوچ و شاه‌گل نام سبیلی با جمعی سیستانی مقتول شدند.

و مستوفی میرزا عبدالخالق خان مهاجر کابلی از قبل ایالت خراسان روانه سیستان شد.

(۱) فریمان نام محلی است در سرجام (حاشیه مؤلف).

در کرمانشهان شخص تفنگچی به عزم شکار رو
به کوهی نهاد. در گشت و گذار خود به مغاره‌ای
که کنام گرگی بود رسید و گرگ فرار اختیار نمود. تفنگچی داخل مغاره شد.
هفت بچه کوچک از گرگ دید. چشمهای آنها را کور کرد و مراجعت نموده
تفصیل را به اهالی محل خود گفت و پس از چهار ماه رفت که ببیند بچه‌های
گرگ چه شدند؟ وقتی نزدیک مغاره رسید گرگ‌زادگان به هوای آنکه مادرشان
طعمه آورده یکدفعه از کنام بیرون آمدند. اسب تفنگچی رم برداشت و
صاحبش را سخت به زمین انداخت. بچه گرگان دویده عوض طعمه او را
خوردند. اسب بی صاحب به خانه برگشت. وقتی به ردجوئی او رفتند، جز
استخوان و رخت پاره پاره او چیزی ندیدند.

۱۳۱۷

تأسیس مدارس ملی

سنه ۱۳۱۷ هجری مطابق ۱۸۹۹ مسیحی،
تأسیس مکاتب ملیّه در تهران و بعضی بلاد ایران
خصوص در سنجکردستان توسط علی اکبر خان صادق‌الملک که مکتب
درستی بنا نهاد و شروع به تعلیم اطفال شد.
گرفتن جشنی برای میمنت آن اقدام به دارالخلافه در ۲۶ ماه ختم‌السنه
ماضیه.

وقایع دیگر سال ۱۳۱۷

مختصر شورش در طهران بر ضد مستخدمین
بلژیکی.

وفات مرحوم صدیق‌الملک طاب ثراه از رجال معروف دولت علیه.
سفر حاجی میرزا علی خان امین‌الدوله با معین‌الملک به مکه معظمه و
مدینه منوره و بیت‌المقدس.

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

وزیر خارجه

رفتن حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله

جهت معالجه به برلن پایتخت آلمان و نصب

جناب میرزا نصرالله خان مشیرالملک به وزارت

جلیله خارجه که پس از چندی خبر وفات مشیرالدوله رسید. و برحسب کفایت

و آگاهی جناب معظم الیه - [نصرالله خان] - ملقب به مشیرالدوله شد. خداوند آن

وزیر بی نظیر را از بلیات محفوظ دارد که در راه ملت و دولت کمال صداقت را

به خرج داده و می دهد.

نصب شدن جناب میرزا حسنعلی خان امیرنظام به ایالت کرمان و

بلوچستان.

گرانی در طهران و آمدن غله زیاد از روسیه که باعث رفاهیت شد.

عید نوروز سلطانی و تحویل حمل در روز ۴شنبه ۱۹ ذیقعه اتفاق افتاد

و روز پنجشنبه سلام عام بود.

پرنس چارتورسکی^۱ برادرزاده پرنس کوبورغ

آمدن شاهزاده بلغارستانی به ایران

امیر بلغارستان که به سیاحت اسلامبول رفته بود

از راه ایران مراجعت کرده به طهران وارد و پذیرایی شد و نشانی از درجه اول

دولت، اعلیحضرت پادشاه ایران به او مرحمت فرمودند.

قرض این دولت مبلغ شصت میلیون فرانک که

قرض ۷۵ ساله از روسیه

معادل بیست و چهار کرویر تومان پول ایران

است از بانک استقراضی روس مقیم ایران به فرع صدی پنج که تا مدت هفتاد و

پنج سال متدرجاً به قرار قسط پردازد. و مرهون داشتن عایدی گمرکات ایران را

1) CZARTORVSKI;

سوای بنادر فارس عوض قرض که در صورت تأخیر اداره بانک به گمرکات، تحویلدار مخصوص از خود بگذارد.

استخدام بلژیکیها
مستخدم شدن مسیو نوزو^۱ کاستین بلژیکی به
وزارت و ریاست گمرکات دارالخلافه و خراسان
با جمعی بلژیکیان که سال آتی را باید شروع به دخالت و ریاست نمایند.

شرکت اسلامی اصفهان
افتتاح شرکت اسلامی در این شهر به حکم و
تأیید حضرت والا ظل السلطان که یکی از
غیرتمندان اول سلاطین زادگان اسلام است.
غلبه حاجی چراغعلی خان نائب الحکومه دزفول بر جمعیت اعراب
سارق که مشغول دستبرد بدان نواحی بودند.
منظم داشتن نواب عین الدوله لرستان را.

وقایع دیگر سال
مسافرت سفاین روس و آلمان و فرانسه به
خلیج فارس و هیجان انگلیسها از این مطلب.
ظهور طاعون در بوشهر، که دولت به قلع آن ماده اقدامات وافیه به خرج
داد.

تعدی اهالی یزد به زردشتیان و فرمان همایونی به آسایش آنها صادر
شدن.

1) NAUS, JOSEPH.

خیانت میرزا علی اشرف‌خان اعتمادالوزاره و
علی‌اکبرخان حشمت‌الملک به سرحد
بلوچستان و سیستان که بسیاری اراضی که خاک

متعلق دولت را برای رشوه انگلیسها واگذار شده‌اند.

ایضاً خیانت میرزا علی‌اشرف‌خان احتشام‌الوزاره در سرحد گنبد
قابوس که صدمهٔ مآل آن خیانتها به ایران زیاد است.
طغیان تراکمهٔ یموت‌گروگان و رفتن ساعدالدوله سردار حکمران استرآباد
به تنبیه آن طائفه و مالیات گرفتن و مراجعت نمودن.
یافتن چند خم طلای مسکوک در قصبهٔ اشرف طبرستان.
مأموریت محتشم نظام به استرآباد با عساکر زیاد.

منصوب شدن جناب میرزا صدرای نجدالسلطنه
به وزارت مالیه از قبل شاهزادهٔ اسعد والا

رکن‌الدوله والی این مملکت.

اقدامات وافیهٔ علینقی میرزای عین‌الملک به آبادی قنوات اطراف
سبزوار.

حرکت قونسول انگلیس از مشهد به طرف قوچان و رفتن به عشق‌آباد و
معاودت به قوچان و رفتن به بجنورد و برگشتن به معدن فیروزه که همه جا
عکس برداشته، از راه نیشابور به مشهد آمد.

انتقال کُلِّ املاک سردار محمدخان قرائی به مؤلف.

در محلهٔ نوغان شهرت یافت که زنی شب عاشورا حنا بسته و سگ شده.
روز چندین جمعیت به سیاحت می‌رفتند و مبلغی عاید اشخاص مخترع این
مطلب گردید که سگ را حنا بسته و حنابند به پایش بسته بودند، یا غیر آن بوده!

العلم عندالله.

طغیان سارقین در حوالی ارض اقدس و راه تربت و سرخس که
قراسواران باشی ضمناً در موافقت آنها مضایقه نداشت.

استعفای سید میرزا حسین خراسانی الاصل
تراکمه
ملقب به «ایشان» از سرحدداری که سابق اسیر
تراکمه بود و در ترکستان او را «وردی بای ایشان» می گفتند. و جمعیت زیادی از
طوایف تراکمه بعد از فتح آخال همراه خود به کوکلان نواحی بجنورد آورده
تابع دولت ایران ساخت و سرحدداری را به او دادند. اما یارمحمدخان سردار
حکمران بجنورد راضی نشد.

موقوف شدن شبیه درآوردن به تعزیه خانه های خراسان.
اتمام نهری که به سرخس ناصری توسط شاهزاده محمدحسین میرزای
مهندس حفر شد و مثل طاحونه سرکوه دور از آب ماند و پنج هزار تومان پول
دولت را بی جهت صرف کردند.

جنگ دسته هراتی با دسته اعراب در لیلۀ سلخ
منازعه هراتیها و اعراب
صفر و مجروح شدن چند نفر از طرفین، که
فردای آن شب مؤلف با جناب نائبالتولیه و گرامی فرزند مؤلف به اصلاح
گذرانیدم.

میزان عایدی تذکره خراسان که هشت سال قبل پانصد تومان بود در این
سال به بیست هزار تومان رسید.
نفوذ اجزاء سیاسی انگلیس به سیستان و مقیم شدن در آن نواحی به انواع
وسایل و لطائف الحیل.

ورود جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی اعلی الله مقامه از طهران به

خراسان محض زیارت در اواخر صفر، و مرحمت زیادی درباره فقر نمودن.
متداول شدن سوخت زغال سنگ در مشهد به بعضی ادارات.
مسافرت کپتان نائب قونسول انگلیس با جمعیتی به اندر خ و بام [و]
صفی آباد و نیشابور و تربت.
در قریه چهل حجره حوالی مشهد مسکوک طلای زیادی به خط کوفی و
غیره در کناره جویبار محل رختشویی زنها یافتند که آقا میرزا حسین
شجاع التولیه معدودی را دست آورده نزد ایالت کبری برد. اما آنچه مؤلف
تحقیق کرد گنجی پر از طلا قسمت نیکبختی شده بوده، برای رد گم کردن
معدودی را کنار جویبار ریخته بود.
آمدن ساک^۱ صاحب انگلیس در قهستان و اقامت چند روزه به قریه
درخش با جمعی اجزاء نظامی.
حرکت نواب رکن الدوله با دسته سوار و سربازی به گردش نواحی مشهد.
شورش اهالی سبزوار که به تدبیر نواب اسعد والا عین الملک (رکن الدوله
حالیه) دفع و رفع شد.
رسیدگی صدیق الدوله به امور اوقاف آستانه رضوی (ع) و قرارداد او بر
اینکه عایدی هر نقطه موقوفه به محل معینه واقف آن برسد.
داخل شدن شصت نفر خادم و دربان به خدمات آستانه علاوه بر اجزاء
سابق.
محجر کشیدن به دو طرف نهر خیابان مشهد از محاذی مقبره نادر شاه الی
تخت داروغه که شش هزار تومان خرج سنگها و محجر تازه شد و به اندک مدتی
چوبهای آن را مسافرین و گدایان بردند.
جمع آمدن سی نفر سارق به کوه دال که سوار ابواب جمع شوکت الدوله در
ماه جمادی الاول بر آنها حمله برده و شکست خوردند.

(۱) کذا شاید پرسی سایکس

منصوب شدن جناب میرزا محمدحسین خان مستوفی به حکومت سبزوار.

اطلاع دادن یک نفر کرد از دفینه در کوه بین قوچان و دره جز به ایالت خراسان، و مأمور شدن شخص معتمدی بدان محل - بی اصل شدن این مطلب. فرار ذوالفقارخان جمشیدی از پس کمر با چهل نفر همراهان خود به طرف هرات.

رنجش نصرت‌الملک از ایالت و به بهانه شاهان گرماب از شهر خارج شدن و تعلل در انجام اوامر ایالت نمودن و جمع کردن سوار زیای به اطراف خود، که پس از چند ماه به تهدید ایالت راضی به اطاعت شد. حریق سخت در بجنورد به خانه و عمارات یارمحمدخان سهام‌الدوله واقع گردید و همه را سوخت.

ورود مسیو کاستین بلژیکی به خراسان و توهم اهالی. تعدی نواب جلال‌السلطان به رعایای تربت و بلوچ که به آن جهت عزل شد.

ورود جناب حاجی محمدکاظم ملک‌التجار طهران به مشهد.

۱۳۱۸

سنه ۱۳۱۸ هجری مطابق ۱۹۰۰ مسیحی،

سفر شاه به فرنگستان

مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین شاه به

فرنگستان جهت معالجه درد مفاصل و ملاقات با سلاطین دول خارجه. و در هنگام عزیمت روز ۱۲ محرم به شهر تبریز نزول اجلال و یک قبضه شمشیر جواهرنشان به حضرت اشرف والا ولیعهد اعطا فرمودند.

از غره محرم حضرات بلژیکی مستخدم ایران تحت ریاست مسیو نوز وزارت و اداره گمرکات را به تحت تصرف خود آورده مشغول شدند.

مگرانی ارزاق

تراشه چوب مخلوط به نان

در عشر دوم صفر از کردار گماشتگان حاجی

غلامرضا خان آصف الدوله که حاکم شهر طهران

بود نرخ ارزاق ترقی کرد، خصوص نان که به هم

نمی رسید و آنچه میسر می شد تراشه چوب را با آرد آمیخته بودند و به مسلمانان

می فروختند. لهذا مردم به هیجان آمده اجتماعی از زنان فقراء بر ضد

آصف الدوله شد و بعد نزد علماء بلد به شکایت رفتند و دکا کین سایر کسبه را

عنفاً بستند. تا تلگرافاً به اعلیحضرت همایونی در فرنگستان خبر رسید. از راه

تدبیر اشاره به تغییر و تبدیل بعضی امنا فرمودند و بدان وسیله آرامی روی داد.

قدغن واردات

قدغن این دولت توسط مأمورین بلژیکی ورود

اشیاء ناریه و آلات حربی و ادوات قورخانه و

مسکوکات قدیمه و کتب و روزنامجات متشکل و رنگ و جوهر خشک و تر را

از سرحدات به داخله ایران.

سرقت آثار باستانی تخت جمشید

فرنگیان که همه ساله از تخت جمشید اشیاء و

احجار ممتاز بیرون آورده به طور سرقت

می بردند در این سال نیز دو قطعه سنگ مثل جواهر گرانها مخفیانه به دست

آورده می بردند. وزارت جلیله خارجه ایران توسط شیرازیان از ماجرا مسبوق

شده تلگرافی به کارگزار بوشهر در کشف و ممانعت سنگها فرمودند.

مدحت الوزاره کارگزار به تدابیر مخصوصی صندوقهایی که سنگها را دارا بود

به انبار «افیس» یافت و از انگلیسها گرفته به شیراز فرستاد که هر سنگی یک

صورت لخت مصفا داشت.

حکومت فارس مؤیدالدوله
نصب نواب اشرف والا ابوالفتح میرزای
مؤیدالدوله به ایالت فارس و ورود به مرکز
حکومت در ۱۸ صفر و در ۲۵ کیفر شدن چند خون ناحق.

رفتار بلژیکیها و انگلیسیها در ایران
بنیاد بدرفتاری امناء بلژیکی به اهالی در ورود و
خروج مال التجاره و خیال شورش اهالی اصفهان
و فارس که اعلیحضرت همایونی این تلگراف را محض اسکات اهالی از
فرنگستان فرمود:

«ظَلَّ السلطان، میزان صد پنج صحت ندارد و قراری که داده شده بهتر از سابق و
صرفه مال تجار است. مظفرالدین شاه»

و نیز صدراعظم به علماء اصفهان تلگراف مخصوصی در رفع اشتباه
نمود.

تکمیل نفوذ انگلیسیها به سرحدات و داخله سیستان و آمدن جنرال ترنج
و بنای قلعه در نزدیکی شهر ناصری سیستان به نام ترنج آباد نهادن و آوردن چند
نفر تجار هندی و هنود و غیره به خراسان و ایجاد داک از مشهد به سیستان.

دیگر وقایع خراسان
شرارت ارامنه در سبزوار به اوایل ربیع الاول و
مختصر شورش که بعد از چند روز رفع شد.

مراجعت جناب ملکالتجار طهران از خراسان.
اخراج چند نفر از اعیان طهران را به بلاد اطراف که می گفتند در خیال
آشوب اند، به قرار ذیل: معاون الدوله، قوام الدوله، معین دیوان و نصیر دیوان و

نصیرالدوله و جمعی دیگر.

حرکت نواب والا رکن الدوله از مشهد به طرف گل مکان.
طغیان بعضی تراکمۀ یموت که علاءالدوله به دفع آنها رفت و همه را
تأدیب نمود.
آمدن حاجی امین السلطنه و مختار السلطنه در ماه جمادی الثانی به
خراسان.

حرکت تمبل صاحب قونسول انگلیس از مشهد به طرف جام و قائنات و
سیستان و مراجعت و رفتن او به فرنگستان.
آوردن پول سیاه مفضضی توسط بانک انگلیس به خراسان و رواج نیافتن.
مأموریت چند دسته سوار تیموری و غیره از خراسان به استرآباد.
افتتاح مدرسه همتیه در مشهد که پس از چندی به هم خورد.
احضار جناب علیقلی خان مشاور الممالک از خراسان به ماه «یانور».

حمله چند فوج پیاده و توپخانه و سواره	وقایع سومار
سرحدی عثمانی به اراضی سومار متصرفی	
ایران و قتل جمعی مردان و عیال و اطفال زارعین تبعۀ ایران که فرصت فرار	
نیافته بودند و سوختن خرمینهای حاصل حاضر آماده را در ماه جمادی الاول.	
والحق تعدی زیادی به اجازه حکمران بغداد درباره زارعین سومار شد.	

تگرگ و سیل در خراسان.	اخبار دیگر خراسان
میرزا ابوالقاسم نامی دکتر از دولت علیّه	
مأمور شد جهت تفتیش ناخوشی به هرات برود. وقتی به سرحدات رسید،	
ساخلویمان افغان جواز ورود ندادند.	

میر نصرالله خان پسر میر درویشعلی خان حاکم خواف قهراً^۱ به هرات رفت و پس از چند ماهی مراجعت کرد.

اعلان مسیو کاستین بلژیک رئیس گمرک خراسان به تصویب مؤلف در سرحدات افغانستان که به عابرین تعدی نشود.

چاپار طهران را قلیچ نردینی بین راه خراسان به قتل رسانید.

در مشهد گاوی گوساله دو سر آورد. نزد ایالت و تولیت بردند.

به دهات قوچان شخصی علی خان نام برادر قلیچ آسیابان خود را ابوالحسن خان بن امیر حسین خان شجاع الدوله نامید و جمعی به او گرویدند، اما دستگیر و مقتول شد. و حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل در طهران وفات یافته بود.

وفات والی اعظم خراسان حضرت والا محمدتقی میرزای رکن الدوله طاب ثراه، یوم سه شنبه ۱۵ شوال دو ساعت به غروب مانده از نوبه غش به سن پنجاه و هفت سالگی و دفن آمدن در حریم مطهر رضوی (ع).

نصب حضرت والا شاهزاده والاتباع حاجی سلطان حسین میرزای نیرالدوله به ایالت خراسان و سیستان که با خلف ارشد کامکار خود یوم یکشنبه بیستم شوال سه ساعت به غروب مانده وارد ارض اقدس شدند.

در برجند^۲ روز عید اضحی هنگام مراجعت توپها از خارج - که محض شلیک برده بودند - پای طفل ده ساله زیر عراده آمد و از آن صدمه مرد.

ورود اعلیحضرت شهریار ایران به برلن پایتخت

سفر شاه در فرنگستان

آلمان و پذیرایی اعلیحضرت گلیوم^۳ امپراتور آن

دولت.

(۱) یعنی قهر کرد. (۲) بیرجند.

ویلhelm WILHELM (3)

ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران به پطرزبورغ در ۱۷ ژولیه که اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس مراسم تشریفاتی را عالی فرمود؛ من جمله سان عساکر اردوی «کرانسوسیلو» در این مورد بود که به طور دفیله هفتاد و یک فوج پیاده نظام و پنجاه و هفت فوج سواره نظام و دویست و هفده عزاده توپ، تحت ریاست افسری موسوم به گراندوک دالمین از حضور دو پادشاه عظیم الشان دولتین روس و ایران گذشتند.

بلژیک: ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران به شهر بروکسل پایتخت این دولت و پذیرایی شایان پادشاه بلژیک و شرفیاب شدن سلطان محمدشاه نواده مرحوم آقاخان محلاتی به تصویب صدراعظم در این شهر به حضور همایونی و مخلع شدن و ضیافت دادن در استاند به حضرت شهریار و همراهان که معادل هزار لیره مخارج نمود.

ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران با نهایت جلال به اسلامبول در مراجعت از فرنگ و ملاقات با اعلیحضرت سلطان عثمانی و عهد مودت خالصانه به اقتضای همکیشی بین آن دو پادشاه اعظم اسلام بسته شدن، که در واقع قران سعدین بود. لمؤلفه:

دو سلطان اقلیم دانشوری	که دارند هر یک به خود کشوری
یکی صاحب شام و روم و حلب	ز قسطنطنی تا عراق عرب
جهان بخش و سلطان کشورستان	که اسلامیان را بود قدردان
یکی صاحب تاج و تخت و نگین	مظفر شهنشاه ایران زمین
که بر چتر شاهیش طاق سپهر	نثار و کواکب هم از ماه و مهر
در آفاق آن هر دو را برتریست	یکی همچو ماه و یکی مشتریست
دو ظل خدا از پی گفتگو	نشستند در بزم هم رو به رو
ببستند بر روی اغیار در	غم دل بگفتند با یکدگر (۱)
پس آنکه پی حفظ ناموس و دین	ببستند عهدهی به رأی متین

دل از نور دیدار آراستند به پیمان ازان بزم برخواستند
پس از چند مهمانی شایان سلطانی و گردش و سیاحت فراوان
اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران روز ۱۷ اکتوبر از اسلامبول روانه بوداپست
شدند.

ورود اعلیحضرت مظفرالدین شاه به پاریس در ۱۵ صفر و پذیرایی
دولت و ملت فرانسه با نهایت احترام از آن اعلیحضرت.
ابتیاع نمودن شاهنشاه ایران در پاریس یک کالسکه خودرو را که
فرانسویان «آتم بایل»^۱ و انگلیسان «متوکار»^۲ می نامند.

اقامت چهل روزه اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران در شهر (کانترکسه
ویل) برای معالجه و استعمال آب معدنی که بعد از آن به شهر پاریس تشریف
آوردند. و روزی که از عمارت «اکسپوزیسیون» به سمت منزل می رفتند
شخصی از فرقه انارشیست که شغلش نجاری بود نزدیک کالسکه آمده با
تفنگچه ششلوله حمله ور به شخص همایونی گردید. وقتی دست او به کالسکه
دراز شد میرزا علی اصغر خان صدراعظم و جنرال «پارن» مهماندار شاه و میرزا
محمودخان وزیر دربار او را گرفته به پولیس شهر سپردند و درحقیقت خطر
بزرگی دفع و رفع گردید.

۱۳۱۹

در سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق ۱۹۰۱ مسیحی،

حاجی زین العابدین تقی^۱

اقدامات جناب حاجی زین العابدین «تقی اف» از

مسلمانان معروف قفقاز به ترقی امور تجارت ایران و تشویق بعضی قوانین در
فواید ملک و ملت از عین المال خود شدن. خداوند کاش چندین هزار نفر دیگر
از مردمان به آن همت و فطرت در بلاد مسلمین علم سازد که مایه افتخار عموم
اسلامیان شوند.

۱) AUTOMOBILE اتومبیل

۲) MOTOR CAR موتورکار

حاجی فتاح نامی از اهل موصل تبعه دولت

عثمانی و محض تجارت به شیراز آمده بود

محسن نام و ستارنام شکی (؟) از اتباع روس با او رفیق شده به طمع دارایی و دستمایه که داشته آن بیچاره را کشته و جسدش را قطعه قطعه کرده مثل عدل بار تجارتی می‌بندند و به یخدان می‌گذارند و به عنوان تغییر منزل مقارن غروب آفتاب توسط حمّال به سمت دروازه قصابخانه حمل می‌کنند. بعد حمّال را مرخص نموده جنازه را به چاه می‌اندازند. و بعد به اتاق او رفته وجوه نقدی که داشته می‌برند.

پس از چند روز شاگرد حاجی فتاح مقتول که پسر حاجی مهدی دلال اصفهانی بوده از واقعه پی برده به پدرش می‌گوید و به اطلاع حکومت می‌رسانند. دو نفر قاتل دستگیر و بروز مطلب می‌شود.

عمود نامی از قریه گراب سبزوار جهت هیزم به

کوه رفته مفقود شد.

بنای کاروانسرای از جناب حاجی محمدکاظم ملکالتجار طهران توسط تقی خان معاون الایاله در خیابان علیای شهر مشهد مقدس که بنیاد آن نماینده مخارج زیاد بود.

ورود شاهزاده اشرف ملک منصور میرزای

شعاع السلطنه به شیراز جهت فرمانفرمایی و

رعایا را گرامی داشتن و اقدام به بعضی آبادیها و تعمیرات فرمودن.

تگرگ سخت در سرخس ناصری سرحد خراسان به اواخر محرم.

افتتاح مدرسه مظفری در طهران و پذیرفتن اطفال سادات و فقرا را بدون

اجرت و مخارج که مصارف آنها از طرف اعلیحضرت شاهنشاه است.

دعوی درویش فتح الله در گوران
دعوی درویش فتح الله در گوران
کرمانشاهان به دیدن خواب جعلی و مقیم شدن
به قدمگاه حضرت امام رضا علیه السلام که رفته رفته مردهای مفت خور دور او
را گرفتند و صاحب ادعای فوق العاده شد تا حرکاتش قابل تشویش و توجه
دولت گردید. حسب الامر امناء دربار همایونی فوراً جناب اجل مجدالدوله
والی کرمانشاهان چند دسته عساکر سواره و پیاده را به دستگیری آن درویش
فرستاد. قبل از ورود اردو بدان محل جناب حسین خان امیر تومان حاکم نقطه
مزبوره با شیرخان سنجابی به رسم طلایه مأمور محاصره و مواظب او شدند.
میریدان بی نام و ننگ مفت خور تا این خبر را شنیدند هر کدام به سمتی گریختند
و نوه قلندر را تنها گذاشتند که به آسانی دستگیر و به قریه کهواره فرستاده شد و
روز چهاردهم صفر او را به کرمانشهان آوردند و از آنجا به طهران روانه داشتند.
در شهر سبزوار چند نفر مرد لباس زنانه برای انجام مقاصد خود پوشیده
به کوچه و بازار گردش می کردند، تا بعضی شناخته و دستگیر شدند.

بند گلستان سه فرسنگی مشهد که منفذش در
بند گلستان
میان تیره چاهی است و باید هنگام لزوم از میان
آن چاه سوراخ ممر آب را بگشایند روز ۴ شنبه ۲۳ ربیع الاول کربلایی محمد
قلی نام و ملا حسین نامی از زارعین جهت افتتاح راه آب به آن چاه فرو شدند و
چراغی برای هدایت همراه داشتند. ناگهان از میان چاه صدای مهیبی بلند شد و
محترق گردید به طوری که کربلایی محمد قلی نام نیمه بریان و ملا حسین
نیم سوخته گردید. حتی لباسهای بدن هر دو نفر آنها سوخت و صدمه زیاد
برایشان رسید و مدتی بستری شدند. جهت احتراق اینکه شوره بسیاری از اثر

آب آهک در زمستان و تابستان به دیوار آن چاه ظاهر و منجمد شده بوده از آتش چراغ مشتعل گردیده. اما مردم محل از روی وهم و قیاس چیزهای بی اصل زیاد می گفتند من جمله ارواح غیبیه را بانی این وقایع می دانستند. والله اعلم.

تعداد مساجد بلاد روی زمین که برای عبادت
تعداد مساجد
اسلامیان ساخته شده سوای مساجد دهات و
کوهستان در این سال به یکصد و سی و دو هزار و چهارصد و پنجاه و شش باب
رسید.

در تسویه طریق تپه سلام که از جانب شریف آباد
جراحات دیلمچی
به مشهد مقدس می آید و بانی ساختن آن عندالله
حضرت اشرف والا شاهزاده نیرالدوله دامت شوکته الوالا شدند سنگ عظیمی
سد راه مسلمانان بود ناچار خواستند با دیلم نقبی در آن سنگ حفر کنند که با
باروت انباشته آتش دهند شاید متلاشی شود. عبدالرحمان نامی دیلمچی نقبه
کرد و باروت ریخت و با دیلم کوبید که ناگهان برقی از سنگ دیلم ظاهر شده
دیلم و قطعات آن حجرالصوان را به هوا برد و جراحت بسیاری به بدن و صدمه
زیادی به چشم چپ دیلمچی رسید.

خلعت همایونی که زیننده قامت باسعادت
خلعت پوشی نیرالدوله
حضرت والا شاهزاده آزاده نیرالدوله والی
خراسان بود، در ۲۷ ربیع الاول توسط جناب امین حضور ورود فرمود و
استقبال و مراسم خلعت پوشی در نهایت احترام به عمل آمد.

در پنجم ربیع الثانی سیل عظیمی به شهر بجنورد رخ نمود که از صدمه آن سیصد باب خانه و صد باب دکان منهدم گردید و به خسارت یافتگان از همت سرکار سردار مفتخّم حکمران محل هزار و چهارصد تومان وجه اعانه رسید.	سیل بجنورد
---	-------------------------------

جناب اشرف پرنس ارفع الدوله که مدتی است از همت و کمال خود مایه افتخار ایران و ایرانیان در بلاد خارجه شده در این ایام از وزیرمختاری دربار دولت بهیّه روس به طهران احضار و به مأموریت سفارت کبرای دولت علیه ایران در اقامت اسلامبول منصوب آمد و جناب بندگان اجل آقای مشیرالملک به سمت وزیر مختاری سنت پترزبورغ از دارالخلافه عازم شد؛ اندرین راه، مبارک سفرش باد و به خیر.	ارفع الدوله سفیر در عثمانی
--	---

قتل محمدنام ولد غلام علی نام گنابادی از اشرار معروف در برج باغی به قریه (سپند) که مأمورین ایالت و اجزاء حکومت محل او را محاصره و هدف گلوله نمودند و عبدالله نام رفیق او را نیز دستگیر کردند.	اخبار خراسان
--	---------------------------------

زلزله شدیدی در تون به لیلۀ ۴شنبه ۲۱ ربیع الثانی.
 رفتن محمدناصرخان شجاع الدوله به سرکشی سرحدات قوچان الی
 کیفان و [از] اسب افتادن در مراجعت که پایش شکست و بستری شد.
 همدرین اوقات یهودیان ساکن مشهد که خود را موسوم به جدیدالاسلام
 داشته اند به توسط یعقوب جهود پسر آقا جان کور بعضی تذکره تبعیت و سند
 حمایت نامه از قونسولگری انگلیس گرفتند که شاید جواب مسلمین را به زور

انگلیسها بدهند و دین باطنی خود را ابراز دارند.

ورود اجناب نصیرالملک شیرازی به سمت تولیت آستانه مقدسه رضوی (ع) به ارض اقدس در یوم جمعه ششم جمادی الآخره. اجماع و حمله تراکمه یاغی گرگانی و یموت به قصد غارت قلعه دشت و تصرف آن محل و محاصره داشتن که سهام الدوله و شجاع الممالک با سوار و قزاق خود به یاغیان حمله برده آنها را پراکنده ساختند. تگرگ [به وزن] ۳۱ مثقال در ماه ذیحجه به خیرآباد سرحد قوچان بارید.

۱۳۲۰

سنه ۱۳۲۰ هجری مطابق ۱۹۰۲ مسیحی،

سیمکشی تلگراف

کشیدن سیم تلگراف از ارض اقدس به طرف

بین سیستان و ارض اقدس

سیستان که شروع آن از ۲۴ ماه ذیحجه ماضیه با

حضور مجلسی در تلگرافخانه بود و شاهزادگان و رجال دولت علیه ایران و ژنرال قونسولهای روس و انگلیس نیز به صرف شربت دعوت داشتند و جناب میرزا محمدقلی خان منتخب الملک کارگزار با جناب خیرالدوله مهماندار به وضع خوشی ترتیب مجلس را داده جواب نطق ژنرال پانافدین روس و ژنرال ترنج انگلیس را که تبریک گفتند ادا نمودند. مهندس سیمکشی نیز مسیو کیناز روسی بود.

ملک الشعرای صبوری مرحوم این فرد شعر را در ماده تاریخ گفته:

ناگاه زان میانه یکی شد برون و گفت:

پیوست سیم عدل الهی به سیستان!

(۱۳۲۰)

و دیگر «مشکوة» شاعر گفته: نیمروز امروز شد آباد زین زنجیر عدل (۱۳۲۰)

اخبار خراسان
افتتاح بانک مرابحه روسی در خراسان به ماه
صفر.

حملة سهام الدوله به سواران تراکمه ياغی که به قصد دستبرد آمده بودند
و با خسارت زیادی شکست خوردند.

خریدن کشتی مظفری
مسافرت اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلدالله
ملکه) با ۳۴ نفر رجال دولت و ملتزمین رکاب

خود از راه قفقاز و روسیه به طرف فرنگستان و ابتیاع کشتی مظفری
انجام فتوحات عساکر ایران تحت ریاست جناب علاءالملک در
بلوچستان و خراب نمودن قلاع محکمه کوهک غلام محمدخان و قلعه
شاه جهان بلوچ و سایرین را مثل شتیان و سرجو.

اقدام حکومت بجنورد به موقوف بودن تریاک کشی در قلمرو خود.
در ليله ۱۵ جمادی الثانی به خراسان از همت بلند نواب اسعد کامگار
شاهزاده نیرالدوله جشن میلاد همایونی را خیلی باشکوه گرفتند. چون جناب
نصیرالملک متولی باشی و جناب منتخبالملک کارگزار خراسان هم اقداماتی
به تجمل جشن ولینعمت خود داشتند و دعوت مفصلی از اعیان داخله و
اعضای خارجه [به] عمل آمد.

دیگر اخبار ایران
به قصاص رسیدن قاتلین دخترک مقتوله کوچه
قاجاریه.

باران و سیل طوفان شدید در سراب تبریز که چندین خانه را ویران کرد.
مأمور شدن چهارصد نفر سرباز از فوج قرایی ابوابجمع شجاع الملک به
سیستان، جهت سرحداری ملک سیاه کوه و غیره که انگلیسها مضرب خیام و

مقام خود قرار داده‌اند و غصبت فعلیه آنها شرعاً ظاهر است.
مراجعت موکب مسعود سلطان ایران از فرنگستان به سرحد آستارا
مطابق ۲۷ جمادی‌الآخره و جشن گرفتن عموم ایرانیان و ورود به دارالخلافة در
۲۲ رجب.

وقوع حریق در شهر رشت به شب ۴شنبه ۲۷ جمادی‌الثانیه.
تلف شدن سه طفل در قوچان از شخصی که زنش به حمام رفته بود و
طفلها را برای آنکه محفوظ بمانند در میان حوض خالی خانه با آجیل دو سه
ساعته گذاشته بود و آن مرد بی‌خبر از کوچه آب را به منزل خود رها کرده بود.
طغیان سارقین و اشرار بختیاری در راه یزد خصوص در پشتکوه.
عین‌الشرف قنات آب میرزاست که شاهزاده‌آزاده والاتبّار والی مملکت
مدار نیّرالدوله به آستان مقدس سلطان ملایک پاسبان امام‌العالمین حضرت
رضا علیه‌السلام وقف و جاری به صحن مطهر نمود و اکنون مایه آسایش زائرین
و طلاب و اهالی است.

قتل غلام حسنعلی از الواط کبار مشهد در شب هشتم شوال به خانه
حاجی محمد مهدی نام که سایر میهمان او مقتول مشارالیه را هدف گلوله قرار
دادند.

سرمای سخت به خراسان در ۲۳ شوال.
دایر شدن چراغ الکتریکی تقدیم همایونی به آستان رضوی (ع) توسط
جناب حاجی محمد باقر آقا رضایوف از معاریف و ادباء زمان.
ورود کشتی مظفری جدیدالابتیاع دولت به بوشهر.
وفات محمدناصرخان شجاع‌الدوله قوچانی که از کثرت آرایش
مسکرات در مدت عمر فرقی بین محرم و نوروز نگذاشت.
گویند که در باغ بهار آمد و دی رفت
او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت

توسّل صبیّه فالج حاجی مُلاً آقابزرگ مجتهد تهرانی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شفا یافتن در یک شب پس از چند سال مایوسی.

آتش گرفتن میدان چوب‌فروشی شهر تبریز در ۲۳ جمادی‌الاولی که پنجاه هزار تومان خسارت وارد آورد.

خرابی زیاد در مزارع و راههای رشت از باران.

زلزله سخت در بندرعباس و خرابی اغلب اماکن که تا چند شبانه‌روز مسلسل زمین‌لرزه بود و خسارت زیادی به اهالی رسید و این وقایع در جزیره قشم نیز رخ داده است. اما در بندرعباس جز یک دختری زیر آوار نماند، مابقی مردم از لطف خدا ایمن ماندند.

ظهور اغتشاش اهالی کرمان و خونریزی از یکدیگر.

جشن تاجگذاری آلفونس سیزدهم پادشاه اسپانیول که نمایندگان تمام دول به تبریک و تهنیت جشن او حاضر بودند در یوم پنجشنبه ۶

شرکت پرنس ارفع در
جشن تاجگذاری پادشاه اسپانیا

صفر و ۱۹ مه ماه فرنگی.

و از طرف دولت علیه ایران جناب پرنس ارفع‌الدوله که از رجال کافی و باهمت روزگار است مأمور تبریک به تاجگذاری آلفونس سیزدهم گردید و چون به قواعد حروف تهجی، محل ایستادن و نشستن نمایندگان دول را تعیین داشته بودند، جناب پرنس ارفع‌الدوله مقدم بر همه اتفاق افتاد. یعنی نمایندگان آلمان و انگلیس شخصیت معزّی‌الیه را نداشتند که مَصّدر واقع شوند.

ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به پرتسموث
شهر معتبر انگلیس جهت بازدید امپراتور آن

شاه ایران در اروپا

دولت در ۲۳ جمادی‌الاولی و استقبال آمدن پادشاه انگستان با کشتی

مخصوص و پذیرایی نمودن از وارد معظم و شهر و کشتیها را به بیارق ایرانی زینت دادن.

ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به پاریس در ۲۷ جمادی الاولی و پذیرایی شایان از دولت و ملت فرانسه دیدن.

آمدن خدیو مصر حلمی پاشا در این مملکت به دیدن اعلیحضرت مظفرالدین شاه.

۱۳۲۱

سنة ۱۳۲۱ هجری مطابق ۱۹۰۳ مسیحی، بلوای
وقایع سال ۱۳۲۱ هجری

طلاب مدرسه محمدیه طهران بر ضد جناب آقا
سید عبدالله پیشنماز - کثرالله امثاله - و گرفتار نمودن چهارده نفر شورشیان را
حکومت طهران و فرستادن به اردبیل.

فوت جناب شریعتمدار حاجی میرزا زین العابدین امام جمعه طهران -
اعلی الله مقامه - در سن شصت سالگی که باعث تأسف رجال دولت و بزرگان
ملت ایران شد.

مأمور شدن یک نفر مهندس اروپایی به بازدید صحرای عربستان که باید
از رود کازرون مشروب شود به حکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران.
منازعه افاغنه ایلات با رعایای سیستان به تحریک انگلیس که فوراً به
بهانه اصلاح ذات البین کمیون خود را بدان محل آوردند.

بلوای بی جهت اغلب اهالی مشهد بر ضد ایالت
اغتشاش در مشهد

کبری - نیرالدوله - به دستورالعمل چند نفر اعیان
که عداوت سابقه با شاهزاده معظم الیه داشتند و به گرانی نان اقدام نموده به
تحریک اهالی پرداختند و چندین زن را به فساد واداشتند، در ماه صفر. و آن
اغتشاش مایه خسارت زیاد به ملت و دولت و ایالت شد. من جمله قحطی نان

که به درب هر دکان خبّازی یک نفر آخوند گذاشته بودند از برای نظم. ولی بیچاره‌های طلبه که درسی جز «ضَرْب» نخوانده و داخل در ظَلَمه نبوده و نیستند، با چه قوّه جبریّه می‌توانستند شورش قحطی را منظم سازند؟

لهذا بازار آشفته بود و هنگامه غریبی روی داد. تا
غارت خانه رکن التولیه
به اشاره مفسدین اوّل به خانه و منازل
یوسف‌خان بیگلربیگی و بعد به خانه جناب نقیب‌الاشراف رکن‌التولیه
سرکشیک ریخته اسباب و اموال دَفینه آن سید جلیل را به تاراج بردند و گندم و
جو و آلات حدیده و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال ذخیره داشت
همه به یغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدانهای مرتب را برهم
شکسته، بدتر از غیردین به خرابی ابنیه و عمارات او جدّ و جهد داشتند و
همچنان در خانه بیگلربیگی ابواب و پنجره‌ها و اسبابهای قطعه و فرشهای
رنگین و اشجار و گل و مل زیادی شکسته و سوخته و تاراج نمودند. و در
پیشاپیش بلواییان آدم نامی که بشود شناخت نبود. مگر چند نفر تریاکی آسمان
جُل و انبوهی از مردمان متفرّقه هر طایفه و هر صنف. ایالت که آنها را خیره دید
در گذرهای ارگ توپخانه‌ها و سرباز مهیا کرده به جمع‌آوری استعداد جزئی
پرداخت. علاوه بر افواج ساخلو شهر دستجات سواران قوچان و دره‌جز و سایر
نواحی خراسان را احضار نموده در ظرف یک هفته هشت‌هزار قشون و ایلجاری
پیاده و سواره در ارگ فراهم آورده مخارج عموم آنها را متحمّل شد.

از این طرف شورشیان به واهمه افتاده اغلب متفرّق شدند تا جمعی از
روضه‌خوانان عساکر حسینی را همان اشخاصی که طرف بودند به مواعید
چندی در قیل و قال واداشتند. از آنجایی که صنف مزبور را سلطانی قوی و
آقایی مقتدر است قوام و دوام در اغتشاش و هیاهو دادند تا رجال دولت علیه
برای خوشنودی خاطر رعیت صرف‌نظر از زحمات و خسارات ایالت فرموده

اقدام به امنیت داشتند.

هم در آن وقت والی والاتبار معظم که طرف شدن را با ملت بی‌ثمر دانسته بود تلگرافاً از فرمانفرمایی استعفا داده، پس از چند روز روانه طهران شد.

نصب حضرت اشرف والا شاهزاده علینقی میرزای رکن‌الدوله به ایالت خراسان و ورود نواب معظم‌الیه به ارض اقدس قبل از ظهر یکشنبه غره جمادی‌الاولی و استقبال شایان و شادمانی اهالی در ورود آن والی والاتبار. عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

هم در آن روز که اهالی پیشواز رفته بودند و بچه دزدی یهودیان مشهد کوچه‌های شهر خلوت بود یعقوب یهودی پسر آقا جان کور و دو سه نفر از یهودیان معروف مشهد به اطلاع پسران حاجی عبدالرحمان کبیر طفل هشت ساله مسلمانی را از کوچه گرفته به منازل محکمه خود برده به رسم همه ساله که عموم ملت یهودی دارند و باید به هر شهر یک مسلمان‌زاده را محمدی نموده خونس را بریزند از راه عداوت مطابق دستورالعمل ملتی خود آن طفل بی‌گناه را کشتند.

کدخدای محل و جمعی از اجزاء اداره نظمیه و مردمان دیگر این مطلب را دانسته و با رؤسای یهودیها گفتگو کردند. آنها هم به هر تدبیر بود مهر خموشی به لب و دهان کدخدا و سایر آگاهان زده نگذاشتند واقعه به ایالت و اولیای دولت برسد. تا بسیاری مردم از آه و ناله مادر و پدر آن طفل مقتول محمدی شده به خیال تلافی برآمدند. تا آن وقت یهودیها شخص شبیه‌العلمائی را به خود مربی قرار داده به زور رشوه کاغذی گرفتند که آه و ناله آن طفل مقتول را در منزل یهودیها هر که شنیده اشتباه و قیل و قال عروس نابالغی بوده که داماد

قصد تصرف او را داشته و او نمی گذاشته! شخصی در جواب گفت: پس آن طفل زن و مرد زوّار از میان کوچه این محلّ یهودیها چه شده؟ گفتند: ممکن است عقاب از آسمان آمده او را برداشته باشد یا در چاههای آب باران افتاده مفقودالاثر شده باشد.

با وصف این حال کسی پیدا نشد که از این مطلب عقبگیری نماید و عذر یهودیان را نپذیرد. زیرا که نه آنطور عروس و دامادی میان آنها بوده و نه آنها دختران نابالغ خود را به شوهر می دهند که برداشته نتواند! «و آنگاه ناله مرغ گرفتار نشانی دارد». عجز و زاری طفل مسلمان گرفتار دست یهودیان البته اثر مخصوصی داشت که مستمعین تأسف داشتند.

پس به هر شهری که احتمال دو نفر یهودی باشد زینهار اطفال کوچک مسلمین نباید بی پرستار به کوچه و بازار بروند.

مهیا نمودن جناب حاجی سیف الدوله اردوی قشون منظمی را در نقطه حیدرآباد سرحد استرآباد.

ورود سفاین جنگی انگلیس به قصد ضبط
متصرفات ایران در بحرین به تاریخ ۲۳ فورال که
تمام علماء و جناب آقا شیخ علی رئیس روحانی

ورود سفاین انگلیسی به بحرین
و ضبط تصرفات ایران

اهالی فرار اختیار کردند. و عساکر انگلیس از کشتیها بیرون آمده داخل شهر شدند و به تاراج اموال و بی ناموسی بسیار اقدام نمودند و از این مطلب غبار غمی بر دل مسلمانان آن سامان تا قیامت گذارده شد و سایر مؤمنین ایران نیز به عصبیت مذهبی خود را با آن برادران دینی غم شریک دانسته اظهار همدردی داشته و دارند. شاید خداوند فرصتی بدهد که تلافی آن حرکات انگلیسها از ملت حنیف اسلام به ظهور رسد. القصه تهدید سفاین و تعدی عساکر انگلیس در بحرین به حدی شد که احدی از ملت یا اجزاء دولت علیه ایران رهایی از

چنگال ظلم نداشتند و آن محل در قبضه اقدار انگلیسها باقی ماند.

اختتام کار بلوچستان و تفریق مأمورین دولتین
اختتام کار بلوچستان
ایران و انگلیس در چاه بهار که مأمورین انگلیس
به مکران [رفتند] و اعتلاءالدوله با کشتی پرس پلیس به طرف عربستان رفت و
شاهزاده حکمران نیز به جانب بمپور شتافت.

۱۳۲۲
اعیان کشور در حضور شاه
سنه ۱۳۲۲ هجری مطابق ۱۹۰۴ مسیحی، صدور
فرمان اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه
خلدالله ملکه و دولته به احضار عموم حکام و شهزادگان عظام و ولات والامقام
ممالک ایران در پیشگاه همایون که روز ۲ شنبه ۲۲ محرم، حسب الامر، همه آنها
از مسافات بعیده دور و نزدیک به باغ دوشان تپه حضور به هم رسانیده در سلام
خاص شرف اندوز گردیدند و مخاطب به الطاف شاهانه و نطق خسروانه و
اوامر ملوکانه در اصلاح امور لشکری و کشوری و تنظیمات مملکتی و ملتی
شدند.

ورود جناب مستطاب حجت الاسلام آقای
بتهد مامقانی در مشهد
حاجی میرزا حسن مجتهد مامقانی جهت
زیارت به ارض اقدس رضوی (ع) در ماه جمادی الاولی که در مسجد گوهرشاد
هنگام ادای نماز اغلب اوقات تعداد مقتدیان به بیست هزار نفر می رسید و مکبر
متعدد در بین صفوف جمعیت روی منبرها برای اعلان تکبیر حاضر بودند.

ارسال داشتن اعلیحضرت شاهنشاه ایران یک

قطعه نشان تمثال همایون خود را به حضرت والا

خدیو مصر، به تصویب جناب ارفع الدوله که توسط بقاء السلطنه^۱ جنرال قونسول ایران مقیم مصر رسید.

شیوع وبائی به طهران و مضافات.

فوت جناب حاجی میرزا مهدی مجتهد از اجله فقهاء اعلی الله مقامه به مرض سکتہ در مراجعت از آذربایجان روز هفدهم ربیع الاول.

نصب حضرت والا رکن الدوله به حکمرانی کرمان و بلوچستان و به دفع اشرار و اسفندیارخان بلوچ یاغی کوشیدن.

فوت آقای شرفیانی^۲ اعلی الله مقامه در ماه صیام که به تمام ایران و عتبات تعزیه گرفتند.

مختصر حریق در منازل انزلی.

شیوع وبایی در گیلان به ماه رجب.

یاغی شدن محمدجعفرخان ولد حاجی رستم خان لاری در قلعه فداغ لار بر ضد عموی خود حاجی علیقلی خان که محمدحسن خان و میرزا حسنعلی خان پسر عموهای او با دو عراده توپ به دفع مشارالیه رفتند.

آمدن نواب اسعد والا امیرخان سردار سپهسالار

اخبار خراسان

ایران به خراسان و فرود آمدن به منزل جناب

نائب التولیه و سان سپاه را دیدن. در این سفر میمنت اثر جناب نصیر دفتر و جناب آجودانباشی نیز همراه بودند و خوانین خراسان که نوکری آنها اسمی بود، و رسمی نبود بعضی به زحمتهای اسبهای تجار و کسبه را به سان حاضر.

(۱) اصل: بقاء السلطنه؛

(۲) (= شریفیانی)

نموده داغدار ساختند و برخی از خود مبلغها متضرر شدند تا اسباب سان سوار آنها فراهم آمد و دخل سپه سالار از وجه نقد و اسب و مثال و فیروزه و قالیچه و اجناس متفرقه یکصد و هشتاد هزار تومان شد.

نصب حضرت والا شاهزاده سلطان عبدالمجید	صدر اعظمی عین الدوله
میرزای عین الدوله در قصر صاحبقرانیّه و روز	

۱۴ جمادی الثانیه - جشن میلاد همایونی به لقب نبیل صدارت عظمی که در خور شأن و مناسب رتبه آن وجود محترم است؛ چون به بزرگی و کفایت و کاردانی معروف و در امور مملکت داری و حفظ حقوق شهریاری ساعی و جاهد است. خداوند پایدار و رعیت پرور و غریب نواز و دشمن گدازش فرماید. شدّت سرما در شیراز که اشجار نارنج و غیره را صدمه زیادی رسید.

استقبال حضرت والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه والی مملکت فارس از خلعت همایونی با مراسم شایان.

ورود حضرت مستطاب ثقة الاسلام آقای نجفی از اصفهان به طهران. ورود و اقامت قونسول دولت بهیة روس به بندرعباس که تا آن وقت قونسول نداشتند.

تگرگ سخت در مشهد مقدس که باعث واهمه اهالی شد و بزرگترین آنها شش استار به وزن آمد. نظم:

هزار و سیصد و بیست و دو رفته از هجرت
به بیست و دوّم ثور و به بیست و چار صفر
تگرگ ریخت به هنگام عصر چون به و سب
ز ابر تیره که برپا به طوس شد محشر
دراز و پهن و مدور به شکلهای عجیب
که هرکه دید بر آنها ز خوف کرد نظر

شکست شیشه‌ الوان بس از در و اُرسی
 به اقتضای صفر کآورد چنین بر سر
 به یادگار نوشتم که عاقلان دانند
 کند خدای به آسان دوکون زیر و زبر
 نمونه‌ای ز قیامت به خلق داد نشان
 که کس نبود در آن دم به فکر دخت و پسر
 به این دو روزه دنیا و عمر کوتاه خویش
 خوش آنکه غره نباشند مردمان یکسر

بروز وبایی در خراسان و شهر مشهد از روز ۲۷
 ربیع‌الثانی الی ۲۲ جمادی‌الثانی که شدّت آن
 مرض به اهالی خراسان از دهم جمادی‌الاولی الی بیست و دوم بود. پس از آن به
 اغلب بلاد عالم سرایت نمود.
 وفات نواب والا شاهزاده مهدیقلی میرزای سهام‌الملک متولی‌باشی
 آستان قدس.

فوت میرزای صبوری ملک‌الشعراي خراسان و میرزای گوهری هروی
 رحمۃ‌الله علیهما و حاجی میرزا زین‌العابدین طبیب یزدی معروف. نظم،
 لمؤلفه:

و بایی ندیدم بدان هممه	که خلقی بمیرند از واهمه
ز پیر و جوان مردمان دلیر	همه بر گلو بسته طوقی ز سیر
یکی ساغر باده بشکسته بود	یکی باب میخانه را بسته بود
یکی توبه ز آوازه نی نمود	یکی ترک از خوردن می نمود
یکی با تقدس خدا را شناخت	یکی زهد را عاریت پیشه ساخت
یکی سوخت اسباب عیش و قمار	یکی ماند از ترس مردن خمار

یکی تار و طنبور خود را شکست	یکی رشته حيله آورد دست
یکی پول تنزِيل خیرات کرد	یکی سعیها در مبرات کرد
یکی از خدا خواست عمر دراز	یکی رفت مسجد برای نماز
یکی بند تحت الحنک را گشود	یکی کفش نعلین در پا نمود
یکی شد به ییلاق از بیم جان	یکی مبتلا گشت و رفت از جهان
یکی رفت و اولاد خود را گذاشت	یکی چاره‌ای غیر مردن نداشت
بسی ماهرویان پُر ناز و قر	گرفتند بر خاک مدفن مقرر (!)
گروهی پریچهره و شوخ و شنگ	نمودند مأوای خود گور تنگ
دل از کفر بایان زییاصنم	فتادند در بستر درد و غم
ز خوبان مهوش هزاران هزار	گرفتند خاک سیه در کنار

زلزله سخت در ترشیز که باعث خرابی و اتلاف نفوس زیادی شد.
 فوت شاهزاده والاتبار وجیه‌الله میرزای سپهسالار دولت علیه ایران در
 عشر دویم ذیقعدة الحرام، مطابق ۱۸ ژانویه.

روز ۲۶ رمضان در قصبه اهرم بعد از امتداد ده	سیل بنیان‌کن در اهرم
ساعت باران رحمت خداوندی در حالتی که	

عموم سکنه آنجا حُرَم و خوشحال به نظاره مزارع و بساتین خود مشغول و
 مسرور البال^۱ بودند، ناگاه هول قیامت عظمی پیدا و نمونه طامه کبری هویدا
 گردید بفته سیلی بنیان‌کن به طوری خود را سیلان داد که طغیان رود نیل را
 طفلک گاهواره خود شمرده و عصیان دجله و سیلان فرات را کودک شیرخوار
 محسوب داشته در آن واحد امید و آرزوی ناس را به یاس مبدل نموده و آن همه
 رحمت را به زحمت و نعمت نامتناهی را به عذاب و نقمت تغییر داده دیار اهرم

(۱) به قیاس فارغ البال ساخته است.

را از شهر سبا آیتی و سیل عرم را از خود روایتی کرده. نه بر کودکان خوردسال
رحمی نمود و نه از پیران، کهن سال تظلمی شنود. نوعروسان سرو قد را از
حجله شادی ربوده به قعر بحر جای داده و دامادان ماه خد را از تخت ناز کشیده
و سرشان را بر سنگ لحد نهاد. هر که و هر چه در محل عبور خود یافته بر او
تاخته و تافته، در دیده حیات اهالی گل و لای فنا انباشته و در قرون بیشمار آثار
قهر خود را در آن نواحی به یادگار گذاشته، انسان و دواب و اشجار و نقاط
عدیده را تلف و نابود ساخت.

۱۳۲۳

سنة ۱۳۲۳ هجری مطابق ۱۹۰۵ مسیحی،
وقایع سال ۱۳۲۳ هجری
حرکت اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طهران به
راه رشت و روسیه رو به جانب فرنگستان در اواخر آپریل و هشتم ژون.
وفات محمدحسین خان سردار مفخم بختیاری.

اختراع توپ تازه از حسن اهتمام و کفایت
جناب آقا مشهدی جعفر خیاط باشی در تبریز که
اقتباس آن را از حرکات ماکوی چرخ خیاطی
اختراع توپ توسط
مشهدی جعفر خیاط باشی
نموده پس از زحمات زیاد و مخارج گزاف تکمیل کرده بود، توپی از کار
درآورد که صنعت و هنر خود را به خلق نمودار کرد و کمال فطری و جوهر
جبلی خود را در انظار جلوه داد. توپ مذکور مسما به «مسلسل» و
سریع الاطلاق است که به هر دقیقه هفتاد تیر پُر و خالی می شود و نشانه را به یک
قاعده می زند، اما به قدر قوه خود فشنگ آن توپ را از کارتوس دوازده نمره
رولور قرار داده بود که پس از تکمیل تعبیه فشنگ بزرگ هم بشود. و همان توپ
را هنگام مراجعت موکب همایون از فرنگستان به لحاظ اقدس پادشاهی
رسانیدند.

شورش خراسان بر ضد ارامنه در ۱۵ محرم که

عموم مسلمانان از واقعه قفقازیه باطناً مدعی آن

طائفه و بهانه جو بودند تا نوکر یکی از تجار تبعه روس مقیم کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم گلکار عیدگاهی میان کوچه به زن مسلمة سهواً خوش باش گفته و باب فتنه را مفتوح ساخت. سوای آن هم اهالی محل به واسطه بعضی بناها در روی کوچه و اطراف آن کاروانسرا که به اجازه دو سه نفر اعیان نهاده شده بود مهیای شورش گردیده آن مطلب را بهانه قرار دادند. و در لیلۀ نیمه محرم اقدام به تقاص نموده فردا صبح علم طغیان افراشتند.

جناب حاجی معاون التجار خراسانی به خیال اینکه از انهدام بنای تازه روی گذر دفع شورش خواهد شد امر به خرابی داد. اهالی به آن اکتفا نکرده اول مال التجاره آن کاروانسرا را از قبیل پشم و پوست بُز و گوسفند و غیره به تاراج بردند و بسیاری را آتش زدند. بعد کاروانسرا را ویران کردند. از آنجا متوجه داکین و مغازه و منازل ارامنه شدند. از ارامنه آنهایی که در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند محفوظ ماندند و سایرین که در روی بازار و منازل نواب والا منتصرالملک سکنی [گرفتند] و اشیاء داشتند، اموال و اثقال همه آنها با اسلحه و قورخانه که محرمانه دارا بودند به یغما رفت و خود ارامنه از اناث و ذکور به قونسولگری روس ملتجی شدند.

از طرف ایالت به تصویب جناب ناظم الملک کارگزار خراسان، میرزا محمدباقرخان یاور فوج چهارم تبریزی که کافی و کاردان بود با استعداد حربی و سرباز زیاد مأمور محافظت و حراست قونسولگری دولت بهیّه گردید و فته خوابید. پس از اینکه امر دولت علیه به استرداد اموال ارامنه صادر شد شبها اهالی پوست و پشم و مال آنها را که برده بودند میان کوچه ها می ریختند و کدخدایان هر محل جمع آوری نموده به اداره نظمیه می سپردند و در آخر

توسط کارگزاری تسلیم قونسولگری شد.

ایجاد چراغ الکتریکی در بسیاری منازل رشت و	دیگر وقایع این سال
انقلاب هوا و شدت برودت در آن محل به ماه	
محرم.	

حرکت اردویی تحت حکم شاهزاده ظهیرالسلطان و نیز اردویی به ریاست اعتلاءالدوله به طرف چاه‌بهار بلوچستان و گفتگو با رؤسای کمسیون انگلیس.

آمدن نشان مخصوص از طرف اعلیحضرت امپراتور روس به شاهزاده والا عضدالسلطان فرمانفرمای رشت، و مسافرت شاهزاده معظم‌الیه به انزلی محض سرکشی و تدارکات به ورود موکب همایونی.

وفات حضرت حجت‌الاسلام شیخ‌العلماء آقای شیخ محمدحسن مامقانی اعلی‌الله مقامه در یوم شنبه هیجدهم محرم الحرم ۱۳۲۳ به نجف اشرف و تعزیه‌داری به آن مرحوم در عتبات عالیات و ممالک عثمانی و کشور ایران به منتها درجه.

آمدن مهندسین هولاندی جهت بازدید سدّ اهواز به محمّره.

ورود موکب همایون پادشاهی هنگام مسافرت	سفر فرنگ شاه
فرنگستان در انزلی و استدعای اهالی انجام	
بعضی مطالب سرحدّی و بحری را توسط عرایض که امر همایونی به اصلاح هر یک از آنها و تعمیر گلوگاه دریا صادر شد. و کشتی مخصوص شهریار با کشتی سالیان مال جناب حاجی زین‌العابدین تقی‌اف به مرداب انزلی تصادم کرد و صدمه زیادی دید؛ اما چون کشتی مقصر مال حاجی معزی‌الیه بود، معفو شد.	
ورود جناب مستطاب ملاذ الانام حاجی میرزا زین‌العابدین معروف به	

رئیس‌الطلاب در مراجعت [از] عتبات به ارض اقدس و خوشنودی اهالی که مطمئن به فتاوی حقه معظم‌الیه بوده و هستند.

اقدامات نواب اسعد والاتبار شاهنشاهزاده شعاع‌السلطنه در تنزل قیمت نان به شهر شیراز که نظم دکانین را از رؤسای محل خواست، در ماه صفر. آمدن مهندس انگلیس و گردش و عکس برداشتن در شهر شوشتر که اهالی جهت آمدن و نصب بیارق علامت او را نداسته به هیجان آمده قصد بلوا کردند. تا اولیای دولت به دفع فتنه کوشیدند.

رفتن اعتلاءالدوله کارگزار عربستان از بندر چاه‌بهار بلوچستان توسط کشتی مظفری به مسقط و پذیرایی کامل و شلیک امام مسقط در ورود معزی‌الیه با تشریفات شایان روز ۱۴ صفر ۱۳۴۳.

رفتن اردوی دولت علیه ایران تحت ریاست سالار معظم به عربستان و محمره.

در بندرعباس به یوم ۱۹ صفر زلزله غریبی روی
زلزله بندرعباس داد، که در ظرف چهل دقیقه پنج دفعه حرکت زمین به طور سخت بود و بسیاری اماکن و مناره‌ها منهدم گردید؛ عجب‌تر اینکه کوه «گنو» واقع در عقب بندرعباس دوصد زرع به زمین فرو رفت و پنجاه نفر از صدمه او تلف شدند. در ۲۱ و ۲۳ نیز زلزله‌های پیاپی در آن نقطه رخ نمود. و خرابی زیاد بود. اهالی در مکانهای خشبی جاگرفتند.

مراجعت کرنیل ماکماهون با کمیسیون انگلیس از بلوچستان.
پریشان حالی اغلب ایل سرحدی قوچان و فرار شدن آنها به طرف آخال.
فوت صدیق‌الدوله در نجف اشرف به ماه ربیع‌الاول.

مختصر شرحی از خطرات و صدمات مؤلف در اواخر این سال

چون حقیر دوستی و آشنایی چندین ساله با جناب ناظم‌الملک دارم و معزّی‌الیه در این ایام منصوب به کارگزاری تمام خراسان و سیستان بود محض رفع اتهام و پیشرفت مقاصدی که در خدمات دولت منظور داشت دوستانه مؤلف را به معاونت خود گماشت. با بصیرتی که دارا بودم اغلب امور دشوار را تصفیه نمودم؛ به طوری که خلاف و خیانتی در خدمات دولت و ملت اسلام نباشد.

چند نفر مغرضین خراسان از قبیل اخوان صرافان و شرکاء ایشان که خود را مالک رقاب بلد می‌دانند و کمیت ظلم و تعدّی می‌دوانند چون با مؤلف عداوت سابقه داشتند بنای رقابت را گذاشتند و ایالت خراسان را به اشتباهکاری مُدعی مؤلف نمودند.

مقارن این حال فرمان همایونی رسید که یهودیان مقیم مشهد در تبعیت کارگزاری باشند. این مطلب هم چون منافعی با منافع والی بود و ریاست و مداخل خود صرافان هم خیلی کاسته می‌شد چنان به خرج دادند که راپورت یهودی بودن و درخواست مجزائی آن طائفه را مؤلف به آستان همایونی نموده؛

لهذا ایالت کُبری با کمال سختی و تعدی در صدد اتهام و خرابی مؤلف برآمد. نخست آنچه املاک و طاحونه که در نواحی براشک و اطراف نهتهو و جانب تربت حیدریه داشتم تماماً را بدون سند و جهت به غیر واگذار فرمود و احکام عدوانه بر ضد مؤلف داد که حاصل زیادی از میان رفت. پس از آن با هر که طرف محاسبه و معامله بودم دلیرانه حقوق مرا نگه می داشتند و جوابی نمی دادند. به ایالت تشکی می نمودم، یا حکم دولت صادر می شد، آن وقت هم به طفره و اهمال و غرض می گذشت و احکام دولتی را هم جوابی جز تعدی نبود. تا رفته رفته به اندک زمانی بیشتر دارایی مؤلف از میان رفت.

هم در این روزها مجلس بحثی در بیان حال یهودیان مقیم مشهد اتفاق افتاد. مؤلف و جمعی رفقا که بوی مسلمانی و آثار اسلام در طائفه آنها ندیده بودیم و یقین در مسلمان شدن یکنفر از آنها نداشتیم گفتیم خوب است علمای ملت یا رجال دولت طائفه مذکور را مانع از ورود صحنین و آستانه رضوی و مساجد اسلامیان باشند، و آنها را مثل سایر موسائیان تبعه دول اسلام کافر دانسته اما حامی و مربی باشند و همه را در پناه خود دارند که از غیری بر آنها تعدی نشود. یا اگر دعوی اسلام می کنند، وصلت با مسلمانان نمایند و ذبح دست مسلمین را با قطعه ای از گوشت شتر بخورند که یقین بر مسلمانی آنها بشود؛ و الا به حمام و مساجد و معابد اسلام داخل نشوند.

همان روز این خبر به خراسان انتشار یافت و یهودیه های محیل مضطرب حال نزد مؤلف آمده رشوت تعهد نمودند. اما مؤلف خلاف غیرت مسلمانی دانسته مثل بعضی فریفته نشدم و گفتم اقتضای تدین اسلامیان در مجلس مباحثه راست گفتن است. شما هم مثل شتر مرغ مجهول الحال نباشید. بهتر است و الا کسی به شما کار ندارد. چون یهودیه ها با حاجی عبدالرحیم صراف رئیس خود مایوس از فریب خوردن مؤلف شدند رفتند و چهارده نفر آنها مبلغی

گزارف انداز کرده توسط آن حاج نامسلمان تقدیم حضور ایالت داشتند [و] استدعای گرفتن و نفی بلد کردن مؤلف را کردند.

حقیر در آن ایام از همه جایی خبر به خانه خود نشسته مشغول تألیف و تحریر کتاب بودم. روز سوم ذیحجه طرف عصری ناگهان یکی از آشنایان تریاکی نامرد صفت معروف به بیک میرزای یاور فوج مخصوص از ندمای مؤلف که با دسته سربازان ابوالجمعی خود مستحفظ ارگ مشهد بود متوحشانه به منزل خارجی مؤلف ورود نموده عنوانش استفسار همراهی و امداد و نگهداری خود را از جانب مؤلف بود.

من بیچاره دهاتی هراتی به رویه غیرت و مردانگی مہیای نگهداری و حمایت او شده دستورالممل به پذیرایی دادم و با نوشتجات حاضر از حیات اندرون بیرون آمدم. دیدم همراهان یاور زیاداند. گفتم یمکن به حراستش آمده باشند. حال اگر چیزی بگویم می‌گویند از مصارف و مخارج خود ملاحظه دارد. بدین خیال غفلت کردم. وقتی در وسط آنها رسیدم رفیق نامرد مدلس گفت پیغامی محرمانه از ایالت به شما دارم. گفتم بگو. سر به گوشم نهاد و نجوایی کرد که نفهمیدم چه گفت.

در این بین همراهان او از اطراف یک دفعه ریختند و به مؤلف آویختند و متعاقب قریب دویست نفر جمعیت دیگری که میان راه و کوچه حاضر کرده بودند، همه آمده مرا مثل منصور حلاج که کشان‌کشان جانب دار بردند. با سرعت هرچه تمامتر می‌بردند. در صورتی که هر کدام وصله‌ای از دست و جیب و بغلم می‌ربودند. به آن حالت تا خانه مظفر نظام و از آن جا به میدان ارگ رفتیم. دیدم سوار و سرباز جهت تبعید مؤلف حاضر کرده‌اند بدون اینکه فرصت بدهند. در آن شب سرد و هوای زمستان و یخ و برف فراوان از دروازه ارگ مؤلف را خارج ساخته، رو به جانب تربت حیدریه و عزم سیستان بردند. آن شب چقدر قلقل گرفتند؟ و چه تعدیها از مأمورین نامسلمان بیگلریگی

و ایالت دیدم شرحش بسیار است. علاوه بر اینکه مرا مقصّر خطاب می کردند و به انواع وسایل پول می خواستند، زائرین و عابرین طریق را همان مأمورین عریان می نمودند و دارایی آنها را می ربودند.

القصّه فردا صبح دیدم درشکه با رئیس قرانسورانها از عقب می آید و آواز می دهد که مژده دارم. من هم گمان کردم رجال دولت علیه بیدار کار بوده تلگرافی فوراً به رهایی مؤلف نموده اند. اما وقتی نزدیک آمد گفتم من مأمورم شما را به شهر برگردانم مشروط بر اینکه شما فلان مبلغ را به ایالت تقدیم نمایید و فلان سندی که در دست دارید به ما بسپارید و مصالحه نامه از تمام حقوقات خود بر ذمه^۱ هرکس داشته باشید بدهید.

دیدم این شرایط تکالیف شاقّه است. بعضی را قبول نکرده با چند نفر مأمورین مقارن غروب روانه راه شدیم و سایر مأمورها هرکدام حقّی گرفته به شهر مراجعت کردند و ما رفتیم. در آن شب تاریک باد و طوفان [بود] و برف فراوان بارید. تا به قریه کل بقرا ورود نمودیم. نواب شجاع السلطان با سیّد افندی طاوسی متعاقب آمدند و مرا دیدند که به آن ترتیب گرفتارم و اسبابی همراه ندارم. باوجود آشنایی و رابطه هیچ یک به قلیان و سیگاری هم اظهار حیات نکردند. لذا این مطلب بر من خیلی ناگوار شد.

روز دیگر تدبیری کرده از چنگ مأمورین خود را نجات داده در بازه^۲ عور^۳ به تلگرافخانه دولت وارد [شدم] و قصد تحصّن نمودم. چون تلگرافچی پسر وکیل التجار نیشابوری نامرد بود که سالها نزد مؤلف آمد و شد داشت و مؤلف او را خیرخواه و نمکشناس خود می دانست. القصّه راپورت حالات خود را توسط جناب صدیق الحرم به خاکپای همایونی و اغلب اولیای دولت و علماء اعلم ملّت اطلاع دادم فوراً به وساطت و همراهی اقدام فرمودند و اسباب رهایی و آسایش مؤلف فراهم آمد و مجدداً پس از چند روزی به ارض اقدس

(۱) اصل: ذمه (۲) معمولاً بازه هور تلفظ می شود.

مراجعت کردم.

اما صدمه این سفر به مؤلف بیحساب بود. من جمله در ظرف دو هفته اقامت [در] آن تلگرافخانه که مأمورش سالهای دراز پول را به چشم خود ندیده بود و لفظ مداخل نشنیده بود تلافی مافات از بنده مؤلف نمود. به این معنی که قیمت هر عدد پیازی را سه قران و از تخم مرغ دانه ای هفت قران وجه نقد گرفت. لهذا علاوه بر آنچه یادبود احباب و وصول حبوبات در آن محل به مؤلف شد قریب دویست تومان نقد وجه انعام به او دادم. سوای دو سه ثوب خلعت و مخارج مأمورین و مخارج متفرقه شهر و عرض راه^۱ و مواعید و تعارف فوق العاده به گوشه و کنار که گلا چهار هزار تومان نقد مایه گذاشتم و بیست هزار تومان از کار خود عقب افتادم و ضررهای دیگر نیز دیدم. اما غرامت تمام اینها را در یوم المیعاد که روز پنجاه هزار سال است از مدعیان احمق و حکام ظالم ناحق خواهانم. چون عوض همراهی و محبت این همه صدمه و اذیت به مؤلف روادار شدند. فقل الحمد لله الذی نجینا من القوم الظالمین.

۱۳۲۴

مختصری از وقایع سنه

۱۳۲۴ هجری

نصب مجدد حضرت مستطاب اشرف والا نائب-

السلطنه امیرکبیر، پس از ده سال خانه نشینی به

وزارت جنگ و به نظم سپاه پرداختن.

شورش در خراسان از اهالی بر ضد ملاکین ظالم که نان را ترقی می دادند و زد و خورد در اطراف آستانه با تیر و تفنگ و حمایت نمودن ایالت کبرا از حاجی معاون التجار که شورشیان قصد خانه او را داشتند و نیز امداد افاغنه و تجار هرات به حاج مذکور در جلوگیری بلوائیان و قتل چند نفری.

ورود جناب مشیرالسلطنه دام عمره و جناب موثق الملک از طهران به

خراسان، محض زیارت.

(۱) اصل: ارض راه

آوازه طاعون به سیستان و مأموریت صد سوار قزاق از طهران به
حفظ الصحه.

سیل فراوان در نواحی خراسان که در قریه فریمان بیست و دو نفر آدم
تلف کرد. خداوند عاقبت امور عموم اسلامیان را به خیر مبدل فرماید. ☐

فهرست اعلام

الف) اعلام تاریخی

۳۰	آ
ابوالحسن خان: ۸۵	آجودان باشی: ۱۵۷
ابوالحسن خان / دیگری: ۱۴۱	آصف الدوله شاهسون، غلامرضاخان
ابوالقاسم دکتر (میرزا): ۱۴۰	(حاجی): ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۸
ابوالقاسم خان: ۹۶	آصف الدوله شیرازی، عبدالوهاب خان
ابوالقاسم طیب نظام: ۱۲۰	(میرزا): ۹۶
ابوتراب امام جمعه (شیخ): ۱۶	آصف الدوله قاجار، اللهیارخان: ۵، ۱۳،
آثورو زف ایلچی: ۱۲۴	۱۹، ۲۵، ۲۶
اتابک ← علی اصغر خان	آقابزرگ تهرانی مجتهد (حاجی ملا):
احتشام الوزاره، علی اشرف خان (میرزا):	۱۵۱
۱۲۸، ۱۳۴	آقاجان کور: ۱۴۷، ۱۵۴
احمد احسائی (شیخ): ۱۴	آقاخان محلاتی: ۸۳، ۱۴۲
احمدخان جمشیدی (میرزا): ۶۷	آقاخان نوری = اعتمادالدوله (میرزا): ۵۲
احمد رضوی (آقا میرزا): ۱۱۰	آلفونس: ۱۵۱
احمد میرزا صفوی: ۴۸	آقا نجفی: ۱۵۸
احمد علی میرزا (شاهزاده): ۱۸	
ادنه نفس: ۸۶	الف
ارازخان = اراضی خان: ۲۹	ابراهیم خان (میرزا): ۶۳
اردشیر درازدست: ۵۴	ابراهیم خان بادکوبه ای: ۴۵
ارفع الدوله (معمین الوزاره) رضاخان	ابراهیم خان بلوچ ناروئی: ۶۶
(میرزا): ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۵۱،	ابراهیم خلیل خان سرتیپ: ۲۶، ۲۷، ۲۸،

امامعلی خان / سرکرده فوج کرمانی: ۵۱،

۷۲

اماموردی خان بیات: ۴۰

امیراصلان خان / پسر سالار: ۲۸، ۲۹،

۴۷، ۴۹

امیر تیمور گورکانی: ۹۵

امیرخان سردار: ۱۵۷

امیر دیوان، نبی خان (میرزا): ۱۸

امیر عبدالله بن زبیر: ۹۵

امیر علم خان قاینی: ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱،

۶۲، ۶۳، ۶۶

امیر قاسم میرزا امیرکبیر = تقی خان: ۷۳

امیر محمدخان: ۱۳۰

امیر محمد قاسم خان: ۳۵

امیر نظام گروسی، حسنعلی خان: ۴۵، ۵۱،

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۸، ۱۳۲

امین الدوله، علی خان (میرزا): ۱۲۲،

۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱

امین الدوله، فرخ خان: ۸۱

امین الدوله ← یار محمدخان وزیر

امین السلطنه (حاجی): ۱۴۰

امین حضور: ۱۴۶

امین نظام، محمد صادق خان: ۱۰۸، ۱۰۹،

انور افندی: ۱۸

انولویش، فوکارو: ۸۹

ب

بحری پاشا: ۲۰، ۲۱

بقاء السلطنه: ۱۵۷

بکنج / سردار ترکمان: ۸۸

۱۵۷

اریستوف (ژنرال): ۳

اسدالله خان میر آخور: ۵۶

اسدالله خان (ایمر): ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱

اسعد پاشا: ۲۰، ۲۱

اسفندیار خان بلوچ: ۱۵۷

اسکندر خان قاجار: ۴۷

اسماعیل (آقا شیخ): ۱۲۲

اسماعیل (حاجی): ۱۲۲

اسماعیل تاجر (میر): ۱۱۱

اسماعیل ترشیزی (شیخ): ۱۲۶

اسماعیل خان: ۶۱

اسماعیل خان (حاجی): ۲۶

اسماعیل خان عرب خزاعی (ایمر): ۶۳

اصغر لوطی: ۱۲۵

اعتضادالدوله، انوشیروان خان: ۸۱

اعتلاءالدوله: ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴

اعتمادالتولیه، شفیع خان (میرزا): ۱۰۷

اعتمادالسلطنه: ۹۰

اعتمادالوزاره، علی اشرف خان (میرزا):

۱۳۴ (احتمالاً همان میرزا علی اشرف

خان احتشامالوزاره)

افراسیاب خان نردینی: ۶۶

افندی طاوسی (سید): ۱۶۸

اکرم مستوفی (ملا): ۶۷

اللهقلی خان توره / اوزبک: ۲، ۳، ۱۳،

۲۵

اللهیارخان: ۸۴

اللهیارخان / سرکرده جامی: ۱۳۰

امام مسقط: ۶۸

بندراف (کاپیتان): ۱۲۰

بنبادخان هزاره: ۱، ۲، ۴

بوتسوف (میو): ۱۲۰

بهادرخان: ۶۷

بهبودخان: ۵۸، ۶۱

بهرامخان: ۴

بهمن میرزا: ۱۹

بیگ میرزا / باور فوج: ۱۶۷

پ

پارن (جنرال): ۱۴۳

پاسکویچ (ژنرال): ۳

پاشاخان: ۷۶، ۷۷

پاشاخان سرتیپ: ۶۰

پانافدین (جنرال): ۱۲۷، ۱۴۸

ت

تامیس = تاسین / تایب قونسول انگلیس:

۱۲۰

ترنج (جنرال) ۱۳۹، ۱۴۸

تقی اف، زین العابدین (حاجی) ۱۴۳،

۱۶۳

تقی حکیم باشی (میرزا) ۸۷

تقی خان (میرزا): ۶۲

تقی خان (میرزا) = امیرکبیر: ۱۸، ۲۰،

۲۱، ۲۲، ۳۶، ۵۲، ۸۲

تمبل / قونسول انگلیس: ۱۴۰

توکل خان: ۴۷

تیر / قونسول انگلیس: ۱۲۶

ج

جعفر: ۱۲۲

جعفر خیاط باشی (مشهدی): ۱۶۱

جعفر دارابی کشفی (سید): ۱۶، ۴۱

جعفر آقای کلانی: ۶۸، ۶۹

جعفرخان (میرزا): ۱۱۱

جعفر قلی خان ایلخانی: ۱۹، ۲۹، ۳۰،

۳۲، ۳۹ (شاید نفر بعدی)

جعفر قلی خان شادلو: ۱۳، ۱۹، ۲۶، ۲۷،

۲۸، ۸۲

جلال الدوله / حاکم اصفهانی و خراسان:

۷۹، ۸۲، ۸۳

جلال الدوله هندی، مهدیقلی خان: ۵

جلال السلطان: ۱۳۷

جمال التولیه، عباس (آقا سید): ۱۲۷

جهانگیرخان / فرزند ناظم الملک (میرزا):

۱۰۶

جهانگیرخان گرجی: ۲۶

چ

چارتورسکی (پرنس): ۱۳۲

چراغعلی خان / نایب الحکومه دزفول:

۱۳۳

چراغعلی خان زنگنه: ۴۴، ۴۸

ح

حاجب الدوله: ۵۶، ۶۹

حسام السلطنه، مرادمیرزا (سلطان): ۳۹،

۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰،

۵۲، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۸۵،

حمزه میرزا ← حشمت الدوله

۹۶، ۱۰۷

حسن آشتیانی مجتهد (حاجی میرزا): ۱۳۵

حسن شیرازی مجتهد (حاجی میرزا):

۱۰۴، ۱۰۹

حسن ماقانی مجتهد (حاجی میرزا): ۱۵۶

حسن خان جلیلود: ۶۶

حسن خان سبزواری: ۶۷

حسنعلی خان (میرزا): ۱۵۷

حسنعلی خان سرتیپ ← امیر نظام گروسی

حسنعلی خان قرائی: ۱

حسنعلی میرزا (شاهزاده) ۱۰ (شجاع-

السلطنه بعدی)

حسن (آقا): ۵۸، ۵۹

حسین (ملا): ۱۴۵

حسین ایشان = وردی بای ایشان (میرزا):

۱۳۵

حسین بشرویه (ملا): ۴۱، ۴۲

حسین خان امیر تومان: ۱۴۵

حسینعلی خان ایلخانی: ۹۴

حشمت الدوله، حمزه میرزا: ۲۷، ۲۸،

۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹،

۴۰، ۴۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸،

۸۳، ۸۹، ۹۰

حشمت الملک = امیر علم خان: ۶۳، ۸۰،

۸۳، ۱۰۴

حشمت الملک، علی اکبر خان (امیر): ۶۲،

۱۳۴

حلمی پاشا / خدیو مصر: ۱۵۲

حمزه آقای منگور: ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲،

۹۳

خ

خان ارگنج: ۶۷

خان باباخان: ۸۳

خیرالدوله: ۱۴۸

خسرو پرویز: ۵۳

خسرو خان: ۱۳۰

خضر آقا: ۹۱

د

دالمین (گراندوگ): ۱۴۲

درویش خان بلوچ (سردار): ۱۳۰

درویشعلی خان (میر): ۱۴۱

دمتویچ (کلنل): ۸۸

دوست محمد خان بلوچ: ۶۶

دوکار دو، آناتولیوس: ۱۳

ذ

ذوالفقار خان: ۲

ذوالفقار خان جمشیدی: ۱۳۷

ر

رامی / شاعر: ۱۱۳، ۱۱۵

رجب بهادر: ۳۱

رحمن قلی خان توره: ۳، ۲۵

رستم خان لاری (حاجی): ۱۵۷

رضا (حاجی): ۱۰۷

رضا (میرزا): ۲۵

رضا بهزار (سیرزا): ۱۴

- رضا کرمانی (میرزا): ۱۱۱
 رضاقلی بیگ پیشخدمت: ۵۹
 رضاقلی خان زعفرانلو: ۵، ۹، ۲۸، ۷۱
 رضایوف، محمدباقر آقا (حاجی): ۱۵۰
 رفیع خان قاینی فورکی (میرزا): ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲
 رکن الدوله، محمدتقی میرزا: ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۵۷
 رئیس الطلاب ← میرزا زین العابدین
- ز
 زعفران خان افغان: ۵۸، ۱۰۶
 زین العابدین / امام جمعه تهران (حاجی میرزا): ۱۵۲
 زین العابدین رئیس الطلاب (میرزا): ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۶۳
 زین العابدین طبیب بزدی (حاجی میرزا): ۱۵۹
- س
 ساعدالدوله: ۱۳۴
 ساعدالسلطنه: ۱۱۹
 ساک / انگلیسی: ۱۳۶
 سالار، حسن خان: ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹
 سالارالملک: ۱۲۶
 سالار معظم: ۱۶۴
- سام خان زعفرانلو ایلخانی: ۳۰، ۷۳
 سایکس، پرسی: ۱۳۶
 سپهدار = غلامحسین
 سپهسالار، حسین خان (حاجی میرزا): ۹۱، ۹۲
 سپهسالار، محمدخان (میرزا): ۸۱، ۸۲
 سپهسالار، وجیه الله میرزا: ۱۶۰
 ستار شکی: ۱۴۴
 سخن ترکمن: (ملا) ۷۶
 سردار مفخم بختیاری، محمد حسین خان: ۱۴۷، ۱۶۱
 سعادتقلی خان: ۵
 سعدالله افندی = سید محمد انوری: ۲۲
 سعدالله فندرسکی (میر): ۳۰
 سعیدالعلمای مازندرانی: ۴۲
 سعیدخان، میرزا ← مؤتمن الملک
 سعیدخان بلوچ ناروئی (سردار): ۸۰
 سعدی محمدخان (سردار) ظهیرالدوله: ۶۲، ۶۶، ۶۷
 سلطان محمدشاه: ۱۴۲
 سلیمان خان / پسر بهام الدوله: ۱۲۳
 سلیمان خان: ۲۶
 سلیمان خان (حاجی): ۵۶
 سلیمان خان افشار: ۳۶، ۳۹، ۴۲
 سلیمان خان تبریزی: ۵۵
 سلیمان خان دره جزی: ۲۷، ۴۴
 سلیمان خان قاجار قوانلو: ۳۵
 سواد آقا: ۹۱
 سهام الدوله، حیدرقلی خان: ۸۳، ۸۵، ۱۳۰

سهام الدوله ← يار محمد خان

سهام الملك، مهدي قلي ميرزا (حاجي):

۱۱۴، ۱۵۹

سيف الدوله (حاجي) ۱۵۴

سيف الملك (امير خان سردار) وجيه الله

ميرزا: ۳۶، ۹۸، ۱۰۳

سيف نظام = حسين خان سرتيپ: ۹۰

ش

شاه پسند خان: ۶۸

شاهرخ خان قاجار کرمانی: ۲۷

شاه سليمان: ۹۵

شاه صفی: ۹۵

شاه گل سيلی: ۱۳۰

شاه محمود: ۲

شجاع التوليده، حسين (ميرزا): ۱۳۶

شجاع الدوله، محمد ناصر خان: ۱۳۰،

۱۴۷، ۱۵۰

شجاع السلطان: ۱۶۸

شجاع السلطنة، حسن علی ميرزا (نواب): ۲

شجاع الملك: ۱۴۸

شجاع الملك: ۱۴۹

شريانی: ۱۵۷

شريف خان (سردار): ۸۰، ۸۳

شجاع السلطنة، ملك منصور ميرزا: ۱۲۸،

۱۴۴، ۱۵۸، ۱۶۴

شليم (دکتر): ۵۲

شمس الدين پاشا: ۱۲۴

شوکت الدوله: ۱۳۶

شوکت الملك، محمد اسماعيل خان (امير):

۶۳

شير خان سنجابی (۱۴۵)

ص

صاحب اختيار، حسين خان: ۱۵، ۱۶، ۱۷

صاحب ديوان، فتح علی خان (ميرزا):

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۹

صادق الملك، علی اکبر خان، ۱۳۱

صدر (حجة الاسلام): ۱۱۹

صديق (شيخ): ۹۰

صديق الحرم: ۱۶۸

صديق الدوله: ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۶۴

صديق الملك: ۱۱۱، ۱۳۱

صفر سلطان: ۷۱

صمصام خان سرتيپ: ۴۵

صنيع الدوله، محمد حسن (اعتماد السلطنة):

۶۴

صيد ثوينی: ۶۸

ط

طاهر ذواليمينين: ۶۳

ظ

ظفر الدوله شاهسون: ۱۳۰

ظل السلطان: ۳۶، ۷۸، ۸۴، ۸۷، ۹۵،

۱۲۴، ۱۲۳، ۱۳۹

ظهیر السلطان: ۱۶۳

ع

عارف پاشا: ۲۱

عاشور لنگ: ۸۶

عباس سیرزا ولیعهد: ۳، ۵، ۷

عباسقلی خان بادکوبه‌ای: ۴۵

عبدالباقی (سیرزا): ۵۰

عبدالحسین مستوفی (سیرزا): ۴۸

عبدالحسین خان سرتیپ قرائی: ۷۸، ۸۰

۸۸

عبدالحمید خان (سلطان): ۲۲، ۸۷

عبدالخالق مستوفی (میرزا): ۱۳۰

عبدالرحمن (خلیفه): ۶۴

عبدالرحمن (شیخ): ۶۸

عبدالرحمن خان (سردار): ۸۳، ۸۴، ۹۷

۱۰۸

عبدالرحمن دیلمچی: ۱۴۶

عبدالرحمن کبیر (حاجی): ۱۵۴

عبدالرحیم خراسانی (شیخ): ۱۰۷

عبدالرحیم صراف (حاجی): ۱۶۶

عبدالرشیدخان افغان: ۱

عبدالعلی خان توپچی: ۷۶، ۷۷

عبدالعلی خان مراغه: ۴۵

عبدالمجید خادم‌باشی (حاجی میرزا):

۱۳۰

عبدالله: ۱۴۷

عبدالله بن زبیر: ۹۵

عبدالله پیشنماز (آقا سید): ۱۵۰

عبدالله خان افشار صابین قلعه: ۳۰

عبدالله خان سیرپنجه: ۶۵

عبدالله خوئی متولی باشی (حاجی میرزا):

۳۱، ۳۲

عبیدالله کرد (شیخ): ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲

۹۴

عزیزخان آجودان باشی: ۵۶

عزیزخان سردار کل: ۷۸

عزیزالله خان سرتیپ: ۹۱

عضدالسلطان: ۱۶۳

عضدالملک، علیرضاخان، ۷۴، ۸۱

عضدالملک متولی باشی: ۸۰

عطاخان: ۶۱

علاءالدوله: ۹۴، ۱۲۲، ۱۴۰

علی / ملازم: ۴۸

علی (آقا شیخ): ۱۵۵

علی (کربلایی): ۱۲۵

علی ترشیزی (ملاشیخ): ۵۶

علی خان: ۱۴۱

علی خان / حکمران مراغه: ۹۰

علی خان (شاهزاده) = عادلشاه: ۱۰

علی خان بلوچ (سردار): ۶۳، ۶۶، ۶۸

علی خان قراگزولو: ۴۵

علی نازک: ۴۶

علی اصغرخان صدراعظم = اتابک (سیرزا)

۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۳

علی اکبر امین معادن (حاجی): ۷۹

علی اکبر تربتی (شیخ): ۱۲۰

علی اکبر یزدی (شیخ): ۱۲۰

علیرضا مستوفی خراسانی: ۷۷

علی عظیم ترشیزی (ملاشیخ): ۵۵

علیقلی خان (حاجی): ۱۵۷

علیقلی خان سرهنگ: ۶۰

علی محمد شیرازی (سیدباب): ۱۴، ۱۵

۱۶، ۱۷، ۴۱، ۴۳، ۵۵

قوام الدوله، محمد (میرزا): ۷۴، ۷۵، ۷۶،

۱۳۹

قوجه / سردار ترکمان: ۸۵

قوشیدخان: ۷۳

قهرمان خان نایب الحکومه: ۹۸

ک

کاستین (مسیون): ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۱

کاظم رشتی (حاج سید): ۱۴، ۱۵

کامران مسمند: ۱۰۷

کامران میرزا نایب السلطنه: ۶، ۱۱، ۷۸،

۱۱۰

کحالی شاعر: ۱۱۴

کریمادخان بیگلربیگی: ۶۴

کشیکچی باشی: ۵۶

کلبعلی بیگ: ۶۰

کمال خان بلوچ: (میر): ۶۸

کوبورغ (پرنس): ۱۳۲

کوثر، عبدالکریم (میرزا): ۱۱۳

کوئی جیدو، یوکوما: ۸۹

کهایا / وزیر عثمانی: ۲۱

کنیاز (مسیو): ۱۴۸

گ

گاستیگر (مسیو): ۷۹، ۸۴

گریبایدوف: ۴

گلیوم = ویلهلم: ۱۴۱

گوهری شاعر: ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۵۹

عمر (شیخ): ۱۲۶

عمل بهادر: ۹۵

عین الدوله، سلطان عبدالمجید میرزا:

۱۳۳، ۱۵۸

عین الملک = رکن الدوله، علینقلی میرزا:

۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۶

غ

غلام حسنعلی: ۱۵۰

غلامحسین خان سپهدار: ۴۸

غلام حیدرخان افغان (سردار): ۱۲۹

غلامعلی گنابادی: ۱۴۷

غلامعلی خان (سردار): ۱۲۹

ف

فتاح موصلی (حاجی): ۱۴۴

فتح خان افغان (حاجی): ۶۱

فتح الله درویش: ۱۴۵

فتحعلی خان گیلانی: ۴۲

فتحعلی شاه: ۱، ۲، ۵، ۷، ۹، ۱۹، ۳۵

فرمانفرما: ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۱، ۹۷

فیروزالدین میرزا افغان (شاهزاده): ۱، ۵

ق

قادر (شیخ): ۹۰

قائم مقام: ۷

قراوغلان آنه بیگی: ۲۸

قلیچ آسیابان: ۱۴۱

قلیچ نردینی: ۱۴۱

قلیچ خان ترکمان: ۹۴

ل

لسان الملك سپهر، محمد تقی (میرزا): ۷۲
لطفعلی خان بغیری: ۲۹

م

ماک ماہون، کرنیل: ۱۶۴
مأمون الرشید: ۶۳
مجدالدولہ: ۱۴۵
محتشم السلطنہ، حسن اسفندیاری (حاجی):
۱۱۱
محتشم نظام: ۱۳۴
محسن: ۱۴۴
محمد امام جمعہ (سید): ۴۸
محمد بابی (حاجی): ۱۲۶
محمد خان (میرزا) پسر آصف الدولہ: ۲۵،
۲۶
محمد خان بغیری: ۲۷
محمد خان بیگلربیگی (میرزا): ۳۰، ۴۲
محمد خان قرائی (مردار): ۱، ۴، ۵، ۶،
۹۶، ۱۳۴
محمد شاہ، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۱، ۲۵،
۲۹، ۳۳، ۷۰
محمد شاہ خان سبی: ۷۲
محمد گنابادی: ۱۴۷
محمد ہراتی (آقا سید): ۱۰۷
محمد میرزای قاجار: ۷، ۹
محمد ابراہیم سبزواری مجتہد شریعتمدار
(حاجی میرزا): ۱۰۸، ۱۲۵
محمد ابراہیم گلکار (حاجی): ۱۶۲
محمد ابراہیم خان میر پنچہ: ۶۳

محمد اسحق خان قرائی (سردار): ۱

محمد اسماعیل خان ہزارہ: ۹۸
محمد اعظم خان (امیر): ۸۳، ۸۴، ۸۵
محمد امین خان / خان خیوہ: ۲۵، ۷۰،
۷۱

محمد ایوب خان (سردار): ۸۶، ۹۳، ۹۷،
۹۸

محمد باقر (میرزا): ۱۳۰
محمد باقر (حاجی سیرزا): ۱۲۲
محمد باقر خان یاور (میرزا): ۱۶۲
محمد تقی خراسانی مجتہد (حاجی شیخ):
۱۱۹

محمد تقی خان بختیاری: ۱۳
محمد تقی خان بہمدانی: ۶۲
محمد تقی خان ندایی: ۵۸
محمد جعفر خان: ۱۵۷
محمد حسن مامقانی = شیخ العلماء: ۱۶۳
محمد حسن خان: ۱۵۷
محمد حسن خان / دیگر: ۶۸
محمد حسن خان رسالہ دار: ۱۲۹
محمد حسن خان قرہ سرتیپ ہمدانی: ۷۵
محمد حسین خان (کربلائی): ۵۸
محمد حسین خان خلیج: ۴۸
محمد حسین خان مستوفی (میرزا): ۱۳۷
محمد حسین میرزای مهندس: ۱۳۵
محمد رحیم خان اور گنجی: ۳
محمد رضا (شاہزادہ): ۵۰
محمد زمان خان (سردار): ۵۱
محمد سعید انصاری (میرزا): ۳۶
محمد شفیع شیرازی اوصال: ۲۵

- محمد شيخ / رئيس تراكمه: ٧٨
محمد صادق خان وقايع نگار (ميرزا): ١
محمد صديق خان: ٦٦
محمد علي بارفروش (حاجي): ٤٢
محمد عملي تويچي بسطامي: ١٢٣
محمد علي جوانشير كابلې (ميرزا): ٥
محمد علي زنجاني (ملا): ٤١
محمد علي خان: ٦٢
محمد علي خان (مردار): ١٣٠
محمد علي خان (مرهنگ): ٥١
محمد علي خان (ميرزا): ٢٧، ٢٨
محمد علي خان ديوان بيگي نوري: ٤٢
محمد علي خان / پسر سالار: ٤١
محمد قلي (كربلائي): ١٤٥
محمد كاظم ملك التجار (حاجي): ١١٩
محمد كريم ميرزا قاجار: ٦٢
محمد مهدي (حاجي): ١٥٠
محمد ناصر خان / پسر شجاع الدوله: ١٠٩
محمد ناصر خان دولو = ظهير الدوله: ٤٧، ٤٩
محمد ولي خان / برادر آصف الدوله: ١٣
محمد ولي خان قاجار نايب: ٢٨
محمد يوسف (شاهزاده): ٥٠
محمود خان وزير (ميرزا): ١٤٣
محمد ميرزا (سلطان): ٤٨
مختار: ٦٣
مختار السلطنه: ١٤٠
مختار بن ابي عبيده ثقفي: ٩٥
مخدوم قلي تركمان: ١٣
مدحت الوزاره: ١٢٨
- مدير الدوله: ١٢٦، ١٣٠
مراد خان (مير): ٥
مستشار الملك، شفيح خان (ميرزا): ١٣٠
مستشار الملك، محمد باقر خان طبسي (حاج): ٨٢
مستوفي الممالك، يوسف (ميرزا): ٨١
مسكين شاعر: ١١٤
مشار السلطنه، اسد الله خان (ميرزا): ١٢٩
مشاور الممالك، علي قلي خان: ١٤٠
مشكو (شاعر): ١٤٨
مشير الدوله، جعفر خان (ميرزا): ١٣، ١٨، ٤١، ٥٥
مشير الدوله، محسن خان (ميرزا): ١٢٧، ١٣٢
مشير السلطنه: ١٦٩
مشير الدوله / نصر الله خان (ميرزا): ١٣٢
مشير الملك: حسن: ١٤٧
مصطفى خان قراقرز لوي همداني: ٣٠، ٤٩
مصطفى قلي خان مير پنجه: ٨٦، ٨٩
مطلب خان: ٢
مظفر الدين شاه: ٧٨، ١١٤، ١١٥
١١٧، ١١٨، ١٢٥، ١٢٧، ١٢٨
١٣٧، ١٣٩، ١٤٣، ١٤٩، ١٥٢
١٥٦
مظفر نظام: ١٦٧
معاون الاياله، تقى خان: ١٤٤
معاون التجار (حاجي): ١٢٩، ١٦٢، ١٦٩
معاون الدوله: ١٣٩
معتمد الدوله، عبد الوهاب خان (ميرزا) = نشاط: ٢، ٤، ٩

معتمدالدوله، منوچهرخان: ۱۲، ۱۷	۴۱
معین دیوان: ۱۳۹	میرزای ناظر: ۱۲۹
معین الملک: ۱۳۱	
مکدوئالد، جان کینز (سر): ۴	ن
ملک التجار طهران، محمد کاظم (حاجی):	نادرشاه: ۱۳۶
۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴	نادرشاه خان سبی: ۷۲
ملک الشعراء، فتحعلی خان: ۱۰	ناصرالدین شاه: ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۳۳، ۳۵
ملک الشعراء صبورى: ۱۴۸، ۱۵۹	۳۶، ۳۹، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۹
ملک قاسم میرزا (شاهزاده): ۱، ۵، ۵۰	۷۰، ۷۲، ۵۴، ۸۱، ۸۸، ۸۹، ۹۳
منتخب الملک، محمد قلی خان (میرزا):	۹۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۳
۱۲۸، ۱۴۸، ۱۴۹	ناصرالملک: ۱۲۵
منتصرالملک، محمدحسن میرزا: ۱۱۱	ناظم الملک، جهانگیرخان: ۱۰۹
۱۶۲	ناظم الملک، فتحعلی (میرزا): ۱۰۶
منصور حلاج: ۱۶۷	۱۶۲، ۱۶۵
منلیک / پادشاه حبشه: ۱۲۴	نایب التولیه، حسن (حاجی سید): ۱۲۷
منیف افندی = منیف پاشا: ۸۷، ۱۲۴	۱۵۷
منتصرالملک، محمد حسن یرزا: ۱۱۱	نجدالسلطنه، صدرا (میرزا): ۱۳۴
۱۶۲	نجف خان (میرزا): ۱۴۱
مؤتمن الملک، سعیدخان (میرزا): ۶۴	نصرت الملک خراسانی، علیمردان خان:
۸۱	۹۶، ۹۸، ۱۱۱، ۱۳۷
موفق الملک: ۱۶۹	نصیرالدوله، ۱۴۰
موسی ترک (شیخ): ۱۳۰	نصیرالملک شیرازی، ۱۴۸، ۱۴۹
موسی خان متولی باشی (میرزا): ۱۹	نصیر دفتر: ۱۵۷
مؤیدالتولیه، محمد سعید (آقاسید): ۱۲۷	نصیر دیوان: ۱۳۹
مؤیدالدوله، ابوالفتح میرزا: ۶۷، ۶۸	نظرعلی خان: ۵
۱۰۷، ۱۱۰، ۱۳۹	نظام الملک: ۵۶
مهدی دلال اصفهانی (حاجی): ۱۴۴	نظرخان کاهی: ۵۸، ۵۹، ۶۱
مهدی مجتهد (حاجی میرزا): ۱۵۷	نقیب الاشراف رکن التولیه: ۱۵۳
مهدیقلی میرزا (نواب): ۴۲	نوز (سیو): ۱۳۳، ۱۳۷
میرزا آقاسی (حاج): ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵	نیرالدوله، حسین میرزا (سلطان): ۱۲۴

۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲

نیکلای: ۱۲، ۱۲۰، ۱۴۲

و

وردی بای ایشان: ۱۳۵

وزیر خلوت: ۱۲۱

وزیر نظام، فضل الله (میرزا): ۶۹

وکیل التجار نیشابوری: ۱۶۸

ولاس اف (جنرال): ۱۲۷

ه

هاشم مجتهد (حاجی میرزا): ۳۲

هدایت سلطان: ۱۲۶

هراتی شاعر: ۱۱۴

ی

یارمحمدخان = امین الدوله = ظهیرالدوله =

سهام الدوله بختیاری: ۶، ۳۰، ۳۷، ۳۸

۳۹، ۴۰، ۵۰، ۶۶، ۹۸، ۱۲۳

۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۴۹

یحیی (سید): ۱۶، ۱۷، ۴۱، ۴۸، ۴۹

یحیی خان آجودان: ۷۴

یحیی خان ایلچی (میرزا): ۸۷

یزدان: ۵۸، ۶۱

یزدان بخش میرزا / پسر سالار: ۴۹

یزدان وردی خان: ۲۸

یس خان: ۵۸

یعقوب ارمنی (آقا): ۴

یعقوب جهود: ۱۴۷، ۱۵۴

یمین الدوله، مسعود میرزا = ظل السلطان:

۷۸، ۸۴

یوسف بیگ: ۲۱

یوسف خان سرتیپ (حاجی): ۴۷

یوسف خان هزاره: ۸۳

یوسف خان سرتیپ کزازی: ۷۶

یوشیدا: ۸۹

ب) اعلام جغرافیایی

استاند (بلژیک): ۱۴۲	آ
استرآباد: ۵۱، ۷۸، ۷۹، ۹۴، ۹۸	آخال: ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۵۰، ۶۴
۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۵	۶۹، ۷۴، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۱۰۸
اسفراین: ۳۹	۱۰۹، ۱۳۵، ۱۶۴
اسلامبول: ۱۴، ۲۱، ۹۴، ۱۲۲، ۱۴۲	آذربایجان: ۳، ۱۱، ۱۸، ۳۵، ۴۱، ۴۵
۱۴۷، ۱۴۳	۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۹، ۱۵۷
اسماعیل آباد: ۶۲	آرزونیه / کرمان: ۵۴
اشتراک: ۳	آستارا: ۱۵۰
اشتهارد: ۸۸	آق قلعه: ۱۴، ۱۰۳
اشرف: ۱۳۴	آلمان: ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۵۱
اشنویه: ۹۰	آواز: ۶۰
اصطخر: ۵۵	آهنگران: ۶۰
اصفهان: ۹، ۱۷، ۴۸، ۷۲، ۷۹، ۸۱	الف
۸۷، ۹۴، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۹	اتریش: ۸۸
۱۵۸	اردبیل: ۱۲۹، ۱۵۲
افغانستان: ۲، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۵۴، ۵۹	ارزنه الروم: ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۲، ۲۴
۷۲، ۸۳، ۹۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۱	ارگ تهران: ۸۰
۱۴۱	ارگ مشهد: ۳۷، ۳۹، ۱۵۳، ۱۶۷
امامزاده جعفر / یزد: ۹۴	ارگنج: ۶۷، ۶۸، ۷۰
امامزاده سهل بن علی: ۱۰۷	ارومی: ۹۰
امامزاده گازرسنگ: ۳۶	اژدرکوه: ۲
انارده: ۵۷	اسپانیا: ۱۲، ۱۴، ۱۵۲
اندرخ: ۱۳۶	

اترلی: ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۶۳	برسا: ۲۳
انگلیس: ۴، ۱۸، ۲۱، ۳۷، ۴۱، ۸۱	برلن: ۱۳۲، ۱۴۱
۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۰	برناآباد / مشهد: ۳۹
۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶	بروجرد: ۱۱۹
۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲	بروکسل: ۱۴۲
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴	بسطام: ۲۶، ۸۲، ۸۵
اوج کلیسا: ۳، ۱۲	بصره: ۵۵
اهرم: ۱۶۰	بغداد: ۱۷، ۴۱، ۱۴۰
اهواز: ۱۶۳	بلژیک: ۷۴، ۱۴۲
ایروان: ۳	بلغارستان: ۱۳۲
	بلوچستان: ۶۵، ۷۲، ۱۳۲، ۱۳۴
ب	۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴
باخرز: ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۵۲، ۶۴، ۱۰۵	بمپور: ۶۵
بادکوبه: ۱۰۷	بند: ۶۱
بارفروش: ۴۲	بندرعباس: ۶۸، ۷۱، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۴
بازار سید صادق یزدی / مشهد: ۱۲۶	بندر کنگان: ۶۵
بازۀ عور = هور: ۱۶۸	بندر لنگه: ۷۱
باغ لاله‌زار / طهران: ۱۶۸	بندگلستان / نزدیک مشهد: ۱۴۵
باغ خیابان / مشهد: ۳۸، ۳۹	بوداپست: ۱۴۳
بام / خراسان: ۱۲۶، ۱۳۶	بوزبخر: ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۹
بجنورد: ۸۲، ۹۸، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۴	بوشهر: ۱۴، ۱۵، ۷۲، ۱۳۳، ۱۳۸
۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۹	۱۵۰
بحر خزر: ۷۹	بوئین: ۸۸
بحر عمان: ۳۷	بهندان = بندان: ۵۸، ۶۲
بحرین: ۱۵۵	بیت المقدس: ۱۳۱
بخارا: ۶۷، ۶۸، ۸۴	بیدگل / کاشان: ۱۳۱
برآباد / خواف: ۱۲۰	بیلان / گناباد: ۱۰۶
براشک: ۱۶۶	
برج میرالیمان / مشهد: ۴۶	پ
برجند = بیرجند: ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۱۴۱	پارسی قلعه: ۷۵

پاریس: ۱۴۳، ۱۵۲
 پرتسموت: ۱۵۱
 پساکوه: ۸۵
 پس کمر: ۱۳۷
 پشتکوه: ۱۵۰
 پطرزبورغ: ۸۷، ۹۱، ۱۲۴، ۱۲۷
 ۱۴۲، ۱۴۷
 پل آق دربند: ۷۱
 پیره بازار / رشت: ۹۴، ۱۰۷

چ

چاد بهار: ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴
 چشمه گیلاس: ۸۲
 چکنه سرو لایت: ۴۴
 چشمن قهقهه: ۴۴
 چناران: ۹۸
 چهارجو: ۶۷
 چهار رخص: ۶۱
 چهریق: ۷۱، ۴۱، ۴۳
 چهل حنجره / مشهد: ۱۳۶

ح

حشه: ۱۲۴
 حصار بند / مشهد: ۳۸
 حمام شاه / مشهد: ۳۱
 حمام شاهویردی خان: ۳۱
 حیدرآباد: ۱۵۵

خ

خانقین: ۷۹، ۸۴
 خوشاه: ۶
 خراسان: ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۳، ۱۹، ۲۰

ت

تالار تخت مرمر: ۳۶
 تایباد (طائبات): ۱۰۵، ۱۲۰
 تبریز: ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۳۵، ۴۱
 ۴۳، ۵۲، ۵۶، ۸۲، ۱۳۷، ۱۴۹
 ۱۵۱، ۱۶۱
 تپه سلام / خراسان: ۱۴۶
 تخت جمشید: ۱۳۸
 تخت سفر: ۷
 تربت حیدریه: ۵، ۶، ۵۳، ۶۰، ۱۲۰
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۶۷
 ترشیز: ۵، ۶، ۱۳۵
 ترکستان: ۸۴، ۱۳۵
 ترکمان چای: ۴
 ترنج آباد: ۱۳۹
 تفلیس: ۱۲، ۱۱۰
 تون: ۱۴۷

ج

جام: ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۵۲، ۸۶، ۱۴۰

درخش: ۱۳۶	۴۲، ۴۰، ۳۹، ۳۷، ۳۱، ۲۶، ۲۵
دروازه ارگ / مشهد: ۱۶۷	۵۵، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۹، ۴۷، ۴۴
دروازه خیابان علیا / مشهد: ۳۸	۷۴، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۳، ۵۹
دروازه سراب / مشهد: ۳۸، ۳۹	۸۸، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۱، ۷۹، ۷۸
دروازه شمیران / تهران: ۸۲	۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۳، ۹۱
دروازه نوغان: ۴۸، ۴۶	۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳
دره جز: ۲۷، ۸۴، ۹۸، ۱۰۹، ۱۳۰	۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۹
۱۵۳، ۱۳	۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵
دره کردند: ۲۲	۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۰
دریای طبرستان: ۳۷	۱۴۴، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۷
دزفول: ۱۲۲، ۱۳۳	۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۶
دشتان: ۷۱	۱۶۵، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۴
دمشق: ۵۵	۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۶
دوشان تپه: ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۵۶	خرم آباد: ۱۱۹
دهخوارقان: ۳	خلخال: ۵۱
ده ملا: ۲۷	خلیج فارس: ۳۷، ۱۳۳
ده نو / اصفهان: ۴۸	خم جولان: ۸۶
دهنه دره: ۶۲	خمسه: ۱۲۲
	خواجه ربیع: ۴۶
ر	خوارزم: ۲، ۳، ۲۵، ۷۰
رادکان: ۸۲	خوار / ورامین: ۶۴
رشت: ۵۱، ۸۰، ۸۷، ۱۵۰، ۱۵۱	خواف: ۱، ۶۰، ۶۱، ۱۲۰، ۱۴۱
۱۶۳، ۱۶۱	خوک / نخجوان: ۳
رفسنجان: ۵۳	خیرآباد: ۱۴۸
رودارس: ۱۲، ۳۷	خیوق: ۷۰
رود دجله: ۱۶۰	خیره: ۲۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱
رود فرات: ۱۶۰	
رودکازرون: ۱۵۲	د
رود نیل: ۱۶۰	دارابجرد: ۵۵
رودخانه جرجان: ۱۰۳	دامغان: ۲۷

سریشه: ۵۹، ۶۲	روس: ۳، ۴، ۱۲، ۲۱، ۳۷، ۴۱، ۴۵
سرجام: ۵۰، ۱۳۰	۸۱، ۸۸، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰
سرخس: ۳، ۵، ۲۹، ۳۰، ۵۰، ۷۰، ۷۳	۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۴
۷۴، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۴	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۱
سرخه حصار: ۱۱۰	۱۶۲، ۱۶۳
سلطان آباد: ۱۰۷	روضه باغ: ۷
سلطانیه: ۷۳	روم: ۱۶
سلیمانیه: ۲۲	
سملقان: ۲۹، ۳۰	ز
سمنان: ۹۱، ۱۰۷	زرند، ۷۹
سند: ۵	زنجان: ۴۱، ۴۲
سندج: ۱۳۱	زهاب، ۲۲
سورمیه / بلوچستان: ۶۵	زیرکوه: ۶۰
سومار: ۱۴۱	
سیاه کوه: ۱۴۹	ژ
سیستان: ۱۱، ۵۰، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳	ژاپن: ۸۹
۶۶، ۶۸، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۱	
۱۰۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۴	س
۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸	ساری: ۵۵
۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰	سامان: ۶۵
	سامره: ۱۱۹
ش	ساوجبلاغ: ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳
شاندیز / مشهد: ۴۴	ساوه: ۷۲، ۷۹
شاه آباد / مریوان: ۱۲۶	سبزوار: ۲۶، ۴۰، ۶۶، ۱۲۲، ۱۲۶
شاهرود: ۱۲، ۸۵	۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴
شریف آباد / خراسان: ۱۴۶	۱۴۵
شط العرب: ۲۳، ۷۱	سپند: ۱۴۷
شمس العماره / تهران: ۸۳	سراب: ۱۸، ۱۴۹
شوشتر: ۵۴، ۱۶۴	سرای امام جمعه / مشهد: ۱۶۲
شیخ طبرسی / مشهد: ۴۲	سرای سلطانی / مشهد: ۱۶۲

شیراز: ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۴۹، ۵۵، ۶۵

۷۱، ۹۴، ۱۲۸، ۱۴۴، ۱۵۸

۱۶۴

شیرحاجی / مشهد: ۳۸، ۶۱، ۶۲

ص

صاین قلعه: ۹۰

صحرای اتک: ۸۳

صحرای شوغان: ۸۲

صفی آباد: ۱۲۶، ۱۳۶

ط

طبس: ۶۱

طبرستان: ۴۲، ۱۳۴

طرق: ۳۷، ۱۲۹

طهران: ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹

۲۵، ۲۷، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۵

۴۸، ۴۹، ۵۷، ۵۹، ۶۶، ۶۸، ۷۱

۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴

۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶

۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸

۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴

۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵

۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵

۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸

۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰

۱۴۷، ۱۶۲

عراق: ۱۶، ۲۹، ۴۲، ۷۵، ۸۱، ۱۰۸

عرب خانه: ۶۲

عربستان: ۷۲، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۴

عشرت آباد / تهران: ۸۵

عشق آباد: ۱۳۴

عقیلی / شوشتر: ۵۴

علم آباد: ۶۲

غ

غوریان / مشهد: ۱، ۳۹، ۴۰

ف

فارس: ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۴۸، ۶۷، ۶۹

۸۱، ۹۴، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۱

۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۸

فاروج: ۱۰۹

فرانسه: ۷۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۲

خرابه: ۵۹

فراهان: ۵۱

فریمان: ۱۳، ۱۷۰

فیروزکوه: ۸۳

فیروه / قوچان: ۱۰۹

فین / کاشان: ۵۲

ق

قاری قلعه: ۸۳

قاین = قائنات: ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳

۸۰، ۹۳، ۱۲۶، ۱۴۰

قراقرغه / مشهد: ۳۰

ع

عثمانی: ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴

۴۱، ۷۴، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴

قنات عسکریه: ۱۲۹	قزایی: ۵، ۱
قوچان: ۶، ۲۸، ۸۵، ۱۰۹، ۱۲۲،	قزوین: ۱۲۳، ۳۶
۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸،	قسطنطیه: ۱۴
۱۵۳، ۱۶۴	قشلاق شاهسون: ۸۸
قوشه، ۸۳	قشم: ۱۵۱، ۱۲۱
قهبان: ۵۹، ۶۰، ۱۰۶، ۱۳۶	قصر صاحبقرانیه: ۱۵۸
قهیج: ۲۶	قصر هفت دست / اصفهان: ۹
	قطغن: ۶۷
ک	قفقاز: ۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۴۳، ۱۴۹
کابل: ۱۰۸	قلعه احمد آباد: ۵۰
کاریز / تایباد: ۱۲۰	قلعه اسمعیل آقا: ۹۰
کازرون: ۵۷، ۹۴	قلعه خان: ۲۹
کاشان: ۴۸، ۵۲، ۶۵، ۸۱، ۸۳، ۱۰۵	قلعه دشت: ۱۴۸
کال یاقونی / مشهد: ۳۰	قلعه سب: ۷۲
کانتراکسه ویل: ۱۴۳	قلعه سرجو / بلوچستان: ۱۴۹
کبوده: ۵۸، ۶۱	قلعه سردار آباد / ترشیز: ۵
کرات: ۱۰۵، ۱۲۰	قلعه شاه جهان بلوچ: ۱۴۹
کربلا: ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۶۳، ۸۴	قلعه شتیان / بلوچستان: ۱۴۹
کردستان: ۸۹، ۹۲، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۱	قلعه طاغان: ۶۰، ۶۱
کرمان: ۴۵، ۵۱، ۵۳، ۶۵، ۸۰، ۱۲۳	قلعه طبس: ۵۸، ۶۱، ۶۲
۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۷	قلعه فداغ لار: ۱۵۷
کرمانشاهان: ۵۴، ۶۴، ۶۵، ۸۱، ۱۱۹	قلعه فورک: ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲
۱۳۱، ۱۴۵	قلعه کاریز: ۲
کزاز: ۵۱	قلعه کاوینج: ۶۰
کلات: ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۴، ۶۸	قلعه کاه: ۵۷، ۵۸، ۵۹
۶۹، ۹۸، ۱۰۹	قلعه کلات: ۲۷
کلاته بلوچ: ۶۰	قلعه کوهک غلام محمدخان: ۱۴۹
کلاته خنج: ۲۶	قلعه محکمه شاهان در: ۴۴
کل بقرا: ۱۶۸	قم: ۳۳، ۴۸، ۵۰، ۶۵، ۷۳، ۸۳، ۹۴
کوفه: ۱۵	۱۱۸

کوکلان: ۱۰۳، ۱۳۵

کوه البرز: ۷۹، ۹۶

کوه براش: ۷۸

کوه بنان: ۱۲۳

کوهپایه خراسان: ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰

کوه جام، ۷۸

کوه دال: ۱۳۶

کوه کبیر: ۸۰

کوه کیور: ۶۱

کوه گنو: ۱۶۴

کوه هزار مسجد: ۱۳۰

کهنواره / کرمانشاه: ۱۴۵

کیج / بلوچستان: ۶۵

کیفان: ۱۴۷

کیو: ۶۲

لاش / خراسان: ۵۰

لرستان: ۱۳۳

م

مازندران: ۴۱، ۴۲، ۵۵، ۶۵، ۷۸، ۸۰،

۸۶، ۸۱

ماکو: ۱۶۱

مانه: ۲۹

ماه یا نور (?): ۱۴۰

محله درس / تبریز: ۵۶

محله نوغان / مشهد: ۴۶، ۱۳۴

محمدآباد: ۳۷

محمدآباد / سبزوار: ۱۲۲

محمرة: ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۴۱، ۵۷، ۱۶۳،

۱۶۴

محولات: ۶۱

مختاران: ۶۲

مدرسه محمدیه / تهران: ۱۵۲

مدرسه مظفری / تهران: ۱۴۴

مدرسه ملا محمد باقرخان / مشهد: ۱۲۶

مدرسه همتیه / مشهد: ۱۴۰

مدینه: ۲۴، ۱۳۱

مراغه: ۸۹، ۹۰، ۱۱۱

مرداب اترلی: ۱۶۳

مرو: ۵۵، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵،

۷۷، ۷۶

مريوان: ۱۲۶

مزرعه برف آباد / کرمانشاه: ۶۴

مزرعه خير آباد / مشهد: ۴۸

مزرعه سبسی / مشهد: ۴۸

گ

گراب / سبزوار: ۱۴۴

گرگان: ۳۰، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۵،

۱۳۴

گرمود: ۱۸

گروس: ۵۱، ۱۰۸

گل مکان: ۱۲۹، ۱۴۰

گناباد: ۶۱، ۸۰، ۱۰۶

گنبد سبز = قبه سبز / کرمان: ۱۲۳

گنبد قابوس: ۱۳۴

گوران / کرمانشاه: ۱۴۵

گیلان: ۷۹، ۸۴، ۱۵۷

ل

مزنیان: ۵، ۲۶، ۲۷	نمکسار / هرات: ۶۱، ۸۰
مسجد گوهرشاد: ۳۱، ۱۵۶	نوجه، ۹۰
مسقط: ۶۸، ۱۶۴	نه: ۵۸، ۶۲
مشهد: ۱، ۶، ۷، ۱۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶	نهنه: ۱۶۶
۴۷، ۵۰، ۶۰، ۶۷، ۷۳، ۷۷، ۷۸	نهر سرخس ناصری: ۱۳۵
۸۲، ۸۴، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶	نهر محمود آباد: ۸۶
۹۷، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۰	نیاوران: ۵۵، ۵۶
۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴	نیریز / فارس: ۴۸، ۶۷
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴	نیشابور: ۴۰، ۴۴، ۵۵، ۶۶، ۱۳۴
۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲	۱۳۶
۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵	و
۱۶۶	واسط: ۵۵
مصر: ۱۵۲، ۱۵۷	ه
مک: ۶۱	هارون آباد / کرمانشاه: ۶۴
مکران: ۶۵، ۱۵۶	هرات: ۲، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۳۰، ۳۲
مکه: ۱۵، ۲۴، ۲۶، ۱۳۱	۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۵، ۶۲، ۶۶
ملایر: ۸۱	۶۷، ۷۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۹
موصل: ۱۴۴	۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۹
میامی: ۲۷، ۵۷	هکاری: ۸۹
میان دشت: ۵	همدان، ۷۳، ۸۴، ۱۲۲
میدان کهنه / مشهد: ۴۶	هندوستان: ۳۷، ۸۲، ۱۲۱
میرکان: ۹۹	
ن	ی
ناصری سیستان: ۱۳۹	یزد: ۱۷، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۹۴، ۱۳۳
نامن / سبزوار: ۱۲۲	۱۵۰
نجف اشرف: ۸۴، ۱۱۹، ۱۶۳، ۱۶۴	یلتان: ۷۶
نخجوان: ۳	
نصرت آباد / کرمان: ۸۰	

از مجموعه اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

منتشر خواهد شد:

خاطرات نویسی ایرانیان، نوشته برت فراگتر، ترجمه مجید جلیوند

تجارت ایران در سال ۱۲۸۷، از مجموعه اوراق و اسناد بازمانده از حاج محمد حسن امین الضرب، به کوشش دکتر اصغر مهدوی و ایرج افشار

سفرنامه‌های سهام‌الدوله شادلو بجنوردی، مرزدار ایران در دوره ناصرالدین‌شاه، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو

قیمت: با جلد شمیز ۲۱۰۰ ریال
با جلد زرکوب ۳۶۰۰ ریال

متنی که در کتاب حاضر از «مجموعه اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار» می‌خوانید، ذکر اخبار و وقایع عصر ناصری و مظفری است از کتابی به نام *عین‌الوقایع*، تالیف مردی ادیب و شاعر از شهر هرات، که به سبب عدم توافق مشربی و سیاسی با حکام سرزمین خویش به ایران آمد و در مشهد سکنا گرفت. طبعاً دستیابی برآنچه او نوشته برای ما ارزشمندست، مخصوصاً از این لحاظ که بدانیم یک فاضل هراتی چگونه به قضایای ایران می‌نگریسته و کدام واقعه‌ها به چشم او شایستگی ثبت و ضبط داشته است.

در مقدمهٔ مصحح محترم کتاب، که همشهری مولف است، توضیح لازم دربارهٔ کتاب و مؤلف آن آمده است.



انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)